یا لثارات الحسین (ع)

پنج‌شنبه
۲۸ آبان ۱۴۰۵
۹ جمادی الثانی ۱۴۴۸
۱۹ نوامبر ۲۰۲۶

سال سوم
قیمت: ۱۰هزارتومان

شماره
۶۹۴

www.Agaah.ir

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر

آگاه

آگاه باشید؛ تا قله راهی نیست!



مراقب رخدادهای داخلی باشیم؛ دشمن درکمین است

کالبدشکافی یک توطئه تمام‌عیار

۲

پرونده ویژه



«آگاه» در پرونده ویژه به بررسی نتایج انتخابات آمریکا و رژیم اسراییل به وضعیت منطقه غرب آسیا پرداخته است

سناریوهای جدید دشمنی با ایران

با آثار و گفتاری از
فرهاد پاشاوند، سید جعفر رضوی
الله کرم مشتاقی، رسول شاهرخ نیا
حنیف غفاری، یوسف پورجم و محمدرضا بابایی

دو انتخابات؛ یک راهبرد



سیدمرتضی مفیدنژاد
روزنامه‌نگار

دو انتخابات مهم آمریکا و رژیم اشغالگر صهیونیستی بیش از دو هفته است که به پایان رسیده است و حدس‌ها و گمان‌هایی که تا پیش از برگزاری انتخابات مطرح می‌شد، برخی به سکوت و برخی به تغییر شکل ماهوی منجر شده است. فارغ از اینکه نتیجه انتخابات چه شده و چه تبعاتی خواهد داشت؛ چند نکته حائز اهمیت است:

الف) تحلیل‌های شتابزده و برخاسته از هیجانات زودگذر نتیجه دو انتخابات را به گونه‌ای تحلیل می‌کند که انگار حکومت و دست فرمان اصلی هر دو دشمن قسم خورده ما به طور کامل عوض شده است در حالی که همه دلسوان معتقدند همه افراد حاضر در انتخابات چه بازنده و چه برنده از یک موضع واحد در قبال جمهوری اسلامی ایران برخوردارند و آن، هم سرنگونی نظام اسلامی است.

ب) پیشتر تصریح کرده بودیم کشورهای منطقه تصور می‌کنند امنیت و ثبات در خاورمیانه با نیروهای بیرونی این منطقه شکل می‌گیرد اما این یک مولفه غلط و شکست خورده است. تجربه تاریخ به خوبی بیان کننده این است که قدرت‌های فرامنطقه‌ای (مانند ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی) هیچ‌گاه با هدف ایجاد «صلح پایدار و بومی» در خاورمیانه حضور نیافته‌اند. بر همین مبنا اگر اداره وضع فعلی منطقه با اراده آمریکایی‌ها رقم بخورد، وضع امنیت و ثبات روز به روز بدتر خواهد شد.

ج) همانطور که در بالا هم تصریح شد ایالات متحده و رژیم کودک‌کش، در اهداف دارای وحدتند ولی در ابزارها با هم متفاوتند. تغییر در کاخ سفید یا در ساختار سیاسی رژیم اشغالگر هرچه باشد، «هدف نهایی» تغییر نمی‌کند. تفاوت ممکن است در «شیوه مدیریت بحران»، «سطح تنش» یا «نوع فشارها» (از دیپلماسی اجباری تا جنگ‌های نیابتی) باشد، اما «موضع بنیادین» نسبت به جمهوری اسلامی یکپارچه است. حال نکته اینجاست که بهترین کار در حال حاضر شناخت هرچه دقیق‌تر و بهتر سناریوهای احتمالی دشمن از سوی ماست، نه تحلیل‌های کم فایده‌ای که در نهایت راه به جایی نخواهد برد.

د) تغییر چهره قدرت‌ها، اغلب با یک «جنگ روانی» همراه است. قدرت‌های غربی و رژیم اشغالگر، پس از انتخابات، از رسانه‌ها برای ایجاد این تصور استفاده می‌کنند که «دوران سخت تمام شده» یا «دوران گفت‌وگو آغاز شده است.» این کار برای ایجاد شکاف میان مردم و دولت‌شان و همچنین ایجاد اعتماد کاذب در بازیگران منطقه‌ای انجام می‌شود. مراقبت از این موضوع و رصد به‌هنگام ازواجات این عرصه است. تحلیلگران و حاضران در صحنه باید بتوانند میان «بیانیه‌های دیپلماتیک» (که برای مدیریت افکار عمومی و ایجاد درگیری‌های شناختی است) و «اقدامات عملیاتی» (که نشان‌دهنده واقعیت صحنه نبرد است) تفکیک قائل شوند.

در نهایت و با توجه به موارد بالا آنچه بیش از پیش امروز اهمیت پیدا می‌کند اتخاذ استراتژی دیپلماسی فعال در کنار آمادگی ویژه نظامی و امنیتی است و باید مراقب باشیم که هیچ کدام را تضعیف نکرده یا نادیده نگیریم.



تقریظ رهبر شهید انقلاب بر رمان نیما اکبرخانی منتشر شد

«خاک‌سپاری دوم بانوی مرگ»؛ گونه‌ای تازه از رمان جنگ

تقریظ رهبر شهید انقلاب اسلامی بر رمان «خاک‌سپاری دوم بانوی مرگ»، نوشته نیما اکبرخانی، عصر سه‌شنبه ۲۶ آبان در بیست‌ودومین آیین پاسداشت ادبیات جهاد و مقاومت رونمایی شد.

به گزارش «آگاه»، انتشار این یادداشت که در مرداد ۱۴۰۳ به رشته تحریر درآمده بود، پس از شهادت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، جلوه‌ای متفاوت به این رویداد فرهنگی بخشید؛ یادداشتی کوتاه که افزون بر تحسین یک اثر ادبی، بر ضرورت نوآوری در روایت جنگ و مقاومت تاکید دارد. متن تقریظ رهبر شهید انقلاب اسلامی بر این کتاب به شرح زیر است:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. شیرین و هنرمندانه نوشته شده است. در واقع باید آن را گونه تازه‌ای از رمان جنگ به شمار آورد. این سبک کار باید تشویق شود. - مرداد ۱۴۰۳»

این مراسم در مجموعه فرهنگی سرچشمه تهران و با حضور جمعی از نویسندگان، فعالان فرهنگی و مسئولان برگزار شد. در متن تقریظ رهبر شهید انقلاب، این رمان اثری شیرین و هنرمندانه توصیف شده و از آن به عنوان گونه‌ای تازه از رمان جنگ یاد شده است.

ایشان همچنین بر ضرورت تشویق این شیوه از داستان‌نویسی تاکید کرده‌اند؛ عبارتی که می‌توان آن را نشانه توجه ویژه ایشان به ظرفیت‌های تازه ادبیات مقاومت دانست.

روایتی از نبردهای پنهان

رمان «خاک‌سپاری دوم بانوی مرگ» به قلم نیما اکبرخانی و از سوی انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شده است. داستان کتاب به یکی از عرصه‌های کمتر روایت شده رویارویی ایران و رژیم صهیونیستی می‌پردازد؛ عرصه‌ای که در آن، نبردها لزوما در میدان‌های آشکار نظامی رخ نمی‌دهند و بخش مهمی از تقابل‌ها در فضایی پنهان و امنیتی شکل می‌گیرد. این اثر، مجاهدت‌های سه نسل از جوانان ایرانی را در بستری داستانی به تصویر می‌کشد؛ نسل‌هایی که تجربه آنان از سال‌های دفاع مقدس آغاز شده و تا تحولات منطقه و نبردهای معاصر امتداد یافته است. نویسنده با بهره‌گیری از عناصر داستانی، تلاش کرده است فداکاری‌ها و فعالیت‌های کمتر شناخته شده افرادی را روایت کند که اقدامات آنان با امنیت و اقتدار کشور پیوند خورده است.

نیما اکبرخانی نیز در حاشیه مراسم رونمایی، با اشاره به ویژگی‌های اثر خود توضیح داد که در نگارش این رمان کوشیده است قالب و شیوه روایت ادبیات جنگ را متناسب با ذائقه مخاطب امروز بازآفرینی کند. به گفته او، محتوای اصلی همچنان به جنگ و مقاومت اختصاص دارد، اما فرم روایت دستخوش تغییر شده است. از دیگر ویژگی‌های این اثر، توجه آن به مخاطبان نوجوان است؛ موضوعی که انتشار تقریظ رهبر شهید انقلاب بر این رمان را از زاویه‌ای دیگر نیز حائز اهمیت می‌کند. این یادداشت نشان می‌دهد که توجه ایشان به ادبیات، تنها به آثار بزرگسالان و روایت‌های شناخته شده دفاع مقدس محدود نبوده، بلکه آثار داستانی ویژه نسل نوجوان را نیز دنبال می‌کردند. توجه به این گروه سنی و اهمیت شیوه روایت برای آنان، از وجوه قابل تامل نگاه فرهنگی و ادبی رهبر شهید انقلاب است.

یادداشتی که پس از شهادت منتشر شد

انتشار این تقریظ در شرایطی صورت گرفته که نویسنده آن به کاروان شهدا پیوسته است. همین موضوع، رونمایی از یادداشت را از یک رویداد معمول در حوزه نشر فراتر برده و به فرصتی برای بازخوانی نگاه فرهنگی و ادبی رهبر شهید انقلاب تبدیل کرده است.

شهید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای طی سال‌های گذشته با مطالعه آثار ادبی، نگارش تقریظ و حمایت از نویسندگان، در معرفی شمار بسیاری از کتاب‌های حوزه تاریخ انقلاب، دفاع مقدس و ادبیات مقاومت نقش داشته‌اند. تقریظ‌های ایشان افزون بر معرفی آثار به مخاطبان، در مواردی به افزایش توجه عمومی به کتاب‌ها و تشویق نویسندگان نیز کمک کرده است.

اکنون انتشار یادداشتی که نزدیک به دو سال پیش نوشته شده، بار دیگر توجه‌ها را به این میراث فرهنگی جلب کرده است. تاکید رهبر شهید بر تازگی و هنرمندی «خاک‌سپاری دوم بانوی مرگ» را می‌توان یادآور این نکته دانست که ادبیات جنگ، برای ارتباط با نسل‌های جدید، تنها به بازگویی تجربه‌های گذشته نیازندارد؛ بلکه باید زبان، ساختار و شیوه‌های روایت خود را نیز متناسب با تحولات زمان گسترش دهد.

انتخابات آمریکا و اسرائیل و نکاتی که نباید فراموش کرد

غافلگیری ممنوع



الله کرم مشتاقی
آگاه مسائل بین‌الملل

انتخابات اخیر در آمریکا و سرزمین‌های اشغالی را نباید صرفا رویدادی سیاسی قلمداد کرد، بلکه باید آن را قطعه‌ای از پازل شکست سیاست‌های ضد ایرانی واشنگتن و تل‌آویو دانست. نتیجه این انتخابات، شکستی تاریخی و تمام‌عیار برای ترامپ و نتانیاهو به عنوان نمادهای شرایط موجود بود. شکستی که نشان داد چرا روسای جمهور سابق آمریکا مایل به جنگ تمام‌عیار مستقیم با ایران نبوده‌اند. ساکنین سرزمین‌های اشغالی نیز ادامه کار نتانیاهو را نه‌تنها ضرری برای ثبات و معیشت و اقتصاد خود می‌دانند، بلکه در گامی فراتر ادامه کار او و شرکایش را ضربه‌ای مهلک به صهیونیسم و آموزه‌های صهیونی-یهودی قلمداد می‌کنند. این نتایج، اعتراف اجتماعی روشنی به شکست سیاست‌های جنگی علیه ایران است. در آمریکا آنچنان که تریتا پارسی در توئیتی کوتاه اعتراف کرد، بیش از آنکه پیروزی دموکرات‌ها باشد، پیروزی ایران بود و البته توبیخ ترامپ و دستورکار او توسط خود آمریکایی‌ها. هزینه‌های بالای زندگی ناشی از جنگ با ایران از عوامل اصلی این شکست بود.

ترامپ و به‌ویژه نتانیاهو خود را در آستانه اتمام فرصت می‌بینند و هر اقدامی از سوی آنها برای تغییر شرایط و صحنه به نفع خودشان قابل تصور است. ترامپ رها کردن صحنه را به نفع خود نمی‌داند و تحولات ۹ ماهه اخیر را به سود بلوک غیرغربی، قدرت‌گیری ایران، منتفع شدن چین و فرصت تنفسی به روسیه در برابر ناتو می‌داند. با این حال، ترامپ به اندازه نتانیاهو عجله ندارد. همین موضوع، نتانیاهو را نگران کرده است. اسرائیل از هر روشی برای تسریع تصمیمات چکشی آمریکا استفاده می‌کند. به عبارتی اگرچه نتانیاهو با هر سیاست ضد ایرانی از جمله استراتژی «دیوارآهنین» و حضور ناوهای جنگی آمریکا در منطقه موافق است، اما گذر زمان را به نفع خود نمی‌داند و معتقد است هر اقدام سنگینی علیه ایران باید هرچه زودتر انجام شود تا بلکه دریچه‌هایی برای رهایی او در عرصه داخلی فراهم آورد.

تبعات شکست ترامپ و نتانیاهو به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل محدود نخواهد شد، بلکه به روشنی می‌تواند در طراحی‌های پکن و مسکو نیز تاثیرگذار باشد. واقعیت اینکه چین و روسیه به عنوان ارکان بلوک شرق، با وجود دشواری‌های ناشی از جنگ در خلیج فارس و کمبود انرژی، از این تحولات منتفع شده‌اند. چین ناگزیر به نقش‌آفرینی فعال در منطقه خلیج فارس است؛ زیرا امنیت انرژی و ثبات مسیرهای دریایی برای واردات نفت و گاز این کشور حیاتی است. بیش از ۸۰ درصد صادرات دریایی نفت ایران به چین می‌رود و هرگونه اختلال گسترده در تنگه هرمز مستقیما اقتصاد پکن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به همان میزان روابط پرحجم اقتصادی و تجاری با کشورهای عربی دارد. به همین دلیل، چین پس از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، دیپلماسی شاتل خود را تشدید کرد. از سوی دیگر، کشورهای عربی خلیج فارس نیز به دلیل عدم حفاظت موثر آمریکا از آنها در طول جنگ و آسیب‌پذیری تاسیسات انرژی‌شان، بیش از پیش مایل به تنوع‌بخشی به پایه‌های امنیتی خود هستند و به همکاری‌های اقتصادی و دیپلماتیک با چین (و تا حدی روسیه) روی آورده‌اند تا وابستگی مطلق به واشنگتن را کاهش دهند. روسیه نیز شراکت استراتژیک خود با ایران را تعمیق بخشیده است. به گزارش چتم‌هاوس در اوایل آبان ۱۴۰۵، جنگ آمریکا و اسرائیل به طور بنیادی نگاه تهران به روسیه را تغییر داده است. پیش از این، برخی در ایران مسکو را شریکی غیرقابل اعتماد می‌دانستند که بیشتر از حمایت تهران منتفع می‌شد، اما اکنون روسیه به عنوان شریک مهم برای تضمین بقای نظامی ایران، بازسازی پس از جنگ و بازدارندگی بلندمدت دیده می‌شود. این تغییر نگاه با برگزاری سه نشست عالی‌رتبه تنها در مهر ۱۴۰۵، از جمله دیدار پزشکیان با پوتین و سفر لاوروف به تهران، تقویت شد. لاوروف در این سفر، حمایت مسکو از «علت عادلانه» ایران را اعلام کرد. منظور از «علت عادلانه» این است که مسکو، مبارزه ایران در برابر «تهاجم غیرقانونی» آمریکا و اسرائیل را مشروع و دفاعی می‌داند؛ مشابه روایت خود روسیه از جنگ اوکراین که آن را دفاع از حاکمیت و امنیت ملی در برابر فشار خارجی قلمداد می‌کند. تجارت دوجانبه ایران و روسیه بیش از ۱۰ درصد رشد کرده. حتی گزارش‌های تاییدنشده‌ای از اشتراک‌گذاری اطلاعات ماهواره‌ای روسیه برای دقت حملات ایران حکایت دارد.

ایران به عنوان رأس محور مقاومت، عزم خود را برای ایستادگی و مقابله با هر طراحی آمریکا و اسرائیل جزم کرده و معتقد است واشنگتن مجبور است به خواست‌های تهران تن دهد. به عبارتی ایران تصمیم گرفته با مقاومت تمام‌عیار در مقابل آمریکا بایستد، به خصوص که نشانه‌های موفقیت ایران و شکست آمریکا بروز کرده است. نتایج انتخابات، عربستان، امارات و دیگر کشورها را به این نتیجه رسانده که ایران شکست‌ناپذیر است و باید در مقابل ایران با انعطاف بیشتری به طراحی سیاست‌های خود بپردازند تا حداقل خود را از آسیب جنگ بعدی دور نگه دارند. انتخابات همچنین امید فوق‌العاده‌ای به محور مقاومت تزریق کرده است؛ ایران تحت هیچ شرایطی از مقاومت دست برنمی‌دارد. انصارالله یمن به عنوان متحد ایران سربرآورده و گروه‌های مقاومت عراقی حاضر به خلع سلاح نیستند. در لبنان نیز سیاست‌های ضد حزب‌الله نتوانسته نتیجه مطلوبی برای مخالفان ایران به همراه داشته باشد. رباید به شدت مراقب بود. آمریکا و اسرائیل به اهداف نظامی خود نرسیده‌اند، در انتخابات شکست خورده‌اند و ایران برای استمرار این مسیر و دستیابی به پیروزی نهایی مصمم است. چین با دیپلماسی شاتل و خرید نفت و روسیه با حمایت اطلاعاتی و منافع انرژی، فضای مانور محور مقاومت را گسترش داده‌اند، زیرا جنگ اخیر را ضربه‌ای راهبردی به هیمنه آمریکا در عرصه بین‌المللی و حداقل در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا می‌دانند. دشمنان ایران بارها از اصل غافلگیری بهره‌مند شده‌اند و توانسته‌اند با وارد کردن ضربت سنگین اولیه دستاوردهای تاکتیکی به دست بیاورند و پس از تنگ شدن عرصه به سوی مذاکره روی آورند ایران باید این دو رکن را از دشمن بگیرد به این معنی که اولا غافلگیر نشود ثانیا این تصور را برای دشمن از بین ببرد که هر زمان اراده کند می‌تواند مذاکره را به عنوان مسیر فرار در مقابل خود باز کند.



شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله:
آیت‌الله وحیدخراسانی سرسختانه ازراه حق دفاع کرد

پنج‌شنبـه/ ۲۸ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۹۴

پیام رهبر انقلاب در پی ارتحال حضرت آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی

رهبر انقلاب در پیامی ضمن تسلیت به مناسبت ارتحال حضرت آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی، ایشان را یکی از ارکان اصلی تعلیم فقه و اصول در حوزهٔ علمیه معرفی کردند. متن پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ خبر رحلت استاد بزرگ حوزه علمیه، حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی واصل شد. آن بزرگوار یکی از ارکان اصلی تعلیم فقه و اصول در حوزه علمیه بشمار می‌رفتند. دو مجلس درسی روزانه ایشان در دهه‌های اخیر از اصلی‌ترین محافل درسی محسوب می‌شد. در این درس‌ها، علاوه بر جهات تحقیقی شخص خود ایشان، توجه جدی و عمیق و حق‌شناسانه به نظرات بعضی از برجسته‌ترین دانشمندان دوره‌های اخیر حوزه علمیه نجف اشرف و تسلط بر آن به خوبی منعکس بود. این جهت از آنجا که همواره با بیان شیوا و منظم و مستحکم استاد بزرگوار توأم بود، هر جلسه از درس را برای طالبین علم و فضل به ساعتی نافع و غنیمت مبدل می‌ساخت. امروز عده‌ای از مدرسین و فضلاء در حوزه علمیه قم و بلکه سایر حوزات کشور و جمعی از روحانیون بلاد، افتخار حضور در درس آن بزرگوار را در سوابق علمی خود درج می‌نمایند و همگان با تحسین از ظهور پررنگ و خالص عنصر سرسپردگی به ذوات مقدسه معصومین صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین در کلام و مرام ایشان یاد می‌کنند. بی‌شک آن جناب به‌واسطه زحمات ممتد و مستمر در راه شریعت و مذهب، حق عظیمی بر جامعه مومنین و حوزات علمیه دارند که همگان باید به‌یاد و شاکر آن باشند. اینجانب این مصیبت را به سَرورمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف و حوزات علمیه و عموم مومنین و به‌خصوص بیت شریف ایشان تسلیت عرض نموده و از حضرت حق جل‌وعلا برای آن بزرگوار علو درجات مسئلت دارم.

سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای
۱۴۰۵/۲۶/آبان

پیکر مطهر آیت‌الله وحید خراسانی در قم تشییع شد

پیکر مطهر آیت‌الله وحید خراسانی از مسجد فاطمیه قم به سمت حرم حضرت فاطمه معصومه(س)، روز چهارشنبه همزمان با هفتمین روز عزاداری شهادت حضرت فاطمه زهرا(س)، در قالب دسته عزاداری فاطمی مشایعت شد. در این آیین، تشییع‌کنندگان با فریادهای سوگوارانه یا حسین (ع) و یا فاطمه(س)، پیکر این مرجع فقید را همراهی کردند. پرچم‌های جمهوری اسلامی ایران، پرچم‌های مزین به نام اهل بیت(ع) و تصاویری از رهبر شهید انقلاب اسلامی و آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی نیز در دستان مردان و زنان مشایعت کننده پیکر مطهر این مرجع تقلید فقیه بود. از جمله حاضران در این مراسم می‌توان به سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، آیت‌الله سیدهاشم حسینی بوشهری رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، آیت‌الله سیداحمد خاتمی و آیت‌الله عباس کعبی از اعضای هیات‌رئیسه مجلس خبرگان رهبری، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا مصباحی مقدم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد شهرستانی نماینده آیت‌الله سیدعلی سیستانی در ایران اشاره کرد. پس از ورود پیکر مطهر به حرم حضرت فاطمه معصومه(س)، آیین طواف پیکر گرداگرد مضجع شریف کریمه اهل بیت(س) انجام، و نماز بر پیکر این مرجع فقید در صحن امام رضا(ع) به امامت آیت‌الله میرزا عبدالرضا کفایی خراسانی، نوه آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، اقامه شد. پیکر مطهر آیت‌الله وحید خراسانی روز پنجشنبه نیز در مشهد مقدس تشییع و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا(ع) به خاک سپرده می‌شود. آیت‌الله حسین وحید خراسانی اول فروردین ۱۳۰۰ در نیشابور متولد شد و تحصیلات حوزوی خود را در مشهد آغاز کرد، وی در دوران تحصیل از محضر استادانی همچون شیخ محمد نهاوندی و میرزا مهدی اصفهانی بهره برد و سپس برای ادامه تحصیلات عالی حوزوی به نجف اشرف رفت. این مرجع تقلید در نجف از درس استادان برجسته‌ای همچون آیات عظام ابوالقاسم خویی، محسن حکیم و عبدالهادی شیرازی استفاده کرد و پس از سال‌ها تحصیل و تدریس، در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت و در شهر قم اقامت گزید. آیت‌الله وحید خراسانی طی دهه‌های متمادی به تدریس دروس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم پرداخت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد.

اعلام آمادگی وزارت اطلاعات برای همکاری کارشناسی در اصلاح قانون این وزارتخانه

وزارت اطلاعات روز چهارشنبه (۲۷ آبان ۱۴۰۵) در نامه‌ای به محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی نکاتی را با عنایت به اقتضائات شرایط جنگی و در جریان بودن بررسی اصلاحیه مربوط به قانون وزارت اطلاعات در مجلس شورای اسلامی، اعلام کرد که بدین شرح است:

۱. به مدد الهی، مجموعه وزارت اطلاعات در پنجمین دهه حیات پربرکت و بالنده شجره تناور و طیبه انقلاب و نظام مقدس اسلامی، به رغم شهادت جمعی از اسطوره‌ها و ستارگان فروزان عرصه گمنامی به ویژه «وزیر پر تلاش و جانباز با سابقه اطلاعات حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سیداسماعیل خطیب (رضوان الله تعالی علیه)» برپایه تعالیم و آموزه‌های الهی امامین انقلاب (اعلی الله مقامهما الشریف) و در تبعیت محض از فرامین و رهنمودهای رهبر انقلاب (مدظله‌العالی) و ملهم از پیام و صلای حیات‌بخش شهیدان، با ساختار و بنیانی سترگ و مستحکم، آمادگی کامل خود را برای پیشبرد اهداف و مقاصد عالیه و آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و خدمتگزاری به ملت مبعوث و ولایتمدار اعلام می‌دارد.

۲. در وزارت اطلاعات، نگاه به افق تمدن‌ساز مهدوی و نظریه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران همواره مطمح نظر سیاستگذاری‌های راهبردی و امنیتی سربازان گمنام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

۳. طی روزهای اخیر، گروه‌هایی از آحاد و اقشار مردم انقلابی و برخی از اعضای هیأت رئیسه، کمیسیون‌های ذی‌ربط و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به ویژه شخص جناب آقای دکتر قالیباف رئیس محترم مجلس ضمن ابراز لطف و محبت نسبت به سربازان گمنام و خواهران و برادران انقلابی خویش در وزارت، اهتمام ویژه‌ای به پیگیری دقیق امور مربوط به وزارت اطلاعات در تعیین وزیر جدید و اصلاح ساختاری آن داشته‌اید که با اغتنام فرصت، مراتب تشکر و قدردانی متقابل را از لطف و محبت جنابعالی و دیگر بزرگواران و عزیزان انقلابی در مجلس به سربازان گمنام، ابرازداشته و آن را در راستای تحکیم مبانی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پاس می‌داریم.

۴. وزارت اطلاعات ضمن تشکر از مباحث مطروحه در جلسه علنی و کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی و بیانات ملاطفت آمیز و انقلابی جنابعالی، در راستای تسریع در اثربخشی حداکثری طرح یک فوریتی مصوب مجلس، آمادگی کامل خود را برای همکاری و کارکارشناسی دقیق و موشکافانه به منظور اتخاذ تصمیمات مناسب و تقنین در راستای اعتلای مأموریت‌ها و مجاهدت‌های خاموش و خالصانه ی سربازان گمنام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پایگاه عظیم مبارزه و جهاد وزارت اعلام می‌دارد.

مراقب رخدادهای داخلی باشیم؛ دشمن درکمین است

کالبدشکافی یک توطئه تمام‌عیار

درحالی‌که نظم جهانی درحال گذار از تقابل‌های کلاسیک به سمت جنگ‌های فرامرزی و زیرپوستی است، ایران در مقطع حساسی از تاریخ خود قرار گرفته است. تحلیل‌های موجود نشان می‌دهد که آنچه اکنون با آن مواجه هستیم، صرفاً یک سری اتفاقات پراکنده نیست؛ بلکه یک «تست ظرفیت» سازمان‌یافته و همزمان است که در آن تمام ابزارهای دشمن، از گروه‌های تروریستی گرفته تا عملیات‌های روانی در شبکه‌های اجتماعی و مدیریت ناکارآمد داخلی در یک کانون واحد قرار گرفته‌اند.



به گزارش آگاه، دشمن در استراتژی جدید خود، تک بعدی بودن را کنار گذاشته و به سمت چندجانبه‌سازی آشوب حرکت کرده است. فعال شدن مجدد هسته‌های تروریستی در جنوب شرق و شمال غرب، نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد جبهه‌های فرساینده در نقاط حساس مرزی است. این اقدامات با هدف ایجاد ناامنی در زنجیره تأمین و ایجاد حس شکنندگی در مرزهای کشور طراحی شده‌اند.

همزمان، اقدامات بدون منشأ و خرابکاری‌های سازمان‌یافته، لایه دوم این عملیات را تشکیل می‌دهند؛ تلاش برای ایجاد ابهام در مورد عامل تخریب با هدف تحلیل رفتن اعتماد عمومی به دستگاه‌های امنیتی و زیرساختی است.

در لایه سوم، جنگ شناختی (Cognitive Warfare) به اوج خود رسیده است. سوژه کردن موضوعاتی حساس و تکان دهنده، مانند گزارش‌های اخیر درباره خشونت‌های خانوادگی و دخترکشی، در شبکه‌های اجتماعی، تنها یک خبر نیست؛ بلکه یک سلاح روانی است. هدف از این کار، تحریک عواطف عمومی، ایجاد شکاف میان ملت و قانون و در نهایت، فرسایش روانی جامعه است تا مرز میان عدالت‌خواهی مشروع و آشوب ساختاریافته از میان برود.

چشم طمع دشمنان به نواحی جنوب غربی کشور

از سوی دیگر، وقایع اخیر در آبدانان، نشان‌دهنده تغییر الگوی تجمعات اعتراضی است. این تجمعات دیگر تنها در پی مطالبات اقتصادی نیستند، بلکه به عنوان نقطه عطف برای سنجش میزان پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی و توان کنترل بحران در سطح محلی عمل می‌کنند. این تجمعات، در واقع همان میدان‌های آزمایشی هستند که دشمن می‌خواهد بداند تا چه حد می‌تواند نظم اجتماعی را به لرزه درآورد. در تحلیل استراتژیک، دشمن تنها با نیروهای خود عمل نمی‌کند؛ او از اشتباهات خودمان به عنوان سوخت برای شعله‌ورکردن آتش استفاده می‌کند. اظهارنظرهای غیرمنطبق با فضای عمومی و مدیریت ناصحیح بحران‌ها توسط برخی مسئولین (مانند مواضع در حوزه سوخت یا کالابرگ)، دقیقاً همان شکاف‌های فرصت‌طلبانه است که دشمن برای نفوذ به بدنه جامعه به آن نیاز دارد. هرگونه لغزش در بیان یا تصمیم‌گیری، فراتر از یک خطای اداری، در محاسبات دشمن به عنوان یک تسهیل‌گر عملیاتی تلقی می‌شود.

تجاوز چندجانبه

وضعیت فعلی، نشان‌دهنده یک هجوم همزمان است؛ هجوم به مرزها، هجوم به روان جامعه و هجوم به بدنه مدیریت کشور. مقابله با این وضعیت، مستلزم فراتر رفتن از رویکردهای صرفاً امنیتی است. برای خنثی‌سازی این طرح، همزمان با تقویت قدرت بازدارندگی در مرزها، نیازمند هوشمندی در مدیریت داخلی و دقت در روایتگری رسمی هستیم تا اجازه ندهیم اشتباهات مدیریتی، به ابزاری در دستان مهندسان آشوب تبدیل شود.

از سوی دیگر باید به تحرکات دشمن نیز التفات ویژه داشت؛ دشمن مترصد است تا به محض جرقه خوردن آشوب‌ها در کشور، تجاوزات هوایی و حتی زمینی خود را آغاز کند. آرایش نظامی آمریکا در حاشیه خلیج فارس (حضور سه ناو نظامی و چند هزار تفنگدار دریایی و کماندو) بیانگر آن است که آمریکا قصد حمله زمینی به ایران از جنوب غربی را دارد.

آمریکا در حال فشار سنگین به دولت عراق (به نخست‌وزیری علی‌الزیدی) است تا کتائب حزب‌الله را خلع سلاح کند و نتیجتاً در موعد حمله زمینی به ایران، بازوی عراقی و نیابتی ایران، توانایی مداخله به نفع ایران را نداشته باشد. از سوی دیگر گزارش منتشره در نیویورک تایمز مبنی بر ارتباط میان سدهای ایران و شهرهای موشکی ایران، در راستای مشروعیت‌بخشی به انهدام سدهای ایران است. سدهای ما عمدتاً در جنوب غربی کشور است. وقتی سدها منهدم شود؛ به تبع این امر، زیرساخت‌های شهری در نواحی جنوب غرب کشور، مختل می‌شوند و این بهترین فرصت برای قوای متجاوز زمینی است. در لایه سوم با کلید زدن اغتشاشات در شهرهای جنوب غربی نیز فضا را برای قوای متجاوز زمینی به احسن وجه فراهم خواهد کرد. آبدانان در استان ایلام، با فاصله ۲۰۰ کیلومتری تا مرز ایران و عراق، نقطه شروع ماجراست.

کلیدواژه آغاز تجاوز

به طور کلی، تحلیل تحرکات اخیر دشمن نشان می‌دهد که رویکرد آمریکا و رژیم صهیونیستی از فازفشار فرساینده به مرحله آماده‌سازی عملیاتی برای ضربه نهایی تغییر یافته است. براساس ارزیابی‌های میدانی، دشمن در پی آن است تا به محض اشتعال جرقه‌های ناآرامی در داخل کشور، سناریوی تجاوز همه‌جانبه هوایی و زمینی را عملیاتی کند؛ سناریویی که در آن، آشوب داخلی نه یک پدیده خودجوش، بلکه کلیدواژه آغاز عملیات و نیروی کمکی متجاوز، تعریف شده است.

شواهد متقن نظامی حاکی از آن است که آرایش ایالات متحده در حوزه پیرامونی خلیج فارس از حالت دافع خارج شده و رنگ و بوی تهاجمی به خود گرفته است. استقرار سه ناو جنگی و هزاران تفنگدار دریایی و کماندو در منطقه، گواهی بر این مدعاست که طراحان پنتاگون، حمله زمینی به خاک ایران از محور جنوب غربی را به عنوان گزینه روی میز خود حفظ کرده و در حال سنجش زمان‌بندی اجرای آن هستند. ماشین جنگی آمریکا در لایه منطقه‌ای خود، پیش‌شرط‌های امنیتی تهاجم را با فشار سنگین بر دولت عراق دنبال می‌کند. علی‌الزیدی نخست‌وزیر عراق نیز در همراهی و همکاری کامل با واشنگتن است. هدف اصلی این فشارها، خلع‌سلاح کتائب حزب‌الله و مهار جریان مقاومت در عراق است تا در روز موعود تجاوز زمینی به ایران، هیچ‌گونه مانع یا بازوی واکنشی نیابتی نتواند معادلات میدان را به نفع تهران تغییر دهد. این اقدام، تلاشی است برای امن‌سازی خطوط پشتیبانی متجاوز.

نیروی پیشران قوای متجاوز

در لایه روانی و حقوقی جنگ، انتشار گزارش‌های هدایت‌شده در رسانه‌هایی چون نیویورک تایمز با محوریت پیوند میان سدهای ایران و شهرهای موشکی، تصادفی نیست. این دست گزارش‌ها، مقدمه‌سازی و پروپاگاندای مشروعیت‌بخش برای انهدام زیرساخت‌های حیاتی کشور است. با توجه به استقرار عمده سدهای راهبردی در مناطق جنوب غربی، هدف از این انهدام‌های احتمالی، ایجاد بحران فراگیر سیلاب مصنوعی، مختل‌سازی کامل زیرساخت‌های شهری و در نهایت، فراهم‌سازی بستر ایده‌آل برای پیشروی قوای زمینی متجاوز است.

در پازل پیاده‌سازی این سناریو، آشوب‌های داخلی به عنوان نیروی پیشران عمل می‌کنند. کلید خوردن اغتشاشات در شهرهای جنوب غربی کشور که رویدادهای اخیر آبدانان در استان ایلام با فاصله ۲۰۰ کیلومتری از مرز عراق، به عنوان نقطه آغاز و نقطه عطف آن ارزیابی می‌شود، دقیقاً در همین پازل معنا پیدا می‌کند. هدف، ایجاد ناامنی فرساینده در عمق استراتژیک مرزی است تا فضا برای تحرک و نفوذ قوای متجاوز زمینی به سهل‌ترین شکل ممکن هموار شود.

آنچه امروز در پهنه امنیتی کشور رصد می‌شود، یک طراحی کلان و به هم پیوسته است که در آن، ناآرامی‌های محلی، فشار سیاسی بر هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران، پروپاگاندای رسانه‌ای علیه زیرساخت‌های حیاتی و آرایش نظامی در خلیج فارس، حلقه‌های یک زنجیره‌اند. شناخت این زنجیره ترور و تهاجم، ضرورت اتخاذ اقدامات پیش‌دستانه، تقویت بازدارندگی فعال در مرزهای جنوب غربی و هشیاری حداکثری در برابر پتانسیل‌های بحران‌ساز داخلی را بیش از هر زمان دیگری حیاتی می‌سازد.

یک ام‌کیو۹ دیگر در شرق تنگه هرمز منهدم شد

ایران، متخصص در شکار پهپادهای پیشرفته آمریکایی

نیروی پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از انهدام یک فروند پهپاد ام‌کیو۹ با اقدام به موقع این نیرو در آسمان شرق تنگه هرمز خبر داد.

به گزارش آگاه، در ادامه موفقیت‌های نیروی پدافند هوایی ارتش در انهدام پهپادهای پیشرفته دشمن یک فروند پهپاد ام‌کیو۹ در شرق تنگه هرمز، توسط سامانه‌های بومی نیروی پدافند هوایی ارتش مستقر در جنوب شرق کشور و تحت کنترل شبکه یکپارچه پدافند هوایی کشور شناسایی و با اقدام به موقع منهدم شد.

همچنین روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد: بامداد روز چهارشنبه سامانه‌های پدافندی پاتریوت و سکوهای (لانچرهای) پرتاپ پهپاد و موشک ارتش تروریستی آمریکا در پایگاه علی‌السالم کویت با پهپادهای انهدامی، هدف قرار گرفت. طبق مفاد این گزارش، بامداد روز چهارشنبه، پهپادهای رزمی انهدامی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سامانه‌های پدافندی پاتریوت و سکوهای (لانچرهای) پرتاپ پهپاد و موشک ارتش تروریستی آمریکا در پایگاه علی السالم کویت را با پهپادهای انهدامی، هدف قرارداد. پایگاه هوایی علی‌السالم از پایگاه‌های مهم، مرکز اصلی ترابری هوایی و دروازه ورود نیروهای نظامی به منطقه غرب آسیاست که نقش محوری در راهبرد نظامی و لجستیکی ارتش متجاوز آمریکا در منطقه ایفا می‌کند. ارتش پس از این عملیات موفق اعلام کرد که ما در دفاع از ایران، در برابر هیچ قدرتی سرخم نمی‌کنیم، بلکه پاسخ ما به هرگونه تهدید و تجاوز، قاطع، کوبنده و بدون محدودیت جغرافیایی خواهد بود.

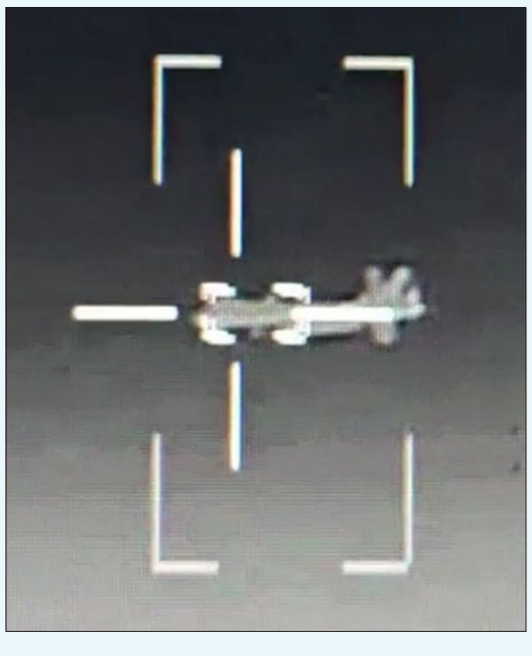
کوبنده‌تر و بدون محدودیت جغرافیایی با دشمن برخورد می‌کنیم

همچنین سرلشکر امیر حاتمی، فرمانده کل ارتش در حاشیه بازدید از نمایشگاه برنامه‌ها و فعالیت‌های شاخص بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و مقاومت در دفاع مقدس دوم و سوم، به توانایی‌های ایران در میدان اشاره و تصریح کرد: دشمن پیش‌تر مرتکب اشتباه شد و با حمله به ایران، در مخمصه گرفتار و به استیصال دچار شد. با توجه به اوامری که فرمانده کل قوا به فرماندهان ارشد نیروهای مسلح ابلاغ کردند، امروز آمادگی‌های لازم کسب شده است و اگر دشمن مجدداً دست به اقدامی بزند، بدون تردید کوبنده‌تر، شدیدتر و بدون محدودیت جغرافیایی با او و حامیانش برخورد خواهد شد.

فرمانده کل ارتش در خصوص تحولات منطقه، گفت: مردم ایران در دوره بعد از انقلاب اسلامی هر بار که با تهاجم دشمن مواجه شدند، با قوت و ایستادگی با آن برخورد کردند و توانستند هر بار دشمن را ناکام بگذارند. نیروهای مسلح و ارتش جمهوری اسلامی ایران همان‌گونه که در شعارها گفته‌اند، در عمل نیز همین کار را انجام دادند و به عنوان فدایی ملت، در هر سه دفاع مقدس، پای بند به دفاع از مردم عزیزمان بوده‌اند. سرلشکر حاتمی با بیان اینکه امروز هم با توجه به شرایط موجود و اینکه دشمن در حال آماده‌سازی نیروهای خود است و ناو هواپیمابر جدیدی را وارد منطقه کرده است، ما با هوشیاری و دقت حرکات دشمن را رصد می‌کنیم و لحظه‌ای را برای آمادگی از دست نمی‌دهیم، تصریح کرد: در همه نیروهای ارتش اعم از زمینی، دریایی، پدافند و هوایی، همگی با دقت ضمن رصد دشمن، آمادگی‌های خود را لحظه به لحظه ارتقا می‌دهند. فرمانده کل ارتش با بیان اینکه امیدواریم که دشمن دچار اشتباه محاسباتی نشود، اظهار کرد: اما اگر چنین اتفاقی بیفتد، درسی خواهد گرفت که عبرت همگان خواهد شد. سرلشکر حاتمی گفت: هر کس که بر اثر اشتباه محاسباتی، قصد تعدی به کشورمان را دارد، باید بداند که ملت ایران از تمدنی هشت هزار ساله و فرهنگ عاشورایی برخوردار است. ملتی که همواره متمدن و فدایی وطن خویش بوده و از کشور خود دفاع می‌کند.

بازدارندگی نباید ایستا باشد

سردار رضا طلایی نیک، سخنگوی وزارت دفاع روز چهارشنبه در نشستی در شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی با تشریح دستاوردها و موفقیت‌های صنعت دفاعی کشور گفت: جا دارد یادی کنیم از شهید سرلشکر عزیز نصیرزاده، وزیر دفاع شهید، که



پایه‌ریزی‌های ارزشمندی داشتند. وی افزود: خلبان نصیرزاده، با وجود کوتاه بودن دوره وزارتشان که ۱۸ ماه بود اما با شخصیت جهادی، هوشمندانه و مدبرانه‌ای که داشتند و با راهبری‌های امام شهید در وزارت دفاع، در ارتقای پشتیبانی از نیروهای مسلح به لحاظ کمی و کیفی و ایجاد بسترهای جهش قدرت تسلیحاتی، اثرات و نقش‌های شهید نصیرزاده بعد از شهادت ایشان در وزارت دفاع و در پشتیبانی نیروهای مسلح کاملاً مشهود بود.

سخنگوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تصریح کرد: بعد از امام شهید که میراث ماندگاری در دفاع و حوزه نیروهای مسلح نهادینه کردند به گونه‌ای که ما دیدیم بعد از شهادت آقای شهید ایران تا آن ۱۰ روزی که خلف صالح امام شهید توسط مجلس خبرگان رهبری انتخاب شود، دغدغه جدی وجود داشت که کشور چگونه اداره خواهد شد. سردار طلایی نیک گفت: با توجه به هجمه سنگین و گسترده و استفاده از همه ظرفیت‌هایی که دشمن آمریکایی و صهیونی در اختیار داشت و ظرفیت‌های منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای که به کار گرفته بود، در آن ۱۰ روز فرماندهان و نیروهای مسلح با حضور میدانی مردم و با اتحاد و انسجام ملی توانستند ایستادگی مقابل دشمن را شکل دهند؛ به‌گونه‌ای که بعد از همان مقطع، پیروزی ملت ایران و ناکامی دشمن در جنگ ۴۰ روزه رمضان بر همگان اثبات شد. وی با تاکید بر آمادگی ساختاری نیروهای مسلح افزود: با وجودی که فرماندهان عالی نیروهای مسلح از جمله رئیس ستاد کل، فرمانده کل سپاه، وزیر دفاع و تعداد دیگری از فرماندهان به شهادت رسیده بودند، اما به دلیل ساختار و تدابیر بسیار مدبرانه و راهبردی که امام شهید در نیروهای مسلح پیاده کرده بودند، بی‌وقفه نیروهای مسلح توانستند پاسخ دشمن را در همان روز نخست تهدیدات قاطعانه بدهند.

سخنگوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تاکید کرد: در واقع، با وجودی که دشمن تصور می‌کرد با شهادت امام شهید و فرماندهان عالی و آسیب‌های بسیار به کشور، مراکز ثقل قدرت در جمهوری اسلامی ایران آسیب می‌بینند، اما دفاع ما طوفانی و واکنش ملت و نیروهای مسلح بسیار بسیار قاطع و مؤثر بود. سردار طلایی نیک با اشاره به ابلاغیه جدید ها گفت: در همین مدت که کمتر از یک سال است، خلف صالح امام شهید فرماندهی کل قوا را بر عهده دارند، تدابیر گوناگون با رعایت طبقه‌بندی به فرماندهان نیروهای مسلح و به وزارت دفاع ابلاغ شده است که این در واقع ادامه همان تدابیر و سازوکارهای راهبردی است که امام شهید ایجاد کرده بودند. وی ادامه داد: همان‌طور که تجربه ۴۷ سال و ۸ ماه گذشته نشان داد، در دفاع مقدس رمضان شاهد بودیم که چهار منشأ قدرت وجود دارد: ۱. قدرت ولایت و رهبری، ۲. قدرت مردم و ملت، ۳. توانمندی نیروهای مسلح و ۴. عملکرد و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران.

همچنین سردار سیدمجید ابن الرضا روز چهارشنبه در نشست دستاوردها و موفقیت‌های دفاعی که در شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی برگزار شد، گفت: در جریان سومین جنگ تحمیلی، بیش از ۷۰ پروژه در حوزه‌های مختلف تعریف کردیم و تلاش شد تحولات و نیازهای میدان به فناوری و توانمندی عملیاتی تبدیل شود.



طلایی نیک، سخنگوی وزارت دفاع:

ماهیت تهدیدات و الگوهای جنگ به‌طور مستمر در حال تغییر است

پنج‌شنبه/ ۲۸ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۹۴

پسا انتخابات در واشنگتن و تل‌آویو

سناریوهای جدید تقابل با ایران



فرهاد پاشاوند
کارشناس مسائل بین‌الملل



انتخابات اخیر در آمریکا و رژیم صهیونیستی، معادلات سیاسی دو طرف را وارد مرحله تازه‌ای کرده است؛ مرحله‌ای که می‌تواند بر نحوه مواجهه آنها با جمهوری اسلامی ایران تاثیر بگذارد. در آمریکا، پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان دوره‌ای سوم نوامبر ۲۰۲۶ و کسب اکثریت در هر دو مجلس کنگره، موقعیت سیاسی دونالد ترامپ را با محدودیت‌های تازه‌ای روبه‌رو کرده است. در رژیم صهیونیستی نیز نتایج انتخابات پارلمانی ۲۷ اکتبر به تداوم بن بست سیاسی و دشواری تشکیل دولت ائتلافی انجامیده است. با این حال، این تحولات به معنای تغییر در اصل راهبرد واشنگتن و تل‌آویو در قبال ایران نیست؛ بلکه پرسش اصلی این است که تغییر موازنه‌های سیاسی در دو طرف، چه تاثیری بر شیوه، زمان‌بندی و ابزارهای ادامه تقابل با جمهوری اسلامی خواهد گذاشت.

در انتخابات پارلمانی رژیم صهیونیستی، حزب لیکود به رهبری بنیامین نتانیاهو ۲۷ کرسی از مجموع ۱۲۰ کرسی کنست را به دست آورد، اما بلوک سیاسی او با کسب ۵۳ کرسی از دستیابی به اکثریت ۶۱ کرسی بازماند. در مقابل، احزاب مخالف به رهبری گادی آیزنکوت ۴۸ کرسی و احزاب عربی ۱۹ کرسی به دست آوردند. در چنین شرایطی، اسحاق هرتزوگ، رئیس رژیم صهیونیستی در هشتم نوامبر ماموریت تشکیل دولت را به آیزنکوت واگذار کرد؛ با این حال، اختلافات میان احزاب مخالف و نبود توافق بر سر ترکیب ائتلاف آینده، همچنان چشم‌انداز تشکیل دولت باثبات را با ابهام مواجه کرده است. این بن بست سیاسی در شرایطی شکل گرفته است که اختلافات احزاب صهیونیستی درباره نحوه مواجهه با ایران نیز آشکار شده است. نتانیاهو و جریان راست‌گرای نزدیک به او از رویکردی تهاجمی‌تر حمایت می‌کنند و تغییر موازنه قدرت در ایران را از طریق فشار و عملیات نظامی دنبال می‌کنند. در مقابل، گادی آیزنکوت درباره امکان دستیابی به تغییر حکومت از مسیر حملات نظامی تردیدهایی دارد و نسبت به پیامدهای چنین رویکردی محتاط‌تر عمل می‌کند. با این حال، این اختلافات به معنای وجود شکاف بنیادین میان احزاب اصلی رژیم صهیونیستی درباره ضرورت مقابله با ایران نیست. چهره‌هایی مانند آویگدور لیبرمن، نفتالی بنت و یائیر لاپید نیز، با وجود اختلافات سیاسی با نتانیاهو، در اصل ضرورت اعمال فشار بر ایران و محدودسازی توانمندی‌های راهبردی آن مواضع سخت‌گیرانه‌ای دارند.

در آمریکا نیز پیروزی دموکرات‌ها در هر دو مجلس کنگره می‌تواند قدرت نظارتی و مانور سیاسی دولت ترامپ را محدود کند و هزینه داخلی تصمیم‌های نظامی گسترده را افزایش دهد. با این حال، این نتیجه انتخاباتی به معنای سلب اختیارات اجرایی رئیس جمهور در حوزه سیاست خارجی و نظامی نیست. از همین رو، هرچند مخالفت‌های کنگره و فشار افکار عمومی می‌توانند بر محاسبات کاخ سفید اثر بگذارند، تصمیم نهایی درباره سطح و زمان‌بندی اقدامات نظامی همچنان تا حد زیادی به ارزیابی ترامپ و حلقه نزدیک به او وابسته خواهد بود.

از سوی دیگر، انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۸ نیز می‌تواند بر محاسبات دموکرات‌ها درباره پرونده ایران اثر بگذارد. برای این حزب، حفظ پرونده ایران به‌عنوان یکی از موضوعات فعال مناقشه سیاسی در آمریکا می‌تواند فرصتی برای تداوم انتقاد از عملکرد دولت ترامپ و تبدیل پیامدهای سیاست خارجی او به یک مسئله انتخاباتی فراهم کند. با این کار دموکرات‌ها می‌توانند با برجسته کردن هزینه‌های اقتصادی و نظامی تقابل با ایران، دولت جمهوری‌خواه را در معرض پاسخگویی قرار دهند و خود را در جایگاه منتقد جنگ و طرفدار پایان دادن به مداخله نظامی معرفی کنند. به همین جهت زنده نگه داشتن مناقشه سیاسی بر سر ایران تا آستانه انتخابات ۲۰۲۸ می‌تواند برای دموکرات‌ها کارکرد انتخاباتی داشته باشد. استفاده از ابزارهای نظارتی و تقنینی کنگره برای فشار بر دولت ترامپ درباره نحوه مدیریت پرونده ایران نیز می‌تواند این موضوع را به یکی از محورهای رقابت سیاسی پیش از انتخابات ۲۰۲۸ تبدیل کند.

البته اختلافات درون دولت آمریکا درباره نحوه مواجهه با ایران نیز اهمیت دارد. یک جریان که چهره‌هایی مانند ونس، معاون رئیس جمهور آمریکا به آن نزدیک هستند، نسبت به ورود به یک جنگ گسترده و پیامدهای منطقه‌ای و اقتصادی آن احتیاط بیشتری نشان می‌دهد. در مقابل، جریان نزدیک به صهیونست‌های آمریکایی مانند کوشنر و روبیو، وزیر خارجه آمریکا بر حفظ فشار حداکثری و استفاده از ابزار نظامی برای تحمیل امتیازهای راهبردی به تهران تاکید می‌کند. این اختلافات می‌تواند بر انتخاب ابزار و زمان اجرای سیاست‌ها اثر بگذارد، اما لزوما به معنای کنار گذاشتن هدف اصلی یعنی تضعیف موقعیت منطقه‌ای و راهبردی ایران نیست.

مسئله اصلی در محاسبات آمریکا و رژیم صهیونیستی صرفا میزان خسارتی نیست که می‌توانند به زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای ایران وارد کنند، بلکه این است که چگونه می‌توانند فشار خارجی را به تغییر موازنه داخلی قدرت در ایران پیوند بزنند. به بیان دیگر، مردم ایران در محاسبات راهبردی طرف مقابل جایگاهی محوری دارند و بخش مهمی از سناریوهای مورد بررسی بر این فرض استوار است که فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی باید در نهایت به شکل‌گیری اعتراضات گسترده و تبدیل آنها به بحران امنیتی منجر شوند.

این مسئله در ارزیابی های برخی مراکز مطالعاتی غربی و صهیونیستی نیز بازتاب یافته است. مدیر برنامه میز ایران و محور شیعی در موسسه مطالعات امنیت ملی رژیم صهیونیستی در تحلیل خود درباره موانع تغییر سیاسی در ایران، بر نقش همبستگی اجتماعی و فقدان سازمان‌دهی موثر مخالفان تاکید کرده و می‌نویسد: «احساسات ملی‌گرایانه و همبستگی اجتماعی در واکنش به حملات خارجی تقویت شده‌اند و وابستگی بخشی از جامعه به شبکه‌های حمایتی حکومت، در کنار فقدان رهبری واحد و سازمان دهی موثر در میان مخالفان، از موانع اصلی تغییر سیاسی محسوب می‌شوند.» این تحلیل در ادامه، فروپاشی ساختار سیاسی را به بروز شکاف در حلقه‌های پیرامونی قدرت و تضعیف باور نخبگان نظامی و امنیتی به امکان تداوم نظام مرتبط می‌داند و تصریح می‌کند: «فروپاشی نظام زمانی محتمل می‌شود که حلقه‌های پیرامونی قدرت دیگر به امکان تداوم آن و توانایی دستگاه سرکوب برای تضمین بقای بلندمدتش باور نداشته باشند. چنین تحولی ممکن است از طریق ایجاد شکاف در ساختارهای حکومتی و میان نخبگان نظامی- امنیتی حامی حکومت یا براثر رشد کمی و ارتقای کیفی جنبش اعتراضی تحقق یابد.»

اهمیت این ارزیابی در آن است که حتی از نگاه برخی محافل مطالعاتی رژیم صهیونیستی، صرف وارد کردن ضربات نظامی به زیرساخت‌ها برای تحقق تغییر سیاسی در ایران کفایت نمی‌کند و شکل‌گیری شکاف در ساختار قدرت و گسترش جنبش اعتراضی نیز ضرورت دارد. به همین دلیل، مسئله چگونگی فعال سازی ظرفیت های اعتراضی جامعه ایران به یکی از محورهای مهم محاسبات طرف مقابل تبدیل شده است.

ست کراپسی، رئیس اندیشکده یورک تاون آمریکا نیز در تحلیلی با عنوان «ترامپ و نتانیاهو باید درباره پیروزی در ایران تصمیم بگیرند» که در ۳۱ اکتبر ۲۰۲۶ منتشر شد، به صراحت بر همین مسئله تاکید کرده است. او می‌نویسد: «بدون تحریک یک خیزش داخلی یا به‌کارگیری نیروهایی که در مرزهای ایران مستقر هستند، نه اسرائیل و نه آمریکا نمی‌توانند فروپاشی جمهوری اسلامی را مبنای سیاست فوری خود قرار دهند؛ حتی اگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به همان سرعتی که اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید، کنترل خود بر قدرت را از دست بدهد.»

این ارزیابی نشان می‌دهد که در محافل راهبردی آمریکا و رژیم صهیونیستی، فروپاشی جمهوری اسلامی بدون ایجاد یک مولفه فعال در داخل ایران، سناریویی قابل اتکا تلقی نمی‌شود. درواقع فشار خارجی زمانی می‌تواند به هدف حداکثری خود نزدیک شود که با تحرکات داخلی، اعتراضات اجتماعی و شکاف در ساختار سیاسی و امنیتی همراه شود.

از همین زاویه باید کارکرد احتمالی حمله نظامی را نیز بررسی کرد. حمله نظامی علیه ایران لزوما با هدف تخریب زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای یا وارد آوردن ضربات مستقیم به ساختار قدرت دنبال نمی‌شود، بلکه می‌تواند بخشی از راهبردی برای تسریع در به میدان آوردن مردم و تبدیل نارضایتی‌های موجود به بحران سیاسی و امنیتی باشد. تجربه ماه‌های گذشته نشان داده است که فشار اقتصادی و تحریم‌های آمریکا، با وجود تحمیل هزینه‌های سنگین بر جامعه ایران، نتوانسته‌اند مردم را به شکل گسترده به خیابان بکشانند. از این منظر، تداوم فشار اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند اهداف حداکثری واشنگتن و تل‌آویو را محقق کند و زمینه فروپاشی ساختار سیاسی ایران را فراهم آورد. این رویکرد را می‌توان در چارچوب سند امنیت ملی جدید رژیم صهیونیستی نیز بررسی کرد که بنیامین نتانیاهو در ۲۶ مهر، طی یک نشست خبری و در قالب سندی سه صفحه‌ای منتشر کرد. این سند بر ضرورت تغییر رویکرد از بازدارندگی و مهار صرف به سمت اقدامات پیشگیرانه و تهاجمی تاکید دارد. چنین رویکردی با دکترین موسوم به «بگین» و تلاش برای جلوگیری از دستیابی دشمنان رژیم صهیونیستی به توانمندی‌های راهبردی و هسته‌ای پیوند دارد، اما در شرایط کنونی، دامنه آن به تضعیف ساختارهای سیاسی و امنیتی رقیبان نیز گسترش یافته است.

نتانیاهو در جریان رونمایی از این سند، جمله‌ای بیان کرد که از عمق راهبردی برنامه‌ریزی رژیم صهیونیستی برای تغییر ساختار سیاسی ایران حکایت داشت. او گفت: «برنامه ما برای سرنگونی این حکومت بسیار جامع و قاطع است. این برنامه من است. این دستوری است که به همه نهادهای امنیتی داده‌ام و همین اتفاق خواهد افتاد.»

در همین زمینه بررسی محتوای منتشرشده از سوی اندیشکده‌های رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که تغییر ساختار سیاسی ایران در بخشی از محافل مطالعاتی و راهبردی این رژیم، به عنوان یکی از اهداف مورد توجه قرار دارد. در واقع اینطور می‌توان بیان کرد که جمع بندی دستگاه محاسباتی اسرائیل در خصوص ایران گزینه «فروپاشی» است. در این خصوص حتی احتمال بروز بی‌ثباتی و آشفتگی در ایران نیز لزوما مانعی برای پیگیری این هدف تلقی نمی شود و هزینه های احتمالی چنین سناریویی را در مقایسه با فرصت های ناشی از تضعیف جمهوری اسلامی، قابل تحمل ارزیابی می‌کنند.

در سوی دیگر، فشار اقتصادی همچنان یکی از ابزارهای اصلی آمریکا برای فرسایش ظرفیت های داخلی ایران محسوب می شود. تحلیل اخیر اندیشکده آمریکایی هادسون نیز نشان می‌دهد که فشار اقتصادی نه لزوما به‌عنوان جایگزینی برای اقدام نظامی، بلکه می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای تشدید فشار و در نهایت استفاده از زور به کار گرفته شود. این اندیشکده در تبیین این رویکرد می‌نویسد: «کارزار اقتصادی نه جایگزین استفاده از زور، بلکه مقدمه‌ای برای آن تلقی می‌شود. توماس شلینگ، نظریه‌پرداز بازی‌ها که بر شکل‌گیری درک راهبرد پردازان از سازوکار اجبار تاثیر گذاشت، معتقد بود قدرت وارد کردن آسیب تنها زمانی به اهرم چانه زنی تبدیل می شود که بخش اصلی فشار هنوز اعمال نشده باشد. به اعتقاد او، دردی که پیشتر تحمیل شده است، لزوما امتیاز بیشتری به همراه نمی‌آورد؛ بلکه تهدید به اعمال فشار شدیدتر است که می‌تواند طرف مقابل را به امتیازدهی وادار کند.»

بر مبنای این منطق است که نظام اندیشگاهی آمریکا سه گزینه اصلی را برای تشدید فشار بر جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند:

۱. تکمیل و تشدید کارزار فشار اقتصادی: این گزینه بر شناسایی و برطرف کردن خلأهای موجود در نظام تحریم‌ها و اعمال تحریم‌های ثانویه علیه بانک‌ها، پالایشگاه‌ها و بنادر چینی متمرکز است که همچنان در انتقال و صادرات نفت ایران نقش دارند.

۲. از سرگیری کارزار مستمر حملات علیه اهداف نظامی، اقتصادی و مراکز فرماندهی و رهبری: بر اساس این پیشنهاد، دور جدید حملات باید چهار محور اصلی را دنبال کند:

الف) تکمیل حملات علیه یگان‌های موشکی، پرتابگرها و تاسیسات باقی‌مانده مرتبط با برنامه هسته‌ای.

ب) هدف قرار دادن زیرساخت‌های انرژی و بنگاه‌های اقتصادی.

ج) هدف قرار دادن فرماندهان نظامی.

د) گسترش حملات به بخش هایی از اقتصاد ایران که پیشتر تحت فشار محاصره و تحریم قرار گرفته‌اند و اکنون از توان کمتری برای جبران خسارت‌های جدید برخوردارند.

۳. آغاز عملیات زمینی محدود: این گزینه پرخطرترین مرحله از سناریوهای پیشنهادی به شمار می رود و می تواند معادله تقابل را وارد مرحله تازه‌ای کند. بر اساس این سناریو، هر آنچه واشنگتن در جریان عملیات زمینی به کنترل خود درآورد، اعم از بخشی از خاک ایران، پایانه های صادراتی یا ذخایر اورانیوم، تا زمان پذیرش شروط آمریکا تحت کنترل این کشور باقی خواهد ماند.

در کنار این گزینه ها، برخی محافل مطالعاتی و راهبردی غرب بر ضرورت پیگیری همزمان یک مسیر اطلاعاتی و سیاسی نیز تاکید دارند؛ مسیری که هدف آن بهره‌برداری از شکاف‌های احتمالی در ساختار قدرت ایران است. برجسته‌سازی و تشدید اختلافات میان جریان‌های سیاسی، نهادهای امنیتی و نظامی، تشویق به عدم همکاری، تحریک گرایش‌های واگرایانه و تلاش برای ایجاد بی‌اعتمادی میان بخش‌های مختلف جامعه و حاکمیت، از جمله ابزارهایی است که در این چارچوب مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف نهایی این رویکرد، پیوند زدن فشار خارجی با فرسایش انسجام داخلی و کاهش توان مدیریت بحران در داخل کشور است.

در کنار فشارهای سیاسی و اقتصادی، تحرکات نظامی آمریکا در منطقه نیز از حفظ گزینه نظامی در محاسبات واشنگتن حکایت دارد. استقرار و تداوم حضور ناوهای هواپیمابر «جورج واشنگتن» و «جورج اچ. دبلیو. بوش» و ورود ناو هواپیمابر «روزولت» به منطقه عملیاتی سنتکام در نیمه دوم نوامبر و انتقال یک گروه آبی خاکی متشکل از حدود ۲۲۰۰ نیروی نظامی از ژاپن به منطقه، بخشی از این آرایش نظامی را تشکیل می‌دهند. این تحرکات، علاوه بر افزایش آمادگی عملیاتی آمریکا، امکان اجرای طیفی از گزینه‌های نظامی، از حملات محدود و هدفمند تا عملیات گسترده‌تر را فراهم می‌کنند. همزمان با این رویکرد آمریکا، اظهارات مقام‌های رژیم صهیونیستی درباره احتمال از سرگیری عملیات نظامی و ضرورت حفظ آمادگی نیروهای این رژیم، در کنار ارزیابی مراکز مطالعاتی صهیونیستی، از جمله مرکز مطالعات راهبردی بگین سادات قابل توجه است. این ارزیابی‌ها بر ضرورت سرعت عمل، غافلگیری و وارد آوردن ضربات موثر به شبکه دفاعی طرف مقابل در ساعات اولیه درگیری تاکید دارند. در برخی از این تحلیل‌ها، با اتکا به دکترین «بلیتز»، ۲۴ تا ۷۲ ساعت نخست جنگ به عنوان دوره‌ای تعیین‌کننده برای ایجاد اختلال در سامانه‌های دفاعی و کاهش توان پاسخگویی ایران معرفی می‌شود. در همین زمینه، یکی از این تحلیل‌ها با تاکید بر ضرورت تغییر در الگوی عملیات نظامی و راهبرد دفاعی می نویسد: «الگوی نوین جنگ بر حملات گسترده و همزمان در حوزه‌های زمینی، هوایی، پهپادی، سایبری و جنگ الکترونیک استوار است؛ حملاتی که با هدف مختل کردن فرماندهی و کنترل، شکستن خطوط دفاعی و دستیابی سریع به اهداف راهبردی طراحی می‌شوند. از همین رو، راهبرد دفاعی باید از تمرکز صرف بر جلوگیری از نفوذ به سمت مهار فوری تغییر کند.»

بر این اساس، آرایش نظامی آمریکا و تاکید محافل نظامی و مطالعاتی رژیم صهیونیستی بر سرعت و شدت ضربات اولیه را می‌توان نشانه‌ای از آماده نگه داشتن گزینه نظامی و بررسی الزامات عملیاتی آن دانست.

با توجه به این تحولات، ترامپ با چند گزینه اصلی مواجه است: نخست، اجرای حمله گسترده با هدف وارد آوردن ضربات سنگین به زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای ایران؛ دوم، اجرای حملات محدود و هدفمند علیه تاسیسات مشخص، از جمله اهدافی مانند کوه کلنگ؛ سوم، گسترش دامنه حملات به زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی کشور، از جمله تاسیسات نفتی، نیروگاه‌ها، شبکه انتقال برق و زیرساخت‌های تامین و انتقال آب؛ چهارم، حرکت به سمت توافق سیاسی و هسته‌ای؛ پنجم، تداوم محاصره و فشار اقتصادی و نظامی بدون ورود به جنگ مستقیم و ششم، کاهش سطح درگیری و خروج از وضعیت تقابل نظامی، بدون آنکه نتیجه‌ای قطعی برای واشنگتن حاصل شود. البته این گزینه ها لزوما از یکدیگر مستقل نیستند و امکان ترکیب برخی از آنها نیز وجود دارد.

با این وجود سناریوی ترکیبی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ سناریویی که در آن، اقدامات نظامی محدود و هدفمند نه به عنوان یک گزینه مستقل، بلکه در پیوند با فشار اقتصادی، عملیات اطلاعاتی و اقدامات رسانه‌ای دنبال می‌شوند. در چنین الگویی، هدف صرفا وارد آوردن خسارت به توانمندی‌های نظامی و اقتصادی ایران نیست، بلکه ایجاد شرایطی است که پیامدهای فشار خارجی به عرصه داخلی منتقل شود و بر موازنه اجتماعی و سیاسی کشور تاثیر بگذارد. به این ترتیب، ابزارهای نظامی، اقتصادی و شناختی در قالب یک راهبرد مکمل به کار گرفته می‌شوند تا ضمن فرسایش ظرفیت‌های داخلی، زمینه بهره‌برداری از نارضایتی‌ها و شکاف‌های اجتماعی نیز فراهم شود. در این سناریو، مفهوم «لحظه صفر» اهمیت پیدا می‌کند؛ نقطه‌ای که ممکن است با یک خطای مدیریتی، تصمیم اقتصادی پرهزینه، حادثه اجتماعی یا رویدادی غیرمنتظره شکل بگیرد و به عاملی برای تشدید نارضایتی‌ها و بروز اعتراضات تبدیل شود. در چنین وضعیتی، عملیات شناختی و رسانه‌ای می‌تواند با برجسته سازی نارضایتی‌ها، پیوند دادن رویدادهای پراکنده و القای ناتوانی حاکمیت در مدیریت بحران، بر دامنه و جهت تحولات اثر بگذارد. ورود عناصر سازمان یافته به این روند و همزمانی آن با فشارهای نظامی و سیاسی خارجی نیز می‌تواند زمینه تغییر ماهیت اعتراضات و تبدیل یک مسئله اجتماعی به بحرانی امنیتی و چندلایه را فراهم کند.

از این منظر، نحوه مدیریت مسائل اقتصادی و اجتماعی در داخل کشور اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. تصمیم‌هایی مانند تغییر در سیاست‌های مربوط به بنزین، قیمت انرژی یا سایر کالاهای اساسی، اگر بدون اطلاع رسانی شفاف و اقناع عمومی اجرا شوند، می‌توانند زمینه تشدید نارضایتی را فراهم کنند. در شرایطی که فشار خارجی افزایش یافته است، غافلگیری جامعه با تصمیم‌های اقتصادی و نادیده گرفتن پیامدهای معیشتی آنها می‌تواند به عاملی برای سوء استفاده جریان‌های معاند تبدیل شود. بنابراین، شفافیت در تصمیم‌گیری، توضیح روشن ضرورت سیاست‌ها، توجه به آثار تورمی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، بخشی از الزامات مدیریت این شرایط محسوب می‌شود.

در چنین شرایطی، حفظ انسجام اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی باید بخشی جدایی ناپذیر از راهبرد امنیت ملی کشور باشد. این امر بیش از هر چیز به اصلاح خطاهای مدیریتی، پاسخگویی به مطالبات واقعی مردم، کاهش فشارهای معیشتی، پرهیز از منازعات فرسایشی میان مسئولان و اطلاع‌رسانی شفاف درباره تصمیم‌های مهم نیاز دارد. در واقع توان کشور برای عبور از این مرحله صرفا به آمادگی نظامی و ظرفیت‌های دفاعی محدود نمی شود، بلکه به کیفیت حکمرانی، انسجام در ساختار تصمیم گیری و اعتماد متقابل میان جامعه و حاکمیت نیز وابسته خواهد بود.



چشم انداز منطقه غرب آسیا
پس از انتخابات آمریکا و رژیم صهیونیستی

چالش روزهای پسا انتخابات



سیدجعفر رضوی
کارشناس مسائل بین‌الملل

در زمانی که منطقه غرب آسیا پس از حملات ماه مارس ۲۰۲۶ (اسفند ۱۴۰۴) ایالات متحده و رژیم صهیونیستی به ایران، درگیر تنش های نظامی و امنیتی بود و اقتصاد بین الملل از پیامدهای ناشی از این درگیری به تکاپو افتاده بود، انتخابات کنست رژیم صهیونیستی و انتخابات دو مجلس ایالات متحده، تغییراتی اساسی در پشت صحنه دو بازیگر جنگ طلب در منطقه، یعنی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، به وجود آورد، که می‌تواند این درگیری را به شدت تحت تاثیر خود قرار دهد. برای بررسی چشم‌انداز منطقه غرب آسیا پس از انتخابات ایالات متحده و رژیم صهیونیستی باید انتخابات آمریکا و رژیم صهیونیستی را جداگانه تحلیل کرد و سپس تاثیر متقابل آنها را بر منطقه بررسی کرد.

انتخابات آمریکا

در انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر ۲۰۲۶، حزب دموکرات پیروزی گسترده‌ای به دست آورد و کنترل مجلس نمایندگان و سنا را کسب کرد.

شاخص	مجلس سنا	مجلس نمایندگان
کرسی‌های دموکرات‌ها	۵۳	۲۵۴
کرسی‌های جمهوری‌خواهان	۴۴	۱۶۷
مستقل‌ها	۲	۰
کرسی‌های تعیین‌تکلیف‌نشده	۱	۱۴
حزب پیروز	دموکرات‌ها	دموکرات‌ها

در این آمار دو سناتور مستقل نیز با دموکرات‌ها ائتلاف می‌کنند. براساس این نتایج، حزب جمهوری‌خواه (دونالد ترامپ) کنترل هر دو مجلس کنگره را از دست داد. این نتیجه می‌تواند کار دولت ترامپ در تصویب قوانین و پیشبرد برنامه‌های سیاسی‌اش را دشوارتر کند.

این تحول سه پیامد مهم در بر خواهد داشت:

۱. دولت دونالد ترامپ در سیاست داخلی با محدودیت بیشتری روبه‌رو خواهد شد.
۲. ادامه جنگ با ایران و هزینه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه بیشتر در معرض نظارت کنگره قرار می‌گیرد.
۳. حمایت نظامی و سیاسی آمریکا از رژیم صهیونیستی ممکن است با بحث‌های جدی‌تری درباره حدود و شرایط آن مواجه شود.

اما یک نکته بسیار مهم- که نباید از آن غفلت کرده و از شکست ترامپ چندان نباید دلخوش بود- این است که ترامپ همچنان رئیس جمهور و فرمانده کل قوای آمریکا است. کنگره جدید نیز از ژانویه ۲۰۲۷ فعالیت خود را آغاز می‌کند. بنابراین نتیجه انتخابات به معنای توقف فوری سیاست نظامی آمریکا نخواهد بود.

انتخابات رژیم صهیونیستی

انتخابات پارلمانی رژیم صهیونیستی در ۲۷ اکتبر برگزار شد، اما نتیجه آن به تشکیل یک دولت با اکثریت روشن منجر نشد.

براساس گزارش سرویس پژوهشی کنگره آمریکا در ۳۰ اکتبر:

جریان سیاسی	تعداد کرسی
بلوک نتانیاهو	۵۳
بلوک مخالفان به رهبری گادی آیزنکوت	۴۸
احزاب فلسطینی	۱۹
مجموع	۱۲۰

برای تشکیل دولت، ۶۱ کرسی لازم است. با این شرایط، نه نتانیاهو و نه مخالفان او به‌تنهایی اکثریت کرسی‌های کنست را در اختیار ندارند. احزاب فلسطینی، به‌ویژه حزب رعام به رهبری منصور عباس می‌توانند در معادلات تشکیل دولت نقش تعیین‌کننده داشته باشند. نکته مهم این است که تا ۱۷ نوامبر (دوم آذر ۱۴۰۵)، مذاکرات تشکیل دولت همچنان ادامه خواهد داشت. گزارش رسانه های رژیم صهیونیستی، از اختلافات عمیق میان احزاب مخالف نتانیاهو بر سر مشارکت احزاب مذهبی، احزاب فلسطینی و شرایط تشکیل ائتلاف خبر می‌دهد. به طور خلاصه باید گفت پس از برگزاری انتخابات سنا و مجلس نمایندگان در ایالات متحده، آمریکا با یک دولت محدود شده‌تر از نظر پارلمانی روبه‌رو است، در حالی که پس از برگزاری انتخابات کنست، رژیم صهیونیستی با عدم قطعیت درباره ترکیب دولت آینده مواجه است. این دو تحول می‌توانند محاسبات امنیتی منطقه را تغییر دهند. در این شرایط با توجه به نتایج به دست آمده فوق، چهار تحول ساختاری قابل توجه است:

اول: تغییر در محدودیت‌های سیاست خارجی آمریکا

نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای سنا و مجلس نمایندگان آمریکا، هزینه سیاسی ادامه جنگ را برای دولت ترامپ افزایش داده، قدرت نظارتی مخالفان در کنگره را بیشتر کرده است. با این حال، اختیار اجرایی رئیس جمهور همچنان پابرجا است. لذا ترامپ هرگونه اقدام در منطقه را با ریسک مقابله با او در کنگره باید دنبال کند. این مسئله به محدود شدن اقدامات او کمک خواهد کرد اما امکان انجام آن را منتفی نمی‌کند. یعنی ترامپ باید با یک ریسک جدی به سمت اقدام نظامی جدید علیه ایران قدم بردارد.

دوم: عدم قطعیت سیاسی در رژیم صهیونیستی

نتیجه انتخابات رژیم صهیونیستی نشان می دهد که حتی پیروزی نسبی یک جریان سیاسی نیز الزاما به معنای توانایی تشکیل دولت نیست. اختلافات داخلی ممکن است بر تصمیم‌گیری امنیتی و روابط با واشنگتن اثر بگذارد. در این شرایط، نزدیک شدن آیزنکوت به تشکیل کابینه می‌تواند انگیزه نتانیاهو برای اقدام نظامی در منطقه را پیش از آنکه کابینه را از دست بدهد، خواهد افزود. علاوه بر این، به قدرت رسیدن آیزنکوت می‌تواند کمی در اقدام نظامی علیه ایران تعلل ایجاد کند چراکه او نیز به فرصت خواهد داشت تا با مدیریت وضعیت به این سمت حرکت کند. اما در شرایط عدم تشکیل کابینه، بی‌ثباتی می‌تواند هرگونه اقدام نظامی را نامحتمل‌تر کند.

سوم: اهمیت فزاینده اقتصاد در معادلات امنیتی

تنگه هرمز، صادرات نفت، هزینه بیمه کشتی ها و هزینه های جنگ دیگر صرفا مسائل اقتصادی نیستند؛ این عوامل به ابزارهای مهم فشار سیاسی و امنیتی تبدیل شده‌اند. این ابزار، قدرت ایالات متحده و رژیم صهیونیستی را کاهش خواهند داد. هرچه زمان بیشتر بگذرد، این اهرم بیشتر عمل خواهد کرد. لذا ممکن است این مسئله، ترامپ و نتانیاهو را مجاب کند تا در فرصت کوتاهی که پیش از مستقر شدن مخالفان خود دارند، زودتر به اقدام نظامی دست بزنند تا فشار اقتصادی، دست آنها را کوتاه‌تر از قبل نکند.

چهارم: ارتباط امنیت خلیج فارس با امنیت کل منطقه

تحولات ایران، فلسطین، یمن، عراق و لبنان را نمی‌توان مستقل از یکدیگر بررسی کرد. هرگونه درگیری گسترده می‌تواند به سرعت بر امنیت انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری در کشورهای عربی تاثیر بگذارد. این مسئله به ویژه برای کشورهای حاشیه خلیج فارس که تولیدکنندگان اصلی نفت در منطقه بوده، اقتصاد اروپا و کل جهان را تحت تاثیر قرار داده‌اند، می‌تواند حائز اهمیت باشد. به طور کلی باید گفت، پس از انتخابات آمریکا و رژیم صهیونیستی، دست جنگ‌طلبان کوتاه‌تر از قبل شده، لذا امکان اقدام نظامی در منطقه غرب آسیا توسط آنها را نه منتفی بلکه برای آنها پرهزینه‌تر کرده است. مرور زمان نیز این مسئله را تشدید خواهد کرد. یعنی با گذشت زمان هزینه‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی برای اقدام نظامی در منطقه به شدت بالا خواهد رفت. همین مسئله می‌تواند حکایت از این داشته باشد که افق درگیری نظامی در منطقه همانند گذشته کمرنگ‌تر از گذشته است. اما این مسئله می‌تواند یک پیام ثانویه داشته باشد و آن اینکه، این دو جریان جنگ‌طلب می‌توانند با درک این محدودیت به سمت یک اقدام نظامی ضربتی و سنگین حرکت کنند.



پوتین، رئیس جمهور روسیه:
همکاری راهبردی با ایران و چین در حال گسترش است

پنج‌شنبـه/ ۲۸ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۹۴

چشم‌انداز نظم امنیتی منطقه غرب آسیا پس از دو انتخابات

کاهش احتمال جنگ یا تغییر شکل تهدید؟



سیدامین حجازی
دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی



آیا نتایج انتخابات آمریکا و رژیم صهیونیستی به معنای عقب‌نشینی از راهبرد تقابل با ایران است یا باید در انتظار تغییر شکل این تقابل و ظهور الگوهای جدیدی از تهدید بود؟

نتایج دو انتخابات اخیر در آمریکا و رژیم صهیونیستی را نمی‌توان صرفا در چارچوب جابه‌جایی قدرت یا رقابت‌های داخلی این دو بازیگر تحلیل کرد. این تحولات در شرایطی رقم خورده‌اند که منطقه غرب آسیا پس از دوره‌ای از تقابل‌های نظامی گسترده، با نوعی بازآرایی در معادلات قدرت و امنیت مواجه است. از این منظر، اهمیت انتخابات اخیر بیش از آنکه در تغییر مسئولان سیاسی و ترکیب پارلمان‌ها باشد، در تاثیری است که بر محاسبات راهبردی آمریکا و رژیم صهیونیستی و آینده تقابل با ایران خواهد گذاشت.

۱. آمریکا؛ افزایش هزینه‌های سیاسی جنگ با ایران

پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای و کسب اکثریت در هر دو مجلس کنگره، شکست سیاسی مهمی برای دونالد ترامپ محسوب می‌شود. هزینه‌های اقتصادی و سیاسی جنگ با ایران، افزایش قیمت انرژی و نارضایتی عمومی، از عوامل اصلی و موثر در تضعیف موقعیت جمهوری‌خواهان بوده‌اند. اعتراف ترامپ به تاثیر جنگ با ایران و افزایش هزینه‌های سوخت بر شکست جمهوری‌خواهان نیز اهمیت این متغیر را تایید می‌کند.

این نتیجه از یک منظر، نشان‌دهنده محدودیت قدرت نظامی آمریکا در تبدیل دستاوردهای میدانی به نتایج سیاسی پایدار است. به بیان دیگر، آمریکا ممکن است در آغاز یک تقابل نظامی از برتری تسلیحاتی برخوردار باشد، اما استمرار جنگ و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن می‌تواند به فرسایش سرمایه سیاسی دولت آمریکا منجر شود. با این حال، نباید شکست انتخاباتی ترامپ را به معنای پایان سیاست فشار علیه ایران تلقی کرد. از یک سو، ترکیب جدید کنگره می‌تواند هزینه تصمیم‌گیری برای ورود مجدد به یک جنگ گسترده را افزایش دهد؛ از سوی دیگر، تضعیف موقعیت سیاسی رئیس جمهور ممکن است انگیزه‌هایی برای «نمایش قدرت» توسط ترامپ، جبران شکست‌های گذشته یا اتخاذ تصمیمات پرریسک‌تر ایجاد کند.

بنابراین، آمریکا با نوعی دوگانگی مواجه است؛ از یک طرف نیازمند کاهش هزینه‌های تقابل و از طرف دیگر در پی حفظ اعتبار و موقعیت بازدارندگی خود است. این دوگانگی می‌تواند به پیچیده‌تر شدن رفتار آمریکا در قبال ایران منجر شود.

۲. رژیم صهیونیستی؛ تغییر آرایش سیاسی بدون تغییر قطعی در منطق امنیتی

در انتخابات اخیر رژیم اسرائیل نیز بلوک سیاسی نتانیاهو نتوانست اکثریت پارلمانی را حفظ کند و گادی آیزنکوت مامور تشکیل کابینه جدید شده است. با این حال، ترکیب پارلمان و دشواری تشکیل ائتلاف نشان می‌دهد که بحران سیاسی این رژیم همچنان ادامه دارد و هنوز نمی‌توان از استقرار یک کابینه باثبات سخن گفت. این تحول را باید نشانه‌ای از تداوم بحران سیاسی و شکاف‌های داخلی در رژیم اسرائیل دانست؛ بحرانی که ریشه‌های آن صرفا به عملکرد یک کابینه محدود نیست و با پیامدهای امنیتی تحولات پس از هفتم اکتبر و جنگ‌های منطقه‌ای ارتباط دارد.

با وجود این، تغییر احتمالی در ساختار قدرت سیاسی رژیم اسرائیل الزاما به معنای تغییر در منطق امنیتی آن نیست. بخش مهمی از جریان‌های سیاسی رقیب نتانیاهو نیز در ضرورت حفظ برتری نظامی، مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران و جلوگیری از تثبیت موقعیت راهبردی آن اشتراک نظر دارند. از این منظر، مسئله اصلی رژیم اسرائیل صرفا تغییر نخست‌وزیر نیست؛ بلکه فقدان یک راهبرد پایدار برای دستیابی به امنیت است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است که گسترش عملیات نظامی، ترور فرماندهان و تخریب زیرساخت‌های نظامی رقیب، لزوما به تولید امنیت پایدار منجر نمی‌شود. این همان پارادوکس امنیتی رژیم اسرائیل است؛ هرچه بیشتر به ابزار نظامی برای تامین امنیت متوسل می‌شود، به همان نسبت با تداوم تهدیدها و ناامنی‌های جدید مواجه می‌شود.

بنابراین، حتی اگر کابینه جدیدی در رژیم اسرائیل شکل بگیرد، نمی‌توان انتظار داشت که به سرعت از منطق تقابل منطقه‌ای فاصله بگیرد.

۳. پارادوکس پس از انتخابات؛ کاهش احتمال جنگ یا تغییر شکل تهدید؟

مهم‌ترین مسئله در ارزیابی وضعیت جدید منطقه، نسبت میان شکست‌های انتخاباتی آمریکا و اسرائیل و احتمال تشدید یا کاهش تقابل با ایران است. در نگاه نخست، نتایج انتخابات باید به کاهش احتمال جنگ منجر شود. دولت آمریکا با محدودیت‌های سیاسی بیشتری مواجه شده و ساختار سیاسی رژیم اسرائیل نیز درگیر منازعه بر سر تشکیل دولت و تعیین آینده رهبری است. در چنین شرایطی، ورود به یک جنگ جدید می‌تواند هزینه‌هایی به‌مراتب سنگین‌تر از گذشته ایجاد کند. اما این تنها وجه معادله نیست. شکست سیاسی و محدودیت در تصمیم‌گیری، گاهی به‌جای کاهش رفتار تهاجمی، زمینه‌ساز تغییر ابزارهای تقابل می‌شود. به‌ویژه آنکه رژیم اسرائیل همچنان با مسئله ناامنی راهبردی و آمریکا با چالش حفظ اعتبار منطقه‌ای خود مواجه است.

از این منظر، باید احتمال انتقال مرکز ثقل تقابل از جنگ نظامی مستقیم به الگوهای پیچیده‌تر را جدی گرفت؛ الگوهایی نظیر عملیات امنیتی و اطلاعاتی، خرابکاری، جنگ سایبری، تحریک شکاف‌های داخلی، فشار اقتصادی و ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی. در واقع، ممکن است محدودیت در استفاده از قدرت نظامی، دشمن را به سمت استفاده بیشتر از ابزارهای غیرمستقیم سوق دهد. به همین دلیل، کاهش احتمال جنگ مستقیم را نباید با کاهش سطح تهدید علیه ایران یکسان دانست. شکست در تحمیل اراده از مسیر تقابل مستقیم، لزوما به معنای کنار گذاشتن اهداف راهبردی نیست؛ بلکه ممکن است به تغییر ابزارها و روش‌های دستیابی به همان اهداف منجر شود.

۴. ژئوپلیتیک منطقه؛ واقعیت همسایگی و ضرورت امنیت مشترک

یکی از متغیرهایی که در تحلیل تحولات پس از دو انتخابات باید مورد توجه قرار گیرد، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه است. غرب آسیا، به‌ویژه حوزه خلیج فارس، صرفا مجموعه‌ای از دولت‌های مستقل با منافع جداگانه نیست؛ بلکه یک منظومه ژئوپلیتیکی به هم پیوسته است که امنیت، اقتصاد، انرژی، تجارت و ثبات سیاسی اجزای آن به یکدیگر وابستگی متقابل دارند. ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، عراق، ترکیه و سایر کشورهای منطقه، فارغ از اختلافات سیاسی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، همسایگان دائمی یکدیگرند. دولت‌ها تغییر می‌کنند، ائتلاف‌ها شکل می‌گیرند و فرو می‌پاشند و قدرت‌های فرامنطقه‌ای ممکن است در مقاطع مختلف حضور خود را گسترش یا کاهش دهند؛ اما جغرافیا و ضرورت همزیستی میان کشورهای این منطقه تغییر نمی‌کند. این واقعیت یک پیام راهبردی مهم دارد: هیچ‌یک از کشورهای منطقه نمی‌تواند امنیت پایدار خود را در ناامنی همسایگان جست‌وجو کند و هیچ قدرت فرامنطقه‌ای نیز نمی‌تواند برای همیشه جایگزین ضرورت همکاری میان کشورهای این جغرافیا شود. این موضوع در بیانات امام شهید خامنه‌ای (رضوان الله علیه) نیز به‌صراحت مورد تاکید بوده است. ایشان در دیدار با مسئولان جمهوری اسلامی و سفیران کشورهای اسلامی در اردیبهشت ۱۳۹۴، با اشاره به منافع مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس، تصریح کردند: «امنیت منطقه خلیج فارس، منفعت مشترک کشورهای خلیج فارس است؛ ما کشورهای حول و حوش خلیج فارس، منفعت مشترکی داریم؛ ما همسایه ایم. امنیت اینجا به نفع همه ما است؛ اگر خلیج فارس امن باشد، همه ما از این امنیت استفاده می‌کنیم و اگر ناامن باشد، برای همه ناامن خواهد بود.» ایشان همچنین تاکید کردند که تامین امنیت این منطقه بر عهده کشورهایی است که خلیج فارس خانه آنهاست، نه قدرت‌هایی که با اهداف و منافع خود وارد منطقه می‌شوند. این بیان، ناظر بر یک اصل بنیادین ژئوپلیتیک است: امنیت در این منطقه ماهیتی مشترک و تفکیک‌ناپذیر دارد.

همین واقعیت را می‌توان در برخی مواضع کشورهای عربی نیز مشاهده کرد که فارغ از اختلافات و چالش‌های موجود در روابط متقابل، نشان می‌دهد که حتی در سطح رقابت‌های منطقه‌ای نیز واقعیت همسایگی و ضرورت مدیریت اختلافات قابل نادیده گرفتن نیست. از این منظر، نتایج انتخابات آمریکا و رژیم اسرائیل می‌تواند فرصت تازه‌ای برای بازنگری کشورهای منطقه در محاسبات امنیتی خود ایجاد کند. کشورهای عربی خلیج فارس به خوبی می‌دانند که هرگونه تشدید تقابل نظامی میان ایران و آمریکا یا رژیم اسرائیل، صرفا محدود به طرف‌های اصلی درگیری نخواهد ماند و پیامدهای آن، از امنیت انرژی و کشتیرانی تا اقتصاد و ثبات سیاسی، به سراسر منطقه سرایت خواهد کرد. در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین تحولات احتمالی، افزایش تمایل کشورهای منطقه به فاصله گیری از منازعات پرهزینه و حرکت به سمت ترتیبات امنیتی بومی است. البته این به معنای نادیده گرفتن اختلافات موجود یا پایان رقابت‌های ژئوپلیتیکی نیست؛ بلکه به معنای درک این واقعیت است که هزینه تقابل دائمی، برای همه بازیگران منطقه‌ای افزایش یافته است. برای ایران نیز این وضعیت یک فرصت راهبردی ایجاد می‌کند: تبدیل موقعیت جغرافیایی و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی به ابزار تقویت همکاری منطقه‌ای و بازدارندگی. قدرت ایران تنها در توانایی نظامی آن خلاصه نمی‌شود؛ بلکه موقعیت جغرافیایی، دسترسی به آبراه‌های راهبردی، ظرفیت‌های انرژی، کریدورهای ترانزیتی و پیوندهای اقتصادی نیز بخشی از قدرت ملی و ظرفیت ژئوبازدارندگی کشور محسوب می‌شوند. در واقع، ژئوپلیتیک منطقه همزمان دو کارکرد دارد؛ از یک سو، ظرفیت‌های راهبردی ایران را برای بازدارندگی افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، ضرورت همکاری و همزیستی با همسایگان را به یک الزام دائمی تبدیل می‌کند.

۵. ایران؛ ضرورت گذار از بازدارندگی مقطعی به بازدارندگی پایدار

در چنین شرایطی، مهم‌ترین مسئله برای ایران، نحوه مواجهه با مرحله جدید تحولات منطقه است. نتایج دو انتخابات را می‌توان نشانه‌ای از افزایش هزینه‌های تقابل با ایران برای دشمن دانست؛ اما نباید از این تحول نتیجه گرفت که تهدیدها برطرف شده‌اند یا طرف مقابل از اهداف راهبردی خود صرف نظر کرده است. در حقیقت، اگر تقابل نظامی مستقیم برای آمریکا و رژیم اسرائیل پرهزینه‌تر شده باشد، این احتمال وجود دارد که آنها برای جبران محدودیت‌های خود به ابزارهای دیگری متوسل شوند. بنابراین، بازدارندگی موثر صرفا به معنای افزایش توان پاسخ نظامی نیست؛ بلکه مستلزم ایجاد آمادگی در برابر طیف متنوعی از تهدیدهای نظامی، امنیتی، اقتصادی و شناختی است.

در این میان، چهار مولفه اهمیت ویژه‌ای دارد: نخست، حفظ و تقویت انسجام و ثبات داخلی به عنوان زیرساخت اصلی امنیت ملی؛ دوم، ارتقای توان دفاعی و توسعه بازدارندگی چندلایه، به‌ویژه در ابعاد موشکی، پهپادی، دریایی و ژئوپلیتیکی؛ سوم، افزایش هوشیاری و آمادگی نهادهای امنیتی برای مقابله با الگوهای جدید عملیات ترکیبی و تهدیدهای غیرمستقیم؛ چهارم، توسعه دیپلماسی فعال همسایگی و تلاش برای شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی درون منطقه‌ای که در آن امنیت هیچ کشوری به بهای ناامنی کشور دیگر تامین نشود.

این چهار مولفه باید به صورت مکمل دنبال شوند. بازدارندگی بدون انسجام داخلی آسیب‌پذیر است؛ قدرت نظامی بدون دیپلماسی منطقه‌ای ممکن است به سوءمحاسبه و افزایش تنش منجر شود و دیپلماسی نیز بدون پشتوانه قدرت و آمادگی دفاعی، از ظرفیت کافی برای تامین منافع ملی برخوردار نخواهد بود.

چشم‌انداز: منطقه‌ای که نمی‌توان از جغرافیای آن گریخت

نتایج انتخابات آمریکا و رژیم اسرائیل را باید در چارچوب تغییر محاسبات راهبردی این دو بازیگر و تحولات ژئوپلیتیکی منطقه ارزیابی کرد. این نتایج از یک سو، نشان‌دهنده افزایش هزینه‌های سیاسی و امنیتی تقابل با ایران و محدودتر شدن امکان تکرار الگوهای پیشین جنگ است و از سوی دیگر، احتمال تغییر ابزارها و روش‌های اعمال فشار را افزایش می‌دهد.

با این حال، یک واقعیت بنیادین وجود دارد که فراتر از نتایج انتخابات و تغییر دولت‌هاست: کشورهای منطقه ناگزیر از همزیستی در یک جغرافیای مشترکند. آمریکا ممکن است در مقطعی حضور خود را افزایش دهد و در مقطعی دیگر از میزان تعهداتش بکاهد؛ دولت‌های منطقه ممکن است تغییر کنند و ائتلاف‌های سیاسی و امنیتی شکل بگیرند یا فرو بپاشند، اما هیچ‌یک نمی‌تواند واقعیت همسایگی و وابستگی متقابل امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه را تغییر دهد.

از این منظر، آینده امنیت غرب آسیا بیش از آنکه به تداوم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای وابسته باشد، به توانایی کشورهای منطقه برای مدیریت اختلافات و ایجاد ترتیبات امنیتی درون منطقه‌ای بستگی دارد. ایران نیز باید با ترکیب قدرت دفاعی، ظرفیت ژئوپلیتیکی و دیپلماسی فعال همسایگی، در شکل‌دهی به این نظم امنیتی نقش محوری ایفا کند.

بنابراین، منطقه نه در آستانه یک صلح پایدار، بلکه در مرحله‌ای از بازتعریف معادلات قدرت و امنیت قرار دارد. در این مرحله، ممکن است تقابل نظامی مستقیم جای خود را به الگوهای پیچیده‌تر امنیتی و غیرمستقیم بدهد؛ اما همزمان، ضرورت همکاری میان کشورهای منطقه خلیج فارس نیز بیش از گذشته آشکار شود. مسئله راهبردی ایران، تبدیل محدودیت‌های جدید دشمن به فرصت تثبیت جایگاه منطقه‌ای و گذار از بازدارندگی صرفا نظامی به بازدارندگی چندبعدی و ژئوپلیتیکی است. ایران باید همزمان دو پیام روشن داشته باشد؛ هرگونه تعرض به امنیت و منافع ملی با پاسخ بازدارنده مواجه خواهد شد و در عین حال، امنیت و توسعه پایدار منطقه بدون مشارکت و همکاری کشورهای آن، به‌ویژه ایران، امکان‌پذیر نیست.

ممکن است آمریکا و رژیم اسرائیل بتوانند معادلات منطقه را تحت تاثیر قرار دهند، اما نمی‌توانند جغرافیای آن را تغییر دهند؛ کشورهای منطقه دیر یا زود باید امنیت خود را بر مبنای واقعیت ژئوپلیتیک و منافع مشترک بازتعریف کنند.

وضعیت منطقه پس از انتخابات آمریکا و رژیم صهیونیستی

افکار عمومی و ماجرای دو انتخابات



محمد شاهدی
کارشناس مسائل بین‌الملل

در تاریخ روابط بین‌الملل، نقطه عطف‌هایی وجود دارد که ترتیبات و تحولاتی را ایجاد می‌کند که تاریخ را به قبل و بعد خود تقسیم می‌کند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، در تغییر ساختار سیاسی، نظامی، امنیتی و فرهنگی منطقه و جهان تاثیر زیادی بر جای گذاشت. انقلاب و نظام برآمده از آن به عنوان بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مانع تحقق نظم جدید منطقه‌ای و جهانی مطرح است. جریان جهانی صهیونیسم به رهبری آمریکا بعد از فروپاشی شوروی به دنبال ایجاد یک سایکس - پیکوی جدید در هارت لند جهان یعنی غرب آسیا بوده تا هژمونی خود در جهان را عمق ببخشد. زیرا منطقه غرب آسیا ژئوپلیتکش (جغرافیای نظامی، اقتصادی، انرژی، سیاسی، دینی و ایدئولوژیک و...) از چنان اهمیتی برخوردار است که تسلط بر آن مساوی با سلطه بر کل جهان است. به دلیل شرایط جدید بین‌المللی و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در کنار دیگر قدرت‌های جهانی و فرآیند انتقال قدرت از غرب به شرق، حضور همه جانبه و چیدمان جدید منطقه استراتژیک غرب آسیا بیش از پیش برای ایالات متحده مهم و حیاتی است.

اما محور مقاومت به رهبری ایران مهم‌ترین متغییر کاهنده فرآیند بسط هژمون غربی - صهیونیستی محسوب می‌شود. عملیات بی‌نظیر طوفان الاقصی که به نقطه عطف مهمی در تاریخ فلسطین و منطقه بدل شد، کار را برای محور غربی - صهیونیستی سخت و پیچیده کرد. چرا که اسرائیل که نقش وظیفه‌ای برای غربی‌ها به ویژه آمریکایی‌ها بازی می‌کند را در وضعیت خطر وجودی و ساختاری قرار داد. لذا تمام ساختار غرب به رهبری آمریکا و نیز رژیم‌های وابسته منطقه به صورت مستقیم به حمایت از رژیم صهیونیستی در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای وارد شدند. رژیم صهیونیستی با دریافت این حجم بی‌سابقه از حمایت‌ها شرایط را برای گسترش جبهه‌های جنگ مناسب دید و لذا جنگ را جدای از غزه، به کرانه باختری، سوریه، لبنان، عراق، یمن و نهایتا ایران تحمیل کردند. تجاوز مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران با هدف حذف راس جبهه مقاومت صورت گرفت زیرا ایران به نمایندگی از کل جهان اسلام و اساسا کل مستضعفان جهان در مقابل جبهه کفر و سلطه آمریکایی - صهیونیستی قرار گرفته است. اما این جنگ سبب شد تمامی معادلات جهانی یک ابرقدرت و هژمون را تغییر دهد و نشان دهد که دیگر آمریکا هژمون یکسره‌ساز نیست و دیگر قدرت تغییر و نابودی و حل بحران را به تنهایی ندارد. ناکامی محور آمریکایی - صهیونیستی یا همان محور غربی، عبری، عربی و ترکی به دلیل مقاومت بی‌نظیر و بی‌بدیل ایران اسلامی، اثرات دومینو واری را در منطقه و جهان حتی در ایالات متحده آمریکا به دنبال داشته است. شکست جمهوری‌خواهان به صورت تاریخی با پیروزی اکثریت دموکرات‌ها در مجلسین نمایندگان و سنا و حتی در سرزمین‌های اشغالی با ایجاد شرایطی ویژه برای کنار گذاشتن شخص نتانیاهو به عنوان فردی که در داخل رژیم منفور است، شاخص مهمی در این ارتباط محسوب می‌شود. انتخابات کنگره آمریکا و انتخابات کنست رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۶، در شرایطی برگزار شد که منطقه غرب آسیا با تحولات بی‌سابقه‌ای در حوزه امنیتی، نظامی، سیاسی و ژئوپلیتیکی روبه‌رو است. تحولات انتخاباتی در آمریکا و رژیم صهیونیستی، نشانه ورود غرب آسیا به مرحله جدیدی از معادلات قدرت است. مرحله‌ای که در آن، بحران مشروعیت و محدودیت‌های سیاسی در واشنگتن و تل‌آویو، در کنار تحولات میدانی منطقه، می‌تواند مسیر تقابل، بازدارندگی و ترتیبات امنیتی آینده را تغییر دهد. نکته مهم این است که نباید انتخابات آمریکا و اسرائیل را صرفا دو رویداد داخلی تلقی کنیم بلکه باید آنها را در چارچوب تاثیر متقابل سیاست داخلی، جنگ‌های منطقه‌ای، آینده مسئله فلسطین، جایگاه ایران و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و تحولات نظام بین‌المللی تحلیل کنیم.

تحولات سیاسی سال ۲۰۲۶ در آمریکا و رژیم صهیونیستی را باید از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر آینده منطقه غرب آسیا دانست. انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا درسوم نوامبر و انتخابات کنست اسرائیل در ۲۷ اکتبر، در شرایطی برگزار شدند که منطقه با یکی از پیچیده‌ترین دوره‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی خود مواجه است. تداوم بحران فلسطین، جنگ مستقیم آمریکا و اسرائیل علیه ایران، تحولات لبنان و یمن، عراق، سوریه، آینده امنیت خلیج فارس و باب‌المندب و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، همگی عواملی هستند که نتایج این دو انتخابات را از سطح تحولات سیاسی داخلی فراتر می‌برند و به آنها ابعادی راهبردی می‌بخشند.

نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، شکست قابل توجه حزب جمهوری‌خواه و از دست رفتن اکثریت هر دو مجلس نمایندگان و سنا را به همراه داشت. دموکرات‌ها با کسب اکثریت در هر دو مجلس، عملا زمینه شکل‌گیری یک دولت دوپاره را فراهم کردند. وضعیتی که از ابتدای سال ۲۰۲۷، قدرت مانور دونالد ترامپ را در پیشبرد برنامه‌های داخلی و خارجی با محدودیت‌های جدی مواجه خواهد کرد و در کمتر از دو سال آینده جمهوری‌خواهان به احتمال زیاد باید قدرت را به دموکرات‌ها تحویل دهند. یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر این شکست، نارضایتی افکار عمومی آمریکا از هزینه‌های اقتصادی و پیامدهای جنگ با ایران بوده است. افزایش قیمت انرژی (بنزین و گازوئیل)، فشارهای اقتصادی (تورم) و نگرانی از گسترش درگیری نظامی، نشان داد که سیاست خارجی و مداخلات نظامی آمریکا در غرب آسیا دیگر نمی‌توانند بدون پرداخت هزینه‌های سیاسی و اجتماعی در داخل این کشور دنبال شوند.

البته نباید پیروزی دموکرات‌ها را به معنای تغییر بنیادین سیاست خارجی آمریکا یا پایان حمایت واشنگتن از اسرائیل تلقی کرد. با این حال، اکثریت جدید کنگره ابزارهای مهمی برای نظارت بر عملکرد دولت، بررسی هزینه‌های نظامی، محدود کردن برخی فروش‌های تسلیحاتی و ایجاد مانع در مسیر تصمیمات دولت در اختیار خواهد داشت. به‌ویژه کنترل سنا بر روند تایید انتصاب‌های مهم و اختیارات نظارتی مجلس نمایندگان می‌تواند فضای تصمیم‌گیری دولت ترامپ را سخت‌تر کند.

بنابراین، مهم‌ترین پیام انتخابات آمریکا برای منطقه، کاهش آزادی عمل سیاسی دولت ترامپ و افزایش هزینه داخلی تداوم سیاست‌های پرتنش نظامی در غرب آسیاست. هرچند رئیس جمهور همچنان از اختیارات قابل توجهی در حوزه سیاست خارجی و فرماندهی نیروهای نظامی برخوردار است.

شرایط ویژه غرب آسیا به‌ویژه بعد از شروع جنگ با ایران سبب شد در سرزمین‌های اشغالی نیز انتخابات ۲۷ اکتبر ۲۰۲۶ نتواند به تشکیل یک دولت باثبات منجر شود. حزب لیکود به رهبری بنیامین نتانیاهو با کسب ۲۷ کرسی، همچنان بزرگ‌ترین حزب کنست باقی ماند، اما ائتلاف راست‌گرا و متحدان آن تنها ۵۳ کرسی از مجموع ۱۲۰ کرسی را به دست آوردند. در مقابل، جریان مخالف به رهبری گادی آیزنکوت ۴۸ کرسی کسب کرد و احزاب عرب با ۱۹ کرسی، به یکی از بازیگران تعیین‌کننده در معادلات پارلمانی تبدیل شدند تا جایی که برنده انتخابات را باید اعراب اسرائیلی دانست. این نتایج نشان‌دهنده تداوم شکاف سیاسی و اجتماعی در ساختار رژیم صهیونیستی است. نتانیاهو اگرچه همچنان از پایگاه سیاسی قابل توجهی برخوردار است، اما نتوانسته اکثریت لازم برای تشکیل دولت را حفظ کند. از سوی دیگر، آیزنکوت نیز برای تشکیل کابینه با موانع جدی مواجه است و حتی احتمال برگزاری انتخابات مجدد در صورت شکست تلاش‌های تشکیل دولت وجود دارد.

اهمیت این وضعیت زمانی بیشتر می‌شود که آن را در کنار پیامدهای امنیتی و نظامی تحولات سال‌های اخیر قرار دهیم. مسئله مسئولیت سیاسی و امنیتی حوادث هفتم اکتبر، اختلاف بر سر اصلاحات قضایی، آینده جنگ‌ها و نحوه مواجهه با ایران، از جمله موضوعاتی هستند که شکاف‌های داخلی رژیم صهیونیستی را تشدید کرده‌اند. در واقع، بحران کنست صرفا اختلاف میان احزاب سیاسی نیست؛ بلکه بازتابی از بحران عمیق‌تر در راهبرد امنیتی و ساختار تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی است.

در واقع نتایج انتخابات آمریکا و اسرائیل را باید در ارتباط با یکدیگر تحلیل کرد. از یک سو، دولت ترامپ با کنگره‌ای مواجه خواهد شد که آمادگی بیشتری برای نظارت بر جنگ، هزینه‌های نظامی و حمایت تسلیحاتی از متحدان منطقه‌ای دارد و از سوی دیگر، اسرائیل با پارلمانی روبه‌روست که نه‌تنها اکثریت روشنی برای تشکیل دولت در اختیار هیچ‌یک از دو جریان اصلی آن نیست، بلکه اختلافات داخلی در آن نیز عمیق‌تر شده است و به احتمال قوی منجر به حذف نتانیاهو از قدرت می‌شود.

این همزمانی می‌تواند قدرت هماهنگی راهبردی واشنگتن و تل‌آویو را در برخی پرونده‌های منطقه‌ای تحت تاثیر قرار دهد. البته نباید تصور کرد که این شرایط الزاما به معنای توقف همکاری نظامی و امنیتی دو طرف است. چراکه پیوندهای ساختاری آمریکا و اسرائیل همچنان از پشتوانه سیاسی، اقتصادی و امنیتی برخوردارند. در پرونده ایران، این شرایط می‌تواند فرصت تازه‌ای برای بازنگری در محاسبات طرفین ایجاد کند. تجربه جنگ مستقیم و هزینه‌های اقتصادی و امنیتی آن، به‌ویژه تاثیر بحران بر بازار انرژی و امنیت تنگه هرمز، نشان داده است که گسترش جنگ لزوما به تحقق اهداف راهبردی طرف مهاجم منجر نمی‌شود. در مقابل، ادامه جنگ فرسایشی نیز می‌تواند هزینه‌های فزاینده‌ای برای آمریکا و متحدانش ایجاد کند. کما اینکه امروز تبعات آن را در شورش‌ها و اعتراضات داخلی در کشورهای اروپایی و شرایط ورود سخت به زمستان قابل مشاهده است.

در پایان انتخابات ۲۰۲۶ آمریکا و اسرائیل را باید نشانه‌ای از ورود منطقه غرب آسیا به مرحله‌ای تازه از تحولات سیاسی و راهبردی دانست. شکست جمهوری‌خواهان در کنگره، محدود شدن قدرت مانور ترامپ و بحران تشکیل دولت در اسرائیل، همگی بیانگر افزایش هزینه‌های سیاست‌های تقابلی و نظامی در منطقه هستند.

با این حال، تحولات انتخاباتی به تنهایی تضمین‌کننده تغییر سیاست‌های آمریکا یا اسرائیل نخواهند بود. آنچه آینده منطقه را تعیین می‌کند ترکیبی از تحولات داخلی این دو بازیگر، توانمندی و ابتکار عمل قدرت‌های منطقه‌ای، وضعیت میدانی بحران‌ها و اراده ملت‌های منطقه برای تعیین سرنوشت سیاسی و امنیتی خود خواهد بود.

در چنین شرایطی، برای جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای منطقه، فرصت مهمی برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، افزایش بازدارندگی، توسعه پیوندهای اقتصادی و شکل‌دهی به یک نظم امنیتی بومی فراهم شده است. نظمی که در آن، امنیت غرب آسیا نه از مسیر مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و وابستگی به ائتلاف‌های نظامی خارجی، بلکه بر پایه امنیت دسته جمعی و بومی با تکیه بر منافع مشترک، احترام به حاکمیت ملی و مشارکت واقعی کشورهای منطقه تامین شود. نظمی که در آن ایالات متحده و رژیم صهیونیستی نقشی ندارند.



اسکندر مومنی، وزیر کشور:

۱۹ هزار خودرو گازسوز شدند

پنج‌شنبه/ ۲۸ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۹۴

ایران چگونه از جنگ برای بازتعریف نظم اقتصادی منطقه بهره می‌گیرد؟

دومینوی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در غرب آسیا



دکتر رسول شاهرخ نیا
مدرس دانشگاه



هنگامی که در اوایل سال ۲۰۲۶، تنش‌های طولانی‌مدت میان ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به یک رویارویی نظامی مستقیم تبدیل شد، کمتر تحلیلگری در واشنگتن یا تل‌آویو پیش‌بینی می‌کرد که امواج ویرانگر تجاوز ایالات متحده به ایران، فراتر از پایگاه‌های نظامی و تاسیسات هسته‌ای، مستقیما قلب اقتصاد جهانی و صندوق‌های رأی در پایتخت‌های غربی و رژیم صهیونیستی را هدف قرار دهد. این جنگ، که با هدف تغییر معادلات امنیتی خاورمیانه کلید خورد، به سرعت به یک زلزله اقتصادی- سیاسی تمام‌عیار بدل شد. اقتصادهای ثروتمند و به ظاهر باثبات حاشیه خلیج فارس، به عنوان حیاط خلوت سرمایه‌داری و تجارت آزاد در خاورمیانه، در خط مقدم این آسیب‌ها قرار گرفتند. اما شگفتی اصلی نه در میدان نبرد فیزیکی، بلکه در میدان نبرد اقتصادی و سیاسی رخ داد؛ جایی که تورم ناشی از بحران انرژی و اختلال در زنجیره‌های تامین، به عنوان یک اهرم فشار نامرئی، نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا و انتخابات پارلمانی رژیم را در پاییز ۲۰۲۶ دستخوش تغییرات بنیادین کرد. نگارنده در این یادداشت، با تکیه بر داده‌های نهادهای معتبر بین‌المللی و اندیشکده‌های تحلیلی، به کالبدشکافی این زنجیره درهم‌تنیده از بحران نظامی، فروپاشی اقتصادی و دگرگونی سیاسی می‌پردازد و در نهایت، چشم‌انداز آینده این نبرد فرسایشی را ترسیم می‌کند.

۱. اثر جنگ بر اقتصاد منطقه

آتش جنگ میان تهران و واشنگتن، اگرچه به‌طور مستقیم توسط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) برافروخته نشد، اما زبانه‌های آن بیشترین آسیب را به زیرساخت‌های اقتصادی این بلوک وارد کرد. کشورهایی که گمان می‌کردند میزبانی از نیروهای نظامی آمریکایی، برایشان امنیت به ارمغان می‌آورد، خیلی زود دیدند نه‌تنها امنیت‌شان برای آمریکا اهمیتی ندارد، بلکه باید جور مشکلات اقتصادی ناشی از این تصمیم اشتباه را نیز بکشند. موقعیت ژئوپلیتیک این کشورها و وابستگی شدید اقتصاد جهانی به شریان‌های انرژی عبوری از این منطقه و همچنین تبدیل شدن به میزبان پایگاه‌های آمریکا در منطقه، آنها را به سیبل‌های اجتناب‌ناپذیر این درگیری تبدیل کرد. بر اساس ارزیابی‌های دقیق موسسه اعتبارسنجی «آلیانز ترید» (Allianz Trade) که در نوامبر ۲۰۲۶ منتشر شد، صورت‌حساب این جنگ برای کشورهای حاشیه خلیج فارس رقمی نجومی و معادل ۷۹۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۳۰ تخمین زده شده است. این خسارت هنگفت، نشان‌دهنده یک شکاف ۵.۹ درصدی در تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشورها نسبت به پیش‌بینی‌های پیش از آغاز بحران است. از این مبلغ، بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار مستقیما به خسارات فیزیکی وارد بر زیرساخت‌های حیاتی، بنادر و تاسیسات انرژی مربوط می‌شود. در همین راستا، موسسه «آکسفورد اکونومیکس» (Oxford Economics) در اصلاحیه‌ای بر چشم‌انداز اقتصادی منطقه، پیش‌بینی رشد اقتصادی کشورهای شورای همکاری را در سال ۲۰۲۶ با ۱.۸ درصد کاهش، به رقم پایین ۲.۶ درصد تنزل داد؛ رقمی که برای اقتصادهای در حال توسعه و وابسته به پروژه‌های عظیم زیربنایی، به معنای یک رکود پنهان است.

مستندات ارائه شده در گزارش سرویس تحقیقات کنگره آمریکا (CRS) ابعاد وحشتناک‌تری از این ویرانی را به تصویر می‌کشد. طی یک بازه زمانی کوتاه (از اواخر فوریه تا اواسط می ۲۰۲۶)، آسمان کشورهای عربی خلیج فارس شاهد پرواز و اصابت بیش از ۶۷۰۰ پهپاد انتحاری و موشک بالستیک و کروز بود. این حملات، شریان‌های حیاتی اقتصاد منطقه را فلج کرد؛

در قطر، تاسیسات گاز طبیعی مایع (LNG) هدف قرار گرفت و ۱۷ درصد از ظرفیت صادراتی این کشور از مدار خارج شد که بازسازی آن نیازمند یک دوره پنج ساله است. تعطیلی بزرگ‌ترین کارخانه تولید اوره این کشور نیز ضربه دیگری بر درآمدهای غیرگازی دوحه بود.

در عربستان سعودی و امارات؛ شریان‌های نفتی و انرژی به شدت آسیب دیدند. تعطیلی پالایشگاه استراتژیک «رأس تنوره» و بسته شدن خط لوله شرق به غرب در عربستان، در کنار حملات بی‌سابقه به امارات (که دریافت‌کننده نیمی از کل حملات بود) از جمله آسیب به تاسیسات گازی و اصابت پرتابه‌ها به محوطه بیرونی نیروگاه هسته‌ای «براکه»، تصویر یک منطقه امن برای سرمایه‌گذاری را درهم شکست. تعمیرات تاسیسات گازی امارات به تنهایی تا سال ۲۰۲۷ زمان خواهد برد.

در بحرین و کویت؛ اعلام وضعیت «فورس ماژور» در پالایشگاه اصلی بحرین و آسیب به تاسیسات حیاتی آب شیرین‌کن در هر دو کشور، بحران را از سطح اقتصاد کلان به سطح اقتصاد خرد کشاند.

افزون براین، بحران زنجیره تامین و امنیت غذایی به یک چالش موجودیتی تبدیل شد. با تبدیل شدن تنگه هرمز به یک منطقه جنگی و پر شدن مخازن ذخیره‌سازی، تولید در بسیاری از میدان‌های نفتی متوقف شد. گزارش تحلیلی «دیلویت» (Deloitte) به درستی انگشت روی نقطه ضعف اساسی این کشورها گذاشت؛ وابستگی مطلق به واردات مواد غذایی (۱۰۰ درصد واردات شکر، ۹۱ درصد روغن‌های گیاهی و ۷۷ درصد برنج). اختلال در کشتیرانی خلیج فارس، قیمت این اقلام را به شدت افزایش داد و تورم دورقمی در بخش مواد غذایی، کارگران مهاجر و دهک‌های پایین را در تنگنای شدیدی قرار داد.

در کنار این موارد، بخش‌های خدمات، گردشگری و حمل‌ونقل هوایی نیز به کما رفتند. فرودگاه‌های بین‌المللی دبی و دوحه که پیشتر شلوغ‌ترین هاب‌های ترانزیتی جهان بودند، با بسته شدن‌های مکرر حریم هوایی فلج شدند و میلیاردها دلار زیان به خطوط هوایی و صنعت املاک منطقه وارد آمد. هشدار صندوق بین‌المللی پول (IMF) در این مقطع کاملا روشن بود؛ ضربه‌گیرهای مالی و مازاد بودجه این کشورها، در برابر یک جنگ فرسایشی طولانی مدت نامحدود نیستند. در جبهه‌ای دیگر نیز، کشیده شدن دامنه جنگ به لبنان توسط اسرائیل، به آوارگی بیش از ۲۰ درصد جمعیت این کشور انجامید و اقتصاد ورشکسته بیروت را به طور کامل نابود کرد.

۲. اثر جنگ و تبعات اقتصادی آن بر انتخابات آمریکا و اسرائیل

همان‌طور که جنگ در خاورمیانه فرسایشی می‌شد، ترکش‌های اقتصادی آن مستقیما صندوق‌های رأی در واشنگتن و تل‌آویو را هدف گرفت. انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا در سوم نوامبر ۲۰۲۶ و انتخابات زودهنگام رژیم در اواخر اکتبر همان سال، به صحنه محاکمه سیاسی سیاست‌مداران حاکم توسط رأی‌دهندگان ناراضی تبدیل شدند.

در ایالات متحده، حزب جمهوری‌خواه و دولت ترامپ با یک پدیده کلاسیک اما غیرقابل کنترل مواجه شدند: رأی‌دهندگانی که بر اساس «وضعیت معیشت» خود رأی می‌دهند. استراتژی ایران در مین‌گذاری و ایجاد ناامنی در تنگه هرمز (که مجرای عبور ۲۵ درصد از تجارت دریایی نفت جهان است)، به یک شوک بی‌سابقه در عرضه انرژی منجر شد. میانگین قیمت بنزین در آمریکا در ماه می ۲۰۲۶ از مرز ۴.۵۰ دلار در هر گالن عبور کرد. این افزایش قیمت پمپ بنزین، تورم را به تمامی بخش‌های اقتصاد آمریکا پمپاژ کرد. فشار به حدی رسید که دولت ترامپ در یک عقب‌نشینی آشکار سیاسی و استراتژیک در مارس ۲۰۲۶، مجبور به صدور «مجوز عمومی» (General License U) برای آزادسازی فروش جهانی نفت ایران شد تا شاید از عطش بازارهای جهانی کاسته و تورم داخلی مهار شود؛ اقدامی که نشان از استیصال واشنگتن در برابر اهرم انرژی داشت.

افزون بر تورم، هزینه‌های نجومی لجستیک نظامی آمریکا در منطقه، نگرانی عمیقی در میان مالیات‌دهندگان ایجاد کرد. موسسه بروکینگز (Brookings) گزارش داد که دغدغه مردم آمریکا نسبت به کسری بودجه در این دوره از ۵۷ درصد به ۶۴ درصد جهش یافته است. نظرسنجی‌های رویترز/ایپسوس پیش از انتخابات نشان می‌داد که تنها ۳۴ درصد از مردم مداخله و حملات به ایران را تایید می‌کنند و ۵۴ درصد معتقدند این جنگ ارزش هدر دادن منابع ملی را ندارد. نتیجه این نارضایتی عمیق، یک شکست سنگین انتخاباتی برای جمهوری‌خواهان و از دست دادن کنترل هر دو مجلس کنگره بود. اظهارنظر جی دی ونس، معاون رئیس جمهور، پس از اعلام نتایج در شبکه ایکس که به صراحت اعتراف کرد: «دلیل شکست ما جنگ بود»، تایید قاطع بر گزارش مرکز سیاست بین‌الملل (CIP) بود که این انتخابات را یک «همه‌پرسی درباره اقتصاد جنگ» ارزیابی کرده بود.

در رژیم صهیونیستی، وضعیت به مراتب پیچیده‌تر و حیاتی‌تر بود. انتخابات اواخر اکتبر ۲۰۲۶ در سایه ترس از فروپاشی اقتصادی و شکست دکترین بازدارندگی برگزار شد. با وجود بمباران‌های سنگین، ایران نه تنها از هم نپاشید، بلکه با ایجاد ناامنی، هزینه‌های بقای اقتصادی رژیم را به شدت بالا برد. اقتصاد رژیم که پیش از این نیز زیر بار هزینه‌های بسیج عمومی و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی کمر خم کرده بود، تاب تحمل یک جنگ منطقه‌ای بی‌قاعده را نداشت. شبکه ۱۲ اسرائیل در همان روزها پرده از اختلافات عمیق در رأس هرم قدرت برداشت؛ جایی که بنیامین نتانیاهو و ژنرال ایال زامیر بر سر صدور دستورات نظامی جدید که می‌توانست به واکنش تلافی‌جویانه و فلج‌کننده ایران به زیرساخت‌های اقتصادی تل‌آویو منجر شود، دچار درگیری شدید شده بودند. رأی‌دهندگان اسرائیلی، خسته از جنگی بدون دستاورد مشخص و نگران از «تهدیدات موجودیتی اقتصاد»، پای صندوق‌ها رفتند. نتیجه این انتخابات، یک بن‌بست سیاسی کامل (Deadlocked election) و تضعیف بی‌سابقه موقعیت نتانیاهو بود. کارشناسان موسسه بروکینگز این وضعیت را مقدمه‌ای برای یک سقوط سیاسی دیگر و الزام به برگزاری انتخابات زودهنگام در سال ۲۰۲۷ دانستند.

۳. اثر انتخابات آمریکا و اسرائیل بر ادامه وضعیت جنگ و اقتصاد منطقه و جهان

نتایج انتخابات در آمریکا و رژیم صهیونیستی، منجر به یک «چرخه بازخورد» (Feedback Loop) پیچیده شد که بلافاصله معادلات جنگ و اقتصاد را در سطح کلان تغییر داد. رأی‌دهندگان غربی با مجازات سیاست‌مداران حاکم، پیام روشنی فرستادند: «ما هزینه جنگی بی‌پایان را نخواهیم پرداخت.» اما این پیام، در تهران به گونه‌ای دیگر ترجمه شد.

بر اساس تحلیل روزنامه جروزالم پست به نقل از نیویورک تایمز در نیمه نوامبر ۲۰۲۶، استراتژیست‌های ایرانی شکست جمهوری‌خواهان در آمریکا را به عنوان پیروزی دکترین «مقاومت اقتصادی و تحمیل هزینه» تفسیر کردند. تهران دریافت که اختلال در انرژی و افزایش قیمت بنزین در آمریکا، قدرتمندتر از هر سلاح نظامی، می‌تواند تصمیم‌گیرندگان غربی را زمینگیر کند. این ادراک، باعث جسورتر شدن ایران شد و احتمال روی آوردن تهران به سیاست‌های تهاجمی‌تر و انسداد طولانی‌تر مسیرهای تجاری دریایی را به شدت افزایش داد.

از سوی دیگر، ساختار سیاسی در واشنگتن دچار یک فلج نهادی شد. با ورود دموکرات‌ها به عنوان اکثریت کنگره در ژانویه ۲۰۲۷، آنها اهرم بودجه را برای محدود کردن هزینه‌های جنگی کاخ سفید در اختیار گرفتند. با این وجود، تحلیل‌های اندیشکده ORF Middle East و مرکز عربی واشنگتن نشان می‌دهد که شخص رئیس جمهور (ترامپ) همچنان دارای اختیارات اجرایی گسترده‌ای در حوزه نظامی است. نتیجه این تضاد نهادی، نه پایان قطعی جنگ، بلکه تبدیل آن به یک جنگ فرسایشی، نامنظم و کم‌شدت است. موسسه ارزیابی ریسک Credendo صراحتا اعلام کرد که این وضعیت «نه صلح، نه جنگ تمام‌عیار»، بدترین سناریو برای بازارهای جهانی است؛ چرا که نااطمینانی تجاری و اختلال در تنگه هرمز و باب‌المندب را دائمی کرده و قیمت حامل‌های انرژی را بالا نگه می‌دارد.

در محور تل‌آویو، ضعف استراتژیک رژیم صهیونیستی که در گزارش مرکز سیاست بین‌الملل (CIP) به آن پرداخته شد، شریک اصلی واشنگتن را در موضع انفعال قرار داد. بن بست سیاسی و فشار خردکننده افکار عمومی بر سر هزینه‌های اقتصادی، امکان ماجراجویی‌های جدید نظامی را از نتانیاهو سلب کرد. این امر به معنای کاهش هماهنگی تهاجمی میان آمریکا و اسرائیل و محدود شدن گزینه‌های واشنگتن در خاورمیانه است.

در این میان، کشورهای عربی خلیج فارس به بزرگ‌ترین بازندگان این بن بست تبدیل شده‌اند. گزارش تحلیلی اندیشکده شورای خاورمیانه (Middle East Council) در نوامبر ۲۰۲۶، موقعیت تراژیک این کشورها را به خوبی توصیف می‌کند؛ آنها روی یک لبه تیغ حرکت می‌کنند. از یک سو، طولانی شدن جنگ فرسایشی به معنای تداوم ناامنی، فرار سرمایه‌ها و نابودی رویای تبدیل شدن به هاب‌های امن اقتصادی جهان است. از سوی دیگر، آنها به شدت در هراسند که فشار رأی‌دهندگان آمریکایی به تورم، واشنگتن را به سمت یک «توافق سریع و سازش‌پذیر» با تهران سوق دهد؛ توافقی که در آن واشنگتن برای فرار از هزینه‌ها، امتیازات ژئوپلیتیکی به ایران بدهد و دغدغه‌های امنیتی و جبران خسارات چندصد میلیارد دلاری کشورهای عربی خلیج فارس کاملا نادیده گرفته شود.

ایران چه خواهد کرد؟!

جنگ ۲۰۲۶ خاورمیانه ثابت کرد که در جهان درهم‌تنیده امروز، قدرت نظامی تنها زمانی کارآمد است که بتواند شریان‌های اقتصاد جهانی را به گروگان بگیرد. نتایج انتخابات در آمریکا و اسرائیل، به روشنی محدودیت‌های قدرت سخت غرب را در برابر هزینه‌های سنگین اقتصاد داخلی به نمایش گذاشت و شکافی عمیق در جبهه مقابل ایران ایجاد کرد. در این مقطع حیاتی، از منظر تحلیل ژئواستراتژیک، یک پنجره فرصت بی‌نظیر برای تهران گشوده شده است. با توجه به وحشت واشنگتن از تورم و هراس کشورهای خلیج فارس از فروپاشی رویای توسعه، ایران می‌تواند با هوشمندی از این اهرم‌ها برای تحمیل اراده سیاسی و تحقق اهداف کلان خود بهره‌برداری کند.

در این چارچوب، افزایش تمرکز و فشار نظامی هدایت‌شده بر امارات متحده عربی در کنار بازتعریف توسعه رابطه با عربستان مبتنی بر مولفه‌های قدرت ایران و البته در چارچوب پیشنهادات چین (پیشنهاد چهاربندی شی جین پینگ، رهبر چین) می‌تواند کلیدی‌ترین برگ برنده باشد. امارات با تلاش برای بی‌اثر کردن اهرم تنگه هرمز ایران و همچنین تبدیل شدن به یک لبه قیچی محاصره دریایی ایران توسط ایالات متحده، مرتکب خطای بزرگی شد. همچنین تجربه نشان داده این کشور، با تبدیل اقتصاد به سلاح و ایجاد نیروهای نیابتی در منطقه، یک بازیگر مخرب برای امنیت کل منطقه است. بنابراین پیش‌بینی می‌شود ایران برای حفظ امنیت و ثبات در منطقه، مجبور باشد رفتارش با امارات را تهاجمی‌تر تعریف کند.

در کنار این موضوع، مدیریت هوشمندانه و بیش از پیش گلوگاه استراتژیک تنگه هرمز، مستقیما گلوی اقتصاد آمریکا را در دست خواهد داشت. ایران می‌تواند با حفظ وضعیت در آستانه بحران در این آبراهه، بدون نیاز به درگیری وسیع نظامی، ریسک بیمه کشتی‌ها و در نتیجه قیمت جهانی انرژی را در سطحی نگه دارد که برای مصرف‌کننده و سیاست‌مدار غربی غیرقابل تحمل باشد. ترکیب این دو استراتژی (فشار بر نقاط ضعف اقتصادهای خلیج فارس و کنترل شریان انرژی جهان) در سایه بن‌بست سیاسی ایجاد شده در آمریکا و اسرائیل، قدرتمندترین مکانیزم چانه‌زنی را در اختیار تهران قرار می‌دهد تا پایان جنگ را نه بر اساس شروط نظامی غرب، بلکه بر اساس نیازهای اقتصادی جهان و منافع ژئوپلیتیک خود دیکته کند.

اختلاف در روش؛ اشتراک در هدف

طوفان در روابط واشنگتن و تل‌آویو



یوسف پورجم
آگاه مسائل سیاسی

برگزاری دو انتخابات سرنوشت‌ساز در بازه‌ای کوتاه در آبان ۱۴۰۵، آرایش سیاسی در جبهه مقابل جمهوری اسلامی ایران عزیز را دستخوش تزلزل عمیق کرده است. از یک سو، نتایج نهایی انتخابات کنست ۲۰۲۶ در سرزمین‌های اشغالی نشان داد که نه ائتلاف بنیامین نتانیاهو با ۵۳ کرسی و نه بلوک مخالفان او با ۴۸ کرسی، هیچ‌کدام توان رسیدن به حدنصاب ۶۱ کرسی برای تشکیل دولت پایدار را ندارند. از سوی دیگر، در انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر آمریکا، حزب دموکرات با پیروزی قاطع در ایالت‌های کلیدی و حتی برخی پایگاه‌های سنتی جمهوری‌خواهان، اکثریت هر دو مجلس سنا و نمایندگان را از چنگ دونالد ترامپ خارج کرد؛ ضربه‌ای سنگین که خود رئیس جمهور آمریکا و معاونش جی‌دی ونس، بخشی از آن را نتیجه مستقیم جهش قیمت بنزین به بالای چهار دلار و هزینه‌های سنگین نبرد هشت‌ماهه با ایران دانستند.

همزمانی کم‌سابقه دو شکست، این پرسش را پیش روی تحلیلگران قرار داده است که آیا این فرسایش سیاسی در واشنگتن و تل‌آویو به معنای عقب‌نشینی حریف و کاهش سطح تنش خواهد بود، یا آنکه رهبران شکست‌خورده برای جبران ناکامی‌های داخلی و گریز از پاسخگویی، به قمار نظامی خطرناک‌تری متوسل می‌شوند؟

بن‌بست تل‌آویو

نتایج کنست ۲۰۲۶، ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی را در وضعیتی شبیه به فلج مزمن و دولت انتقالی قرار داده است. در شرایطی که هیچ اردوگاهی اکثریت قاطع ندارد، کابینه نتانیاهو بدون پشتوانه پارلمانی محکم، در برابر بحران‌های امنیتی و فرسایش اقتصادی به شدت آسیب‌پذیر شده است. با این حال، در تحلیل فضای داخلی سرزمین‌های اشغالی نباید دچار یک خطای رایج شد. برخلاف تصور برخی ناظران که گمان می‌کنند سقوط یا تضعیف نتانیاهو به معنای تغییر جهت راهبردی تل‌آویو است، هر دو اردوگاه حاکم و مخالف در رژیم صهیونیستی بر اصل تقابل با ایران و تلاش برای مهار قدرت منطقه‌ای تهران اشتراک نظر کامل دارند و اختلاف آنها صرفا در روش اجرا، زمان‌بندی و نحوه تقسیم هزینه‌ها با واشنگتن است. همین استیصال باعث شده دستگاه اطلاعاتی تل‌آویو در روزهای اخیر به سناریوسازی‌های ساختگی، از جمله پرونده‌سازی درباره آمادگی ایران برای استفاده از سلاح‌های شیمیایی متوسل شود؛ ترفندی که حتی با بی‌اعتنایی پایتخت‌های عربی خلیج فارس و تردید مقامات امنیتی آمریکا روبه‌رو شد و نشان داد تلاش نتانیاهو برای کشاندن دوباره آمریکا به یک نبرد تمام‌عیار به بن‌بست خورده است.

لرزش کنگره واشنگتن؛ مهار ترامپ یا تداوم خصومت؟

پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، موازنه قدرت در واشنگتن را تغییر داده و دوره دو سال پایانی ریاست جمهوری ترامپ را وارد فاز تقابل نظارتی و بودجه‌ای کرده است. با تسلط دموکرات‌ها بر کمیته‌های کلیدی کنگره، دست کاخ سفید برای تصویب اعتبارات کلان نظامی یا ورود یک جانبه به جنگی فراگیر در خلیج فارس تا حد زیادی بسته می‌شود. با این وجود، هشدار بسیاری از ناظران امنیتی آن است که ترامپ و نتانیاهو به دلیل ناکامی عملیات‌های نظامی پیشین در دستیابی به هدف تغییر یا تضعیف ساختار نظام اسلامی و همچنین برای جبران تحقیر انتخاباتی، ممکن است در دوره فترت تا استقرار کنگره جدید، به حملات محدود، پنهانی یا تلافی‌جویانه دست بزنند؛ نمونه‌ای از این رفتار را می‌توان در تجاوز هوایی محدود و اعلام نشده شب انتخابات به پدافند جزیره قشم مشاهده کرد که با واکنش سریع پدافند و انهدام پهپادهای متجاوز روبه‌رو شد.

در این میان، موضع‌گیری مقامات جمهوری اسلامی ایران بر پایه واقع‌بینی راهبردی استوار بوده است. تهران ضمن رصد دقیق شکست سیاست‌های جنگ‌طلبانه ترامپ در صندوق‌های رأی، به درستی تاکید کرده که جابه‌جایی قدرت میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، ماهیت خصمانه ساختار قدرت آمریکا را تغییر نمی‌دهد و معیار رفتار ایران نه وعده‌های حزبی واشنگتن، بلکه اقدام عملی در لغو تحریم‌ها و رفع محاصره است.

سناریوهای پیش روی کاخ سفید

بررسی رفتار کاخ سفید پس از شکست سوم نوامبر نشان می‌دهد تیم ترامپ با سه سناریوی اصلی روبه‌روست.

سناریوی نخست، ماجراجویی نظامی و گسترش دامنه تنش است. این گزینه خطرناک‌ترین مسیر برای ترامپ محسوب می‌شود؛ زیرا با توجه به کنترل نامتقارن ایران بر شریان انرژی تنگه هرمز و آسیب‌پذیری شناورها و پایگاه‌های منطقه، هرگونه درگیری گسترده بهای نفت را به سطوح بی‌سابقه می‌رساند و تورم داخلی آمریکا را از کنترل خارج می‌کند.

سناریوی دوم، مدیریت بحران انرژی برای مهار تورم داخلی است. ترامپ به خوبی دریافته که بنزین چهار دلاری عامل اصلی شکست حزبش بوده است. از این رو، کاخ سفید می‌کوشد با کاهش تنش در تنگه هرمز و بازکردن مسیر صادرات نفت، قیمت انرژی را پایین بیاورد تا تبعات سیاسی شکست انتخاباتی را مهار کند.



سناریوی سوم، طراحی یک عقب‌نشینی کم‌هزینه در قالب توافق صوری یا تداوم فشار بدون جنگ است. در این حالت، واشنگتن تلاش می‌کند بدون پرداخت امتیاز واقعی، توافقی نمایشی برای آرام کردن افکار عمومی رقم بزند یا آنکه با پرهیز از درگیری مستقیم نظامی، بر حصر اقتصادی و تحریم‌ها پافشاری کند؛ مسیری که با توجه به ایستادگی قاطع تهران بر شروط هفت‌گانه و طرح دو روزه بازگشایی مشروط هرمز، عملا با شکست روبه‌رو شده است.

الزامات راهبردی در مقطع کنونی

در چنین فضایی، تصمیم‌سازان و نیروهای امنیتی و نظامی کشور باید همزمان دو اصل را در دستور کار قرار دهند. نخست، حفظ بالاترین سطح آمادگی دفاعی و هوشیاری عملیاتی؛ چرا که سران مستاصل در تل‌آویو و واشنگتن در وضعیت دولت انتقالی یا پایان دوره ریاست جمهوری، بیش از هر زمان دیگری مستعد خطای محاسباتی و عملیات‌های غافلگیرکننده یا خرابکاری‌های سایبری و تروریستی هستند. دوم، بهره‌برداری هوشمندانه از شکاف داخلی واشنگتن و بن‌بست تل‌آویو در عرصه دیپلماسی. هیات مذاکره‌کننده کشور در دوحه و مجامع منطقه‌ای باید با تکیه بر دست برتر میدانی در خلیج فارس و همگرایی با قدرت‌هایی چون چین و کشورهای همسایه، اجازه ندهد طرف مقابل با فریبکاری دیپلماتیک یا توافق‌های نسیه، فشار تنگه هرمز را از روی خود بردارد.

بهره سخن

در ساحت روایت‌گری و رسانه نیز مانند میدان جنگ، پیام رسمی جمهوری اسلامی ایران باید شفاف، مقتدر و عاری از هرگونه ابهام باشد. شکست انتخاباتی در آمریکا و بن‌بست سیاسی در سرزمین‌های اشغالی، نتیجه مستقیم هزینه سنگین تقابل با ملت ایران است. تهران نه به تغییر چهره‌ها در واشنگتن و تل‌آویو دل می‌بندد و نه از تهدیدهای سران تضعیف‌شده هراسی دارد؛ راه بازگشت ثبات به منطقه و گشایش شریان‌های انرژی، تنها از مسیر تمکین عملی به حقوق قانونی ملت ایران، رفع کامل تحریم‌ها و پایان دادن به هرگونه تجاوز و مداخله‌گری می‌گذرد.



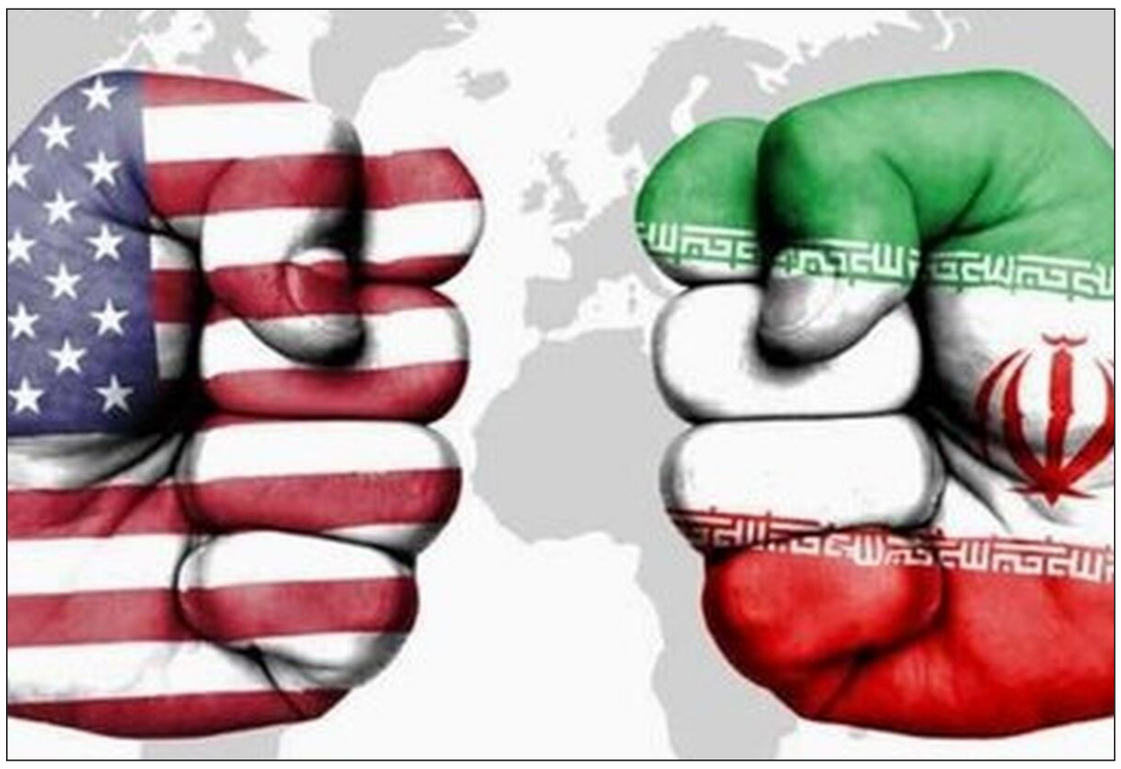
تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس:

تکرار بودجه ۱۴۰۵ با اصلاحات جدید به نفع کشور است

پنج‌شنبـه/ ۲۸ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۹۴

چرا نباید اسیر دوگانه‌سازی‌های کاذب دشمنان شد؟

دو روی یک سکه در واشنگتن و تل‌آویو





حنیف غفاری
دکترای روابط بین الملل

انتخابات اخیر در آمریکا و سرزمین های اشغالی، دو تصویر ظاهرا متفاوت اما به‌هم‌پیوسته پدید آورده است؛ جمهوری‌خواهان در انتخابات میان دوره‌ای سوم نوامبر ۲۰۲۶ کنترل هر دو مجلس کنگره را از دست داده‌اند و دموکرات‌ها در چندین رقابت فرمانداری‌های ایالات نیز به پیروزی رسیده‌اند. در سوی دیگر، برگزاری انتخابات رژیم صهیونیستی به اکثریت لازم برای تداوم ائتلاف بنیامین نتانیاهو نینجامیده و اسحاق هرتزوگ، رئیس این رژیم، در هشتم نوامبر ماموریت تشکیل کابینه را به گادی آیزنکوت، رهبر حزب «یاشار»، سپرده است. هنوز، البته، ماموریت تشکیل کابینه به معنای تشکیل قطعی آن نیست و نتانیاهو تا روشن شدن نتیجه مذاکرات ائتلافی در مقام نخست‌وزیر موقت باقی مانده است. همین تمایز میان «نتیجه انتخابات» و «استقرار قدرت جدید»، نقطه آغاز هر تحلیل دقیق درباره پیامدهای این تحولات برای ایران است. پرسش اصلی این نیست که آیا تضعیف موقعیت ترامپ یا نتانیاهو می‌تواند مبانی سیاست واشنگتن و تل‌آویو در قبال جمهوری اسلامی ایران را دگرگون کند؟ پاسخ اما این است که دست‌کم بر پایه تجربه تاریخی و مواضع اعلام‌شده بازیگران اصلی، محتاطانه و عمدتا منفی است؛ تغییر در ترکیب قدرت می‌تواند برشدت، زمان‌بندی، زبان و ابزار فشار اثر بگذارد، اما به‌تنهایی نشانه کنار گذاشتن خطوط راهبردی تقابل نیست.

رأی به تغییر؛ نه رأی به تغییر سیاست ضد ایرانی!

پیروزی دموکرات‌ها در کنگره را باید پیش از هر چیز در فرامتن سیاست خارجی و داخلی آمریکا جست‌وجو کرد. قطعا شکست دولت تروریستی ترامپ و نهادهای نظامی-امنیتی این کشور در جنگ ۴۰ روزه و افزایش هزینه‌های اقتصادی ناشی از جنگ در تحقق نتیجه انتخابات اخیر در آمریکا تاثیر به سزایی داشته است. با این حال استراتژی‌های سیاست خارجی آمریکا (که در رأس آنها تقابل با موجودیت ایران اسلامی قرار دارد) بر اثر کاهش یا افزایش سطح قدرت دموکرات‌ها دستخوش تغییر نخواهد شد. قدر متیقن ماجرا این است که دولت ترامپ از آغاز به کار کنگره جدید با مجلسی روبه‌رو خواهد شد که ظرفیت بیشتری برای نظارت، پرسشگری و مخالفت با بخشی از برنامه‌های او دارد. این وضعیت ممکن است هزینه سیاسی برخی تصمیم‌های پرخطر را افزایش دهد؛ با این حال، نه رئیس جمهور را خود به خود از صحنه سیاست خارجی کنار می‌گذارد و نه اتفاق نظر مبنایی دو حزب بر سر ایران را از میان می‌برد. اگر هر مخالفت دموکرات‌ها با ترامپ به معنای مخالفت آنان با فشار بر ایران تفسیر شود، سیاست داخلی آمریکا با سیاست خارجی آن خلط شده است. یک نماینده ممکن است با شیوه آغاز جنگ، فقدان مجوز کنگره، هزینه‌های مالی یا پنهانکاری دولت مخالف باشد و در عین حال از تحریم، محدودسازی برنامه هسته‌ای یا حمایت واشنگتن از رژیم اشغالگر قدس حمایت کند.

نیم قرن تجربه؛ تفاوت ابزارها، تداوم فشار

از زمان پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تاکنون، دولت‌های گوناگون آمریکا با زبان‌ها و روش‌های متفاوت با ایران مواجه شده‌اند. گاه گفت‌وگو و توافق در دستور کار قرار گرفته و گاه فشار اقتصادی یا اقدام نظامی برجسته شده است. توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ نمونه‌ای روشن از انتخاب مسیر مذاکره در دولت دموکرات باراک اوباما بود؛ توافقی که وزارت خارجه همان دولت آن را چارچوبی برای تضمین صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران معرفی می‌کرد. با این حال همان دولت مستقر (دولت اوباما) در عمل مانع رفع عملیاتی تحریم‌های ضد ایرانی (وفق سند برجام) شد. در سال ۲۰۱۸ میلادی نیز ترامپ رسما از این توافق خارج شد. حتی در دوران جو بایدن و حضور مجدد دموکرات‌ها در مسند قدرت، کارشکنی‌های صریح واشنگتن مانع احیای توافق هسته‌ای با ایران شد.

حتی زمانی که دولت آمریکا مذاکره را برگزیده، موضوعات مورد اختلاف با ایران از دستورکار دستگاه سیاست خارجی آن حذف نشده‌اند. دولت اوباما توافق هسته‌ای را ابزاری برای اعمال محدودیت و نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران می‌دانست. دولت جو بایدن نیز، با وجود تفاوت روش نسبت به ترامپ، از سازوکار تحریم فاصله نگرفت؛ وزارت خزانه‌داری آمریکا در اکتبر ۲۰۲۴ از گسترش تحریم‌های مرتبط با بخش‌های نفت و پتروشیمی ایران خبر داد. دولت دوم ترامپ نیز در فوریه ۲۰۲۵ رسما بازگشت سیاست «فشار حداکثری» را اعلام کرد. این سه نمونه، نه برابری کامل دولت‌ها، بلکه تداوم یک سیاست کلان را نشان می‌دهد؛ جریان اصلی تصمیم‌سازی آمریکا، با وجود اختلاف بر سر ابزارها، در پی محدود کردن آن توان و نقش منطقه‌ای ایران و از آن مهم‌تر، از بین بردن موجودیت ایران منسجم بوده است. عیار تئوری تجزیه ایران در اردوگاه دموکرات‌ها اگر از جمهوری‌خواهان بیشتر نباشد، کمتر نیست.

آیزنکوت، سیاست امنیتی تل‌آویو را نفی نمی‌کند

در سرزمین‌های اشغالی نیز باید از این ساده‌سازی پرهیز کرد. نتانیاهو اکثریت لازم برای حفظ ائتلاف خود را به دست نیاورده و آیزنکوت از حمایت شمار بیشتری از نمایندگان برای دریافت ماموریت تشکیل کابینه برخوردار شده است. اما توصیه ۶۷ نماینده به رئیس رژیم صهیونیستی برای سپردن این ماموریت، معادل توافق نهایی همان نمایندگان بر سر یک کابینه و برنامه مشترک نیست. احزاب و چهره‌هایی که در مخالفت با نتانیاهو کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، درباره مسائل داخلی، ترکیب ائتلاف و شیوه اداره بحران‌های امنیتی نیز اختلاف دارند. با وجود این عدم قطعیت، مواضع آیزنکوت امکان یک ارزیابی اولیه را فراهم می‌کند. او در آستانه انتخابات، ضرورت «حمله فوری تازه» به ایران را زیر سوال برد نه کلیت این اقدام را! مخالفت با «حمله فوری» به معنای کنار گذاشتن «گزینه حمله در هر شرایطی» نیست. پایگاه «تایمز آو اسرائیل» در این خصوص به نکته قابل تاملی اشاره کرده است: «ارزیابی‌های منتشرشده از مواضع نتانیاهو و آیزنکوت نشان می‌دهد که هردو، در شرایطی که تهدید هسته‌ای یا موشکی را نزدیک ارزیابی کنند، امکان توسل به اقدام نظامی را منتفی نمی‌دانند.»

در اینجا تفاوت شخصیت‌ها نباید جای تفاوت راهبردها بنشیند. آیزنکوت ممکن است در داخل اراضی اشغالی و حتی در ارتباط با شرکای رژیم صهیونیستی مانند آمریکا و اتحادیه اروپا، زبان کم تنش‌تر، مشورت‌پذیری بیشتر و احتیاط بالاتری در تصمیم‌گیری داشته باشد یا حتی در پی ترمیم مناسبات آسیب دیده اسرائیل با برخی شرکای خارجی نیز برآید. اما از این احتمالات نمی‌توان نتیجه گرفت که کابینه‌ای به رهبری او نگاه سلبی ذاتی و ماهوی رژیم صهیونیستی نسبت به ایران را کنار خواهد گذاشت. حتی ممکن است رویکرد، در قالبی هماهنگ‌تر با واشنگتن و شرکای غربی پیگیری شود.

در دام تبلیغاتی دشمنان نیفتیم!

یکی از آسیب‌های رایج در تحلیل سیاست خارجی آمریکا و رژیم صهیونیستی آن است که اختلاف لحن را به اختلاف ماهیت تبدیل کنیم. نتانیاهو با ادبیات تهاجمی و تصمیم‌های پرمناقشه شناخته می‌شود؛ آیزنکوت ممکن است در بیان و اقدام محتاط‌تر باشد. ترامپ فشار را آشکارا و با عنوان «حداکثری» صورت‌بندی می‌کند؛ دموکرات‌ها ممکن است بر دیپلماسی، ائتلاف‌سازی و سازوکارهای چندجانبه بیشتر تاکید کنند. اما ایران نمی‌تواند براساس تندی یا نرمی بیان طرف مقابل، درباره هدف نهایی، میزان فشار یا آمادگی او برای استفاده از ابزارهای سلبی داوری کند. سیاستی که با واژگان دیپلماتیک عرضه می‌شود، اگر به رفع واقعی محدودیت‌ها و پذیرش حقوق متقابل نینجامد، همچنان ممکن است بخشی از همان منازعه باشد. چنین قاعده‌ای دقیقا در قبال واشنگتن و تل‌آویو، فارغ از اینکه چه کسی در راس معادلات سیاسی و اجرایی آنها حضور داشته باشد، صادق است.

در آمریکا بر سر جنگ، حدود اختیارات رئیس جمهور، تحریم و مذاکره اختلاف واقعی وجود دارد اما این اختلاف ناظر بر «تقابل مطلق» با ایران نیست! در اراضی اشغالی نیز مخالفت آیزنکوت با اقدام نظامی مترادف با تغییر نگاه راهبردی صهیونیست‌ها نیست. خطای محاسباتی درست از جایی آغاز می‌شود که چنین اختلافاتی، به نشانه تغییر قطعی نگاه راهبردی طرف مقابل تعبیر شود.

برای مثال، اگر کنگره تازه آمریکا نظارت بر هزینه‌ها و تصمیم‌های جنگی دولت را تشدید کند، این تحول می‌تواند در کوتاه‌مدت بر محاسبات کاخ سفید اثر بگذارد. اما همان کنگره ممکن است در موضوعات دیگری، از جمله تحریم‌های معین، با دولت هم‌نظر باشد. اگر آیزنکوت بتواند کابینه تشکیل دهد، شاید از اقدام نظامی شتاب‌زده فاصله بگیرد؛ اما ممکن است فشار امنیتی و دیپلماتیک علیه ایران را با اولویت‌ها و ابزارهایی دیگر ادامه دهد یا حتی جنگ را در دیگر عرصه‌ها و مناطق منطقه غرب آسیا از سر بگیرد.

توجه به امنیت کشور، بدون اهمیت دادن به انتخابات دشمنان

راهبرد سنجیده برای کشور عزیزمان باید بر دو پایه استوار باشد: تمرکز مستمر و پایدار بر ماهیت یکسان احزاب و گروه‌های آمریکایی و صهیونیستی و پرهیز از وابسته کردن امنیت و برنامه‌ریزی کشور به نتیجه انتخابات در واشنگتن و تل‌آویو. نتیجه انتخابات آمریکا و بحران تشکیل کابینه در سرزمین‌های اشغالی، صحنه سیاسی دو طرف را تغییر داده است. این تغییر می‌تواند بر سرعت تصمیم‌ها، حدود اختیار ترامپ، شیوه ائتلاف سازی واشنگتن و میزان تمایل یک دولت احتمالی آیزنکوت به اقدام نظامی فوری اثر بگذارد. اما این مسئله به معنای پایان تاریخ مصرف راهبردهای ضد ایرانی و خطرناک حاکمیت نامشروع رژیم صهیونیستی و آمریکا در تقابل با ایران نیست. خطای بزرگ آن خواهد بود که از شکست جمهوری‌خواهان یا تضعیف نتانیاهو، پایان سیاست‌های سلبی علیه ایران استنباط شود.

حدود نیم قرن تجربه پس از انقلاب اسلامی نشان داده است که نام احزاب و دولت‌های ضد ایرانی اساسا راهنما و معیاری برای پیش‌بینی رفتار آنها نیست. واشنگتن در دوره‌های مختلف میان توافق، تحریم و فشار حداکثری جابه‌جا شده؛ در اراضی اشغالی نیز مخالفت با نتانیاهو به معنای تجدید نظر در راهبردهای امنیتی علیه ایران نبوده است. در چنین معادله‌ای، خلق دوگانه‌های کاذب میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در آمریکا یا متفاوت شمردن افرادی مانند نتانیاهو و آیزنکوت، هرگز نباید جایی داشته باشد. دشمنان همواره تلاش کرده‌اند با خلق این دوگانه‌های ساختگی، راهبردهای کلان حوزه امنیت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده و حتی جامعه ایرانی را دچار سردرگمی سازند. در چنین شرایطی تاکید بر خطوط قرمز راهبردی و اصول خدشه‌ناپذیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشورمان، مهم‌ترین نقش را در مهار بازی تبلیغاتی دشمنان حول جابه‌جایی ظاهری احزاب و گروه‌های سیاسی در واشنگتن و تل‌آویو ایفا خواهد کرد.

نسبت مصلحت‌اندیشی، بازدارندگی و بن‌بست‌های سیاسی رقیب

نفی سبیل



حجت‌الاسلام محمدرضا بابایی
آگاه مسائل سیاسی

تحولات انتخاباتی اخیر در ایالات متحده آمریکا و سرزمین‌های اشغالی فلسطین، معادلات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا را وارد مرحله‌ای تازه از پیچیدگی و ابهام ساختاری کرده است. بر اساس تحلیل ناظران سیاسی و گزارش‌های منتشرشده از نتایج انتخابات کنست و انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا در سال ۲۰۲۶، نرسیدن هیچ‌یک از ائتلاف‌های سیاسی در سرزمین‌های اشغالی به حد نصاب لازم برای تشکیل دولت باثبات و همزمان، تغییر موازنه قدرت در کنگره آمریکا به سود دموکرات‌ها در برابر دولت دونالد ترامپ، فضا را برای گمانه‌زنی‌های متضاد گشوده است. پرسش بنیادین این یادداشت آن است که در میانه دوگانه تشدید ماجراجویی نظامی از سوی رهبران تضعیف‌شده یا گشوده شدن مسیرهای توافق و کاهش تنش، ضابطه فقه سیاسی اسلام برای تشخیص مرز میان مصلحت‌اندیشی عزتمندانه با عقب‌نشینی چیست؟ هدف این جستار، تبیین معیارهای تصمیم‌گیری کلان بر پایه قواعد فقه سیاسی همچون نفی سبیل، سیره علوی و منظومه فکری انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم و بیانات رهبر شهید انقلاب است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که تغییرات حزبی در واشنگتن یا بن‌بست‌های پارلمانی در تل‌آویو اصالتی در تغییر ماهیت تقابل ندارند؛ بلکه ملاک اصلی در مواجهه با پیشنهادهای صلح یا تهدیدهای نظامی، حفظ استقلال تصمیم‌گیری، جلوگیری از تحمیل اراده بیگانه و پیوند همزمان میان آمادگی دفاعی و هوشیاری در دیپلماسی است. در پایان پیشنهاد می‌شود که دستگاه‌های تصمیم‌گیر و رسانه‌های رسمی با پرهیز از خوش‌بینی ساده‌انگارانه نسبت به جابه‌جایی قدرت در غرب، موازنه بازدارندگی میدانی را حفظ کرده و هرگونه تعامل احتمالی را صرفا بر مدار حفظ حقوق ملت، تعهدات متقابل و قابل راستی‌آزمایی و نفی سلطه سامان دهند.

بن‌بست واشنگتن و تل‌آویو؛ تغییر تاکتیک یا دگرگونی ماهیت؟

آرایش سیاسی پدیدآمده پس از انتخابات کنست ۲۰۲۶ در سرزمین‌های اشغالی و انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا، تصویری از شکاف و محدودیت داخلی را در جبهه مقابل به نمایش گذاشته است. به گفته تحلیلگران مسائل منطقه، در تل‌آویو، توزیع آرا میان ائتلاف حاکم و بلوک مخالفان به گونه‌ای رقم خورده که تشکیل یک کابینه مقتدر را با بن‌بست روبه‌رو ساخته و احتمال شکل‌گیری دولت انتقالی را تقویت کرده است. در واشنگتن نیز بازپس‌گیری اکثریت هر دو مجلس کنگره توسط دموکرات‌ها، ابزارهای نظارتی و قانون‌گذاری را در برابر دولت ترامپ تقویت کرده است؛ تحولی که بسیاری از ناظران آن را واکنشی به هزینه‌های اقتصادی و تبعات سیاست‌های تقابلی و بحران‌های منطقه‌ای ارزیابی می‌کنند.

با این حال، در ادبیات سیاسی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران، همواره بر این اصل تاکید شده است که جابه‌جایی احزاب در آمریکا یا تغییر کابینه‌ها در سرزمین‌های اشغالی، ماهیت سیاست‌های کلان آنها را دگرگون نمی‌کند. چنانکه مقامات رسمی ایران و تحلیلگران راهبردی بارها تصریح کرده‌اند، در تل‌آویو هر دو اردوگاه حاکم و مخالف در اصل رویکرد خصمانه و تقابل با محور مقاومت اشتراک نظر دارند و اختلاف آنها تنها بر سر روش‌ها و زمان‌بندی اجراست. در واشنگتن نیز محدودیت‌های ایجادشده از سوی کنگره، به معنای سلب اختیارات فرماندهی کل قوا از رئیس جمهور یا تغییر پارادایم سلطه‌طلبی نیست. از همین رو، در برابر این فضا دو تحلیل متفاوت مطرح است؛ گروهی بر این باورند که رهبران تضعیف‌شده در داخل ممکن است برای فرار از بن‌بست سیاسی و جبران ناکامی‌های پیشین، به ماجراجویی‌های نظامی یا گسترش دامنه درگیری روی آورند و گروه دیگر معتقدند که فشار افکار عمومی و تبعات اقتصادی و تورمی جنگ، آنها را به سمت مهار بحران، مدیریت بازار انرژی یا طراحی یک عقب‌نشینی کم‌هزینه در قالب توافق سوق می‌دهد.

ضابطه فقه سیاسی در مواجهه با پیشنهاد صلح و تهدید

در چنین فضای مه‌آلودی، سیاست‌ورزی در تراز انقلاب اسلامی نیازمند یک قطب‌نمای دقیق فقهی و معرفتی است تا نه در دام انفعال و خوش‌بینی گرفتار شود و نه از فرصت‌های دیپلماتیک برای تثبیت دستاوردهای میدانی غفلت کند. فقه سیاسی اسلام در برابر دوگانه جنگ و صلح، به جای صدور احکام کلی و احساسی، ملاک را بر پایه حفظ عزت، استقلال و مصالح امت اسلامی بنا می‌نهد.

نخستین سنگ‌بنای این منظومه، قاعده فقهی نفی سبیل است که از آیه ۱۴۱ سوره نساء استخراج می‌شود؛ آنجا که قرآن کریم می‌فرماید خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان راه سلطه‌ای قرار نداده است. بر اساس این قاعده، هرگونه رابطه، قرارداد یا تصمیمی که به برتری تحمیلی بیگانگان، سلب اختیار تصمیم‌گیری یا وابستگی راهبردی جامعه اسلامی بینجامد، به طور قطع حرام و مردود است. البته نفی سبیل به معنای انسداد مطلق باب تعامل با دولت‌های غیرمسلمان نیست؛ بلکه خط قرمز آن پذیرش سلطه و تحمیل اراده بیگانه است. بنابراین، عیارسنجش هر توافقی نه نام و برچسب مذاکره، بلکه آثار عینی و واقعی آن بر استقلال کشور است.

در سوی دیگر این معادله، قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره انفال راه صلح عزتمندانه را باز می‌گذارد و می‌فرماید اگر طرف مقابل به صلح تمایل نشان داد، تو نیز به آن تمایل نشان ده و بر خدا توکل کن. نکته کلیدی در هندسه سوره انفال آن است که این فرمان درست پس از آیه ۶۰ قرار گرفته که به آماده‌سازی حداکثری توان دفاعی و بازدارنده امر می‌کند. این همنشینی معنادار نشان می‌دهد که اقتدار دفاعی و پذیرش صلح دو قطب متضاد نیستند؛ بلکه این توان بازدارندگی است که مانع تحمیل اراده دشمن می‌شود و به جامعه اسلامی قدرت انتخاب و پذیرش یک صلح عادلانه را می‌بخشد.

چهار شاخص برای تفکیک مصلحت از عقب‌نشینی

در منظومه فکری رهبر شهید انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای و در امتداد آموزه‌های بیانیه گام دوم انقلاب نیز همین پیوند میان عزت، حکمت و مصلحت بارها تبیین شده است. ایشان در بیانات خود پیرامون تعاملات بین‌المللی و مذاکرات، از جمله در دیدارهای خود با کارگزاران نظام و مسئولان سیاست خارجی، همواره تاکید داشتند که مذاکره با دشمن زمانی معنا و مشروعیت دارد که از موضع اقتدار، با حفظ خطوط قرمز و بدون اعتماد به وعده‌های بی‌عمل طرف مقابل انجام شود؛ چرا که عقب‌نشینی در برابر فشار حداکثری تنها اشتهای طرف مقابل را برای تحمیل خواسته‌های بیشتر باز می‌کند.

بر این اساس، برای تشخیص مرز دقیق میان تدبیر مصلحت‌اندیشانه با عقب‌نشینی زیانبار، می‌توان چهار شاخص روشن را مبنای ارزیابی قرار داد:

- **نخست، حفظ استقلال تصمیم‌گیری:** آیا توافق احتمالی، حق حاکمیت و اراده مستقل کشور را صیانت می‌کند یا اختیار عمل را به تصمیم نهادهای بیرونی گره می‌زند؟
- **دوم، توازن و قابلیت راستی‌آزمایی:** آیا تعهدات دو طرف روشن، متقابل و همزمان است و آثار عینی آن در رفع فشارهای اقتصادی قابل اندازه‌گیری است؟
- **سوم، صیانت از توان بازدارندگی:** آیا محدودیت‌های پذیرفته‌شده موقتی و متناسب با موضوع توافق هستند یا به تضعیف ساختارهای دفاعی و امنیت پایدار کشور می‌انجامند؟
- **چهارم، ضمانت اجرا در برابر نقض عهد:** آیا در صورت پیمان‌شکنی طرف مقابل، سازوکار سریع و بازدارنده برای بازگشت به وضعیت پیشین پیش‌بینی شده است؟

این جمع میان آمادگی برای صلح عادلانه و هوشیاری کامل در برابر نیرنگ دشمن، در عهدنامه تاریخی امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک اشتر نیز با رسایی تمام صورت‌بندی شده است. حضرت در این فرمان می‌فرمایند صلحی را که دشمنت تو را به سوی آن فرامی‌خواند و رضای خدا در آن است رد مکن، اما بلافاصله هشدار می‌دهند که پس از انعقاد صلح، بیش از پیش از دشمن برحذر باش؛ زیرا چه بسا دشمن نزدیک می‌شود تا تو را غافلگیر کند. ایشان در ادامه بر وفای به عهد نیز تاکید می‌ورزند و حاکم اسلامی را از پیمان‌شکنی برحذر می‌دارند.

تحولات سیاسی اخیر در واشنگتن و تل‌آویو و گرفتار شدن بازیگران اصلی جبهه مقابل در بن‌بست‌های انتخاباتی و اقتصادی، هرچند نشانه‌ای از فرسایش اراده و محدود شدن دست آنهاست، اما نباید به توهم پایان تهدید یا خوش‌بینی شتاب‌زده منجر شود. در این مقطع حساس، روایت رسمی و راهبرد عملی جمهوری اسلامی ایران بر دو پایه استوار است؛ از یک سو، حفظ بالاترین سطح آمادگی دفاعی و اطلاعاتی نیروهای مسلح برای خنثی کردن هرگونه ماجراجویی انتحاری از سوی رهبران تضعیف‌شده و از سوی دیگر، بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های دیپلماسی فعال برای تثبیت دستاوردهای میدانی و دفع شر تحریم و جنگ. در منطق فقه سیاسی انقلاب، مصلحت‌اندیشی تا جایی مشروع و پسندیده است که سپر دفاع از حقوق و استقلال ملت باشد؛ هرگاه بهای آرامش ظاهری، واگذاری اختیار و تن دادن به سلطه بیگانه باشد، آن مسیر دیگر تدبیر نیست، بلکه خروج از مرز عزت است.





مهدی شفیعی، معاون وزیر فرهنگ:

تداوم فعالیت‌های هنری در شرایط دشوار، نشانه پویایی حیات فرهنگی جامعه است

پنج‌شنبه/ ۲۸ آبان ۱۴۰۵/ شماره ۶۹۴

تقابل محاسبات در بزنگاه انتخاباتی واشنگتن و تل‌آویو

سایه تردید بر سر غرب

دکتر مریم جهانگیر
آگاه مسائل بین‌الملل

درکمترازیک هفته، دو رخداد انتخاباتی درایالات متحده آمریکا و سرزمین‌های اشغالی فلسطین، فضای سیاسی و امنیتی منطقه را با پرسش‌های تازه‌ای روبه‌رو کرده است. در سرزمین‌های اشغالی، نتایج انتخابات کنست نشان می‌دهد که ائتلاف به رهبری بنیامین نتانیاهو و بلوک مخالفان او، هیچ یک نتوانسته‌اند به حدنصاب لازم برای تشکیل دولت دست یابند. همزمان در واشنگتن، حزب دموکرات توانست با پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای، کنترل هردو مجلس نمایندگان و سنا را از جمهوری‌خواهان پس بگیرد؛ رخدادی که البته قابل پیش‌بینی بود.

نتایج انتخابات کنست، ساختار سیاسی اسرائیل را در وضعیتی شکننده قرار داده که احتمال شکل‌گیری یک دولت انتقالی یا تکرار بحران‌های ائتلافی را تقویت کرده است. در تحلیل این فضا، به باور برخی ناظران مسائل منطقه، نتانیاهو که با چالش‌های حقوقی و افت محبوبیت داخلی روبه‌روست، ممکن است تصور کند با توجه به باقی ماندن دو سال از دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، فرصت محدودی در اختیار دارد و برای تغییر زمین بازی، به اقدامات نظامی علیه ایران متوسل شود. با این حال، نکته کلیدی در تحلیل سیاست داخلی تل‌آویو آن است که برخلاف برخی تصورات رایج، میان ائتلاف حاکم و بلوک مخالفان درباره اصل تقابل با ایران اختلاف بنیادینی وجود ندارد. هردو اردوگاه بر ضرورت مهار و برخورد سخت با تهران اتفاق نظر دارند و تفاوت آنها تنها در روش اجرا، میزان همراهی با واشنگتن و زمان‌بندی اقدامات خلاصه می‌شود. در ایالات متحده، پیروزی دموکرات‌ها در کنگره موازنه قوا را دگرگون کرده، اما این پرسش مطرح است که آیا این تغییر به معنای مهار کامل ترامپ در سیاست خارجی است؟ براساس برخی تحلیل‌ها رئیس‌جمهوری آمریکا در حوزه سیاست خارجی و موضوعات نظامی از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و حتی در صورت تصویب مصوبات محدودکننده از سوی کنگره، می‌تواند آنها را وتو کند؛ امری که لغو آن نیازمند اکثریت دوسوم در هردو مجلس است که دموکرات‌ها در اختیار ندارند. از این منظر، اگر تل‌آویو برای اقدام نظامی پیش قدم شود، ممکن است دولت ترامپ نیز خود را ناگزیر از حمایت و ورود به درگیری ببیند.

در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که چنین شکست‌هایی معمولا دولت‌ها را به سمت محاسبه‌گری بیشتر و پرهیز از ماجراجویی‌های بی‌ثبات‌کننده سوق می‌دهد. به عنوان نمونه، پس از شکست جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۰۶ و دموکرات‌ها در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، دولت‌های وقت اهداف کلان خود را تغییر ندادند، اما ناچار شدند هزینه سیاسی اقدامات خود را مدیریت کنند. علاوه بر این، چهره‌هایی در کابینه و حزب جمهوری‌خواه که به انتخابات آینده چشم دوخته‌اند، نسبت به تبعات یک جنگ فرسایشی محتاط‌تر عمل می‌کنند. در منظومه فکری جمهوری اسلامی ایران نیز، مقامات رسمی همواره بر این اصل تاکید داشته‌اند که جابه‌جایی احزاب در آمریکا تغییری در ماهیت سیاست‌های واشنگتن ایجاد نمی‌کند. رهبر شهید انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، در بیانیه گام دوم انقلاب و بیانات متعدد خود، از جمله در دیدار با اقشار مختلف مردم و مسئولان نظام، بارها تصریح کردند که تکیه بر تغییرات سیاسی داخلی در آمریکا خطایی راهبردی است و ایران نباید برنامه‌های خود را به تغییر دولت‌ها یا مجالس در واشنگتن گره بزند.

آرایش نیروها در دولت آمریکا نشان می‌دهد که واشنگتن در برابر سه گزینه متفاوت قرار دارد که هریک از سوی طیفی در ساختار قدرت دنبال می‌شود. برخی چهره‌های تندرو در دستگاه نظامی آمریکا و نخست وزیر اسرائیل بر این باورند که تداوم فشار نظامی می‌تواند امتیازات بیشتری به همراه آورد؛ اما بسیاری از کارشناسان هشدار می‌دهند که گسترش دامنه درگیری، هزینه‌های سنگینی به آمریکا تحمیل خواهد کرد و به سرنگونی یا تسلیم ایران نمی‌انجامد. طیفی دیگر از مقامات اقتصادی و امنیتی واشنگتن معتقدند به جای درگیری مستقیم نظامی، باید با ترکیبی از تحریم‌های شدید، فشار حداکثری و کنترل بازار انرژی برای مهار قیمت نفت و تبعات تورمی جنگ، اقتصاد ایران را در تنگنا نگه داشت تا پیامدهای سیاسی داخلی در آمریکا نیز مهار شود. همچنین، گروهی دیگر در حلقه نزدیکان ترامپ بر این نظرند که اقدامات نظامی به سقف دستاوردهای خود رسیده و بهترین راه برای خروج از بن‌بست، طراحی یک عقب‌نشینی کم‌هزینه در قالب یک توافق ظاهری است تا بدون پرداخت بهای واقعی، به عنوان یک دستاورد دیپلماتیک به افکار عمومی آمریکا عرضه شود.

در چنین فضای پیچیده‌ای، سیاست ورزان و نیروهای دفاعی ایران نیازمند ترکیبی از هوشیاری میدانی و ابتکار سیاسی هستند. نخست آنکه با توجه به وضعیت شکننده نتانیاهو در دولت ائتلافی و فشارهای داخلی بر ترامپ، احتمال دست زدن آنها به یک اقدام ماجراجویانه برای فرار به جلو منتفی نیست؛ بنابراین، نیروهای مسلح باید در بالاترین سطح از آمادگی دفاعی و بازدارندگی برای پاسخ قاطع و پیش‌دستانه قرار داشته باشند.

دوم آنکه شکاف میان کاخ سفید و کنگره در واشنگتن و بن بست سیاسی در تل‌آویو، فرصتی مغتنم برای دستگاه دیپلماسی کشور فراهم می‌کند تا با رایزنی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، دستاوردهای میدانی را تثبیت کرده و اجماع‌سازی علیه ایران را خنثی سازد؛ مشروط بر آنکه این تحرک دیپلماتیک با توهم کاهش تهدید یا خوش‌بینی به تغییر ماهیت طرف مقابل همراه نشود.

سوم، در حوزه روایت‌گری و جهاد تبیین، رسانه رسمی و نخبگان فکری باید دو پیام روشن را به جامعه مخابره کنند؛ نخست اینکه بن‌بست‌های سیاسی در واشنگتن و تل‌آویو نشانه فرسایش قدرت طرف مقابل در برابر ایستادگی ملت ایران است و دوم اینکه تداوم امنیت و پیشرفت کشور نه در گرو نتایج انتخابات بیگانگان، بلکه در گرو حفظ انسجام ملی، تقویت توان داخلی و عقلانیت راهبردی است.

بن‌بست انتخاباتی در واشنگتن و تل‌آویو

قمار در وقت اضافه

فاطمه شبانی‌آرانی
آگاه مسائل سیاسی

نتایج انتخابات در دو سوی اقیانوس برنده‌ای روشن نداشت، اما هزینه تصمیم‌های بعدی را سنگین‌تر کرد. در واشنگتن، بازپس‌گیری هر دو مجلس کنگره از سوی دموکرات‌ها، ترامپ را به وضعیتی نزدیک کرده که در ادبیات سیاسی آمریکا «اردک لنگ» نامیده می‌شود، رهبری که هنوز امضای اجرایی دارد، اما پشتوانه سیاسی‌اش آب رفته است. در تل‌آویو نیز ائتلاف نتانیاهو با ۵۳ کرسی در برابر ۴۸ کرسی مخالفان، به ۶۱ کرسی لازم برای تشکیل یک دولت مستقر نرسید و نخست‌وزیر در غیاب اکثریت، با شکافی عمیق میان اختیار رسمی و توان سیاسی روبه‌روست. واشنگتن با کنگره‌ای مهارکننده روبه‌روست و تل‌آویو با بن‌بستی شکننده در پارلمان. در چنین وضعی، وسوسه میدان جنگ می‌تواند به راهی برای فرار از فشار داخلی تبدیل شود و پرسش اصلی این است که چه مسیری را برمی‌گزینند؛ گسترش تنش، عقب‌نشینی زیر نقاب توافق یا ادامه فشار اقتصادی و ناامنی‌های محدود.

فرار به جلو

نخستین مسیر پیش روی واشنگتن و تل‌آویو، فرار به جلو از راه تشدید تنش است. دولت آمریکا با از دست دادن پشتوانه یکدست کنگره، برای حفظ ابتکار عمل ممکن است به نمایش قدرت خارجی و افزایش فشار بر رقیب روی بیاورد. در تل‌آویو نیز دولتی که به اکثریت نرسیده، بیش از گذشته به بحران امنیتی برای حفظ انسجام ائتلاف نیاز پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، تهدید خارجی می‌تواند موقتا اختلاف‌های داخلی را زیر سایه ببرد و به رهبران فرصت دهد خود را در جایگاه تصمیم‌گیرنده‌ای مقتدر نشان دهند. با این حال، این مسیر با موانع جدی روبه‌روست. جامعه آمریکا از هزینه‌های درگیری تازه استقبال نمی‌کند و کنگره دموکرات می‌تواند دامنه تصمیم‌های پرهزینه دولت را محدود کند. در تل‌آویو نیز تشدید جنگ، اگر به دستاوردی روشن نرسد، همان ائتلاف شکننده را با شکاف‌های تازه روبه‌رو می‌کند. بنابراین، فرار به جلو بیش از آنکه راه‌حلی پایدار باشد، تلاشی پرریسک برای خریدن زمان و بازسازی موقعیت سیاسی است.

عقب‌نشینی زیر نقاب توافق

مسیر دوم، عقب‌نشینی تاکتیکی پشت نقاب توافق است. واشنگتن با کنگره‌ای که در کنترل حزب رقیب قرار دارد، نمی‌تواند منابع مالی نامحدودی برای جنگ‌های فرسایشی هزینه کند. ترامپ ناچار است برای اثبات کارآمدی خود، به دستاوردهای دیپلماتیک هم فکر کند. تل‌آویو نیز زیر بار کمبود کرسی‌های پارلمانی و هزینه‌های نظامی، به نقطه‌ای رسیده که ادامه نبرد بی‌حساب می‌تواند ائتلاف حاکم را فرسوده‌تر کند. در چنین وضعی، توافق مشروط یا آتش‌بسی مدیریت شده می‌تواند ابزاری برای پوشاندن عقب‌نشینی از اهداف اولیه باشد. این راهبرد هرچند فشار فوری میدان را کاهش می‌دهد، اما با مخالفت جریان‌های تندرو در آمریکا و سرزمین‌های اشغالی روبه‌روست، جریان‌هایی که هر عقب‌نشینی را به معنای از دست رفتن دستاوردها می‌دانند. از این رو، توافق احتمالی الزاما به معنای تغییر راهبرد نیست، بلکه ممکن است فقط وقفه‌ای حساب شده برای کاهش هزینه‌ها، ترمیم موقعیت داخلی و آماده شدن برای مرحله بعد باشد.

فشار اقتصادی و لایه‌های پنهان

مسیر سوم، ادامه فشار اقتصادی و جنگ روانی، بدون ورود به جنگ مستقیم است. واشنگتن می‌تواند با تکیه بر تحریم‌ها، محدود کردن منابع مالی و فشارهای دیپلماتیک، هزینه‌های رویارویی را به طرف مقابل منتقل کند، بی‌آنکه خود را درگیر جنگی تازه و پرهزینه سازد. این گزینه برای دولتی که با کنگره‌ای مهارکننده روبه‌روست، کنترل‌پذیرتر از یک عملیات نظامی گسترده به نظر می‌رسد. در تل‌آویو نیز فشار اقتصادی و امنیتی می‌تواند جایگزین جنگی شود که ادامه آن، هم به اقتصاد آسیب دیده و هم به ائتلاف شکننده حاکم فشار بیشتری می‌آورد. در کنار این فشارها، امکان بهره‌گیری از جنگ روانی، تحریک ناامنی‌های محدود و فعال‌سازی شبکه‌های پنهان نیز وجود دارد. این اقدامات ممکن است در ظاهر کم هزینه‌تر از جنگ مستقیم باشند، اما اگر به نتیجه ملموسی نرسند، اعتبار تهدیدکنندگان را کاهش می‌دهند و دامنه فشار را آشکارتر می‌کنند. بنابراین، فشار اقتصادی و امنیتی راهی سریع برای خروج از بن‌بست نیست، بلکه راهبردی فرسایشی است که نتیجه آن به تاب‌آوری ایران و توان واشنگتن و تل‌آویو برای حفظ اجماع داخلی بستگی دارد.

محاسبه در وقت اضافه

آنچه از کنار هم گذاشتن این سناریوها آشکار می‌شود، این است که بن‌بست واشنگتن و تل‌آویو فقط انتخاباتی نیست. ریشه آن در فاصله میان اهداف اعلام‌شده و واقعیت میدان است. بازیگرانی که در چنین تنگنایی گرفتار می‌شوند، همیشه از موضع قدرت تصمیم نمی‌گیرند و ممکن است از سر استیصال به قمارهای پرریسک روی بیاورند.



ایران در برابر این وضعیت، کاهش تنش و دیپلماسی فعال را فرصتی برای مدیریت بحران می‌داند، اما آن را پایان تهدید تلقی نمی‌کند. هر توافق نمایشی را با هوشیاری می‌سنجید و هر فشار اقتصادی، جنگ روانی یا ناامنی محدود، پاسخی مسئولانه و حساب شده مدیریت می‌کند. این هوشیاری در کنار اقتدار سیاسی و توان دفاعی رو به افزایش ایران، محاسبه طرف مقابل را دشوارتر کرده است. پشتوانه این قدرت، رهبری هوشمندانه‌ای است که در بزنگاه‌ها میان صیانت از امنیت کشور، حفظ عزت ملی و گشودن راه گفت‌وگو توازن برقرار می‌کند و پیوند مردم با این مسیر، سرمایه‌ای نیست که دشمن بتواند به‌آسانی آن را بشکند. بازی در وقت اضافه ادامه دارد، اما ابتکار عمل در اختیار بازیگری قدرتمند است که هم راه گفت‌وگو را می‌شناسد و هم برای دفاع از امنیت خود آماده است.

محور مؤلفه‌های راهبردی برای سیاست‌ورزان و نیروهای امنیتی-نظامی ایران

فرصت دیپلماسی و ضرورت بازدارندگی هوشمند

محمدامین سلامت‌پناه
آگاه مسائل سیاسی



در تحلیل شرایط پسا انتخابات رژیم اسرائیل باید میان «ناتوانی سیاسی» و «ناتوانی راهبردی» تفاوت گذاشت. ائتلافی که برای تشکیل دولت به اکثریت پارلمانی نیاز دارد، ممکن است درگیر چانه‌زنی و اختلافات داخلی شود. در واشنگتن نیز کنترل کنگره از سوی حزب رقیب می‌تواند تصویب بودجه، انتصاب‌ها و ابتکارهای اجرایی دولت را دشوارتر کند. با این حال، محدودیت سیاسی الزاما ابزارهای امنیتی و نظامی را از دسترس خارج نمی‌کند. رئیس جمهور آمریکا در حوزه سیاست خارجی و فرماندهی نیروهای مسلح اختیارات قابل توجهی دارد و اختلاف حزبی نیز لزوما به مخالفت با فشار علیه ایران منجر نمی‌شود.

از همین رو، نخستین مولفه راهبردی برای ایران، پرهیز از خوش‌بینی مبتنی بر اختلافات داخلی دشمن است. ممکن است اختلاف بر سر زمان، دامنه و شیوه مواجهه با ایران جدی باشد، اما درباره مهار قدرت منطقه‌ای ایران و جلوگیری از تقویت ظرفیت‌های راهبردی آن، همپوشانی‌هایی میان جریان‌های سیاسی آمریکا و طیف‌های مهم سیاسی اسرائیل وجود دارد. اتکا به شکاف‌های جناحی، اگر جایگزین ارزیابی مستمر توان و نیت طرف مقابل شود، به خطای محاسباتی می‌انجامد. اختلاف درون اردوگاه مقابل باید فرصت تلقی شود، نه تضمین امنیت.

مؤلفه دوم، حفظ بازدارندگی همراه با پرهیز از افتادن در دام تحریک است. رهبران سیاسی تحت فشار افکار عمومی یا بحران مشروعیت ممکن است برای تغییر دستور کار داخلی با بازسازی اعتبار آسیب دیده، به اقدام پرریسک خارجی فکر کنند. این احتمال را نباید پیش‌بینی قطعی جنگ دانست؛ اقدام نظامی علیه ایران هزینه‌هایی جدی، از جمله گسترش درگیری، تهدید مسیرهای انرژی و آسیب به نیروها و منافع آمریکا دارد. با این حال، همین احتمال ضرورت حفظ آمادگی دفاعی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و هماهنگی دستگاه‌های مسئول را یادآوری می‌کند.

بازدارندگی موثر صرفا به اعلام مواضع سخت یا نمایش تجهیزات وابسته نیست. طرف مقابل باید باور کند که اقدام علیه ایران، دستاوردی سریع و کم هزینه نخواهد داشت و پیامدهای آن به‌آسانی قابل کنترل نیست. این پیام زمانی معتبر است که توان دفاعی با انسجام تصمیم‌گیری، حفاظت از مراکز حساس، پایداری خدمات عمومی و آمادگی مدیریت بحران همراه باشد. زبان رسمی نیز باید سنجیده بماند؛ تهدیدهای حداکثری و وعده‌های غیرواقع‌بینانه، اگر با ظرفیت عملی متناسب نباشند، اعتبار بازدارندگی را کاهش می‌دهند.

مولفه سوم، فعال‌سازی دیپلماسی از موضع واقع‌بینی است. بن‌بست سیاسی در تل‌آویو و محدودیت‌های داخلی دولت آمریکا ممکن است پنجره‌ای برای کاهش تنش یا تفاهم‌های محدود ایجاد کند. تهران باید این فرصت را با هدف روشن دنبال کند: جلوگیری از جنگ، کاهش فشارهای قابل مهار، تثبیت حقوق و منافع ملی و تبدیل دستاوردهای میدانی به ترتیبات سیاسی پایدار. مذاکره نباید بر این فرض بنا شود که طرف مقابل به دلیل شکست انتخاباتی ناچار به عقب‌نشینی شده است؛ طرف تحت فشار نیز ممکن است خواسته‌های حداکثری‌تری مطرح کند.

در این مسیر، توافق محدود و مرحله‌ای می‌تواند از توافقی مبهم کارآمدتر باشد؛ به شرط آنکه تعهدات، زمان‌بندی، سازوکار راستی‌آزمایی و پیامد نقض توافق روشن باشد. هرگشایش اقتصادی نیز باید به منافع ملموس و قابل سنجش برای جامعه منتهی شود. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که اتکای صرف به وعده‌های سیاسی، بدون تضمین اجرایی، آسیب‌پذیری ایجاد می‌کند. در مقابل، رد هر مسیر دیپلماتیک نیز ممکن است هزینه‌های اقتصادی و امنیتی را بی‌دلیل افزایش دهد.

مؤلفه چهارم، مدیریت همزمان فشار اقتصادی و جنگ روایت‌هاست. اگر سناریوی طرف مقابل تداوم تحریم، محدودسازی فروش نفت یا ایجاد نااطمینانی در بازارها باشد، پاسخ صرفا امنیتی کفایت نمی‌کند. تنوع بخشی به مسیرهای تجارت، کاهش آسیب‌پذیری زنجیره تامین، ثبات مقررات اقتصادی و حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر، بخشی از امنیت ملی است. جامعه تاب‌آورتر در معرض فرسایش اجتماعی و عملیات روانی قرار می‌گیرد. اطلاع‌رسانی دقیق نیز مانع گسترش شایعه و هراس عمومی می‌شود.

روایت رسمی ایران در چنین مقطعی باید سه پیام روشن داشته باشد؛ ایران خواهان جنگ نیست، اما توان و اراده دفاع از خود را دارد؛ اختلافات سیاسی آمریکا و اسرائیل را می‌بیند، اما امنیت خود را بر مبنای آن شرط‌بندی نمی‌کند و از دیپلماسی استقبال می‌کند، مشروط بر آنکه نتیجه متوازن، قابل راستی‌آزمایی و متضمن منافع ملی باشد. این روایت باید با رفتار هماهنگ دستگاه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی پشتیبانی شود. پیام‌های متناقض، هم محاسبه طرف مقابل را آسان‌تر می‌کند و هم اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد.

در نهایت، وضعیت کنونی نه نوید قطعی آرامش است و نه نشانه حتمی گسترش جنگ. این وضعیت مجموعه‌ای از فرصت‌ها و مخاطرات همزمان را پیش روی ایران قرار می‌دهد. راهبرد مطلوب، ترکیب سه رویکرد است: آمادگی دفاعی بدون هیجان‌زدگی، دیپلماسی فعال بدون ساده‌اندیشی و تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی بدون انتظار برای تغییر رفتار رقبا. هنر سیاست‌ورزی آن است که از محدودیت‌های طرف مقابل بهره گرفته شود، بی‌آنکه تصمیم‌های ملی به تحولات انتخاباتی دیگران گره بخورد.

تبدیل تهدیدهای منطقه به فرصت

هنر موج‌سواری

فاطمه ارجمند
طلبه جامع الزهرا (س) قم

برخی بزنگاه‌ها شبیه یک درنیمه‌باز هستند؛ نه به طور کامل گشوده‌اند و نه قفل شده‌اند. اگر با عجله و بی‌محابا به سمت‌شان بروید، ممکن است آسیب ببینید و اگر بیش از حد درنگ کنید، باد حوادث آنها را می‌بندد. اما زیانبارترین رفتار در سیاست خارجی، ایستادن پشت در و تماشا کردن است. تحولات انتخاباتی اخیر در آمریکا و سرزمین‌های اشغالی، دقیقا چنین در نیمه‌بازی را پیش روی منطقه قرارداده است؛ یک پنجره زمانی گذرا که با تعلل بسته می‌شود و تنها با ابتکار عمل می‌تواند به یک دستاورد پایدار تبدیل شود.

تحلیلگران بر این باورند که همزمانی دو شکست انتخاباتی در کمتر از یک هفته، معادلات منطقه را وارد فازی از ابهام ساختاری کرده است. در سرزمین‌های اشغالی، نتایج نهایی انتخابات کنست نشان داد که نه نتانیاهو و نه مخالفان هیچ‌کدام به حدنصاب ۶۱ کرسی برای تشکیل کابینه پایدار نرسیده‌اند و رژیم عملا در وضعیت دولت انتقالی و فلج سیاسی فرو رفته است. همزمان در ایالات متحده، پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای و بازپس‌گیری کنترل هردو مجلس کنگره از جمهوری‌خواهان، ضربه سیاسی سنگینی به دونالد ترامپ وارد کرده است؛ شکستی که به اذعان ناظران و حتی اعتراف تلویحی خود او، بخشی از آن ریشه در هزینه‌های اقتصادی و سیاسی تنش‌آفرینی علیه ایران دارد.

برای بهره‌برداری درست از این پنجره، نخستین شرط آن است که دچار خطای محاسباتی نشویم. در سرزمین‌های اشغالی، بن‌بست سیاسی و شکل‌گیری دولت انتقالی به معنای تغییر نگاه به ایران نیست؛ ناظران سیاسی تاکید دارند که هردو اردوگاه نتانیاهو و مخالفان او بر تقابل با ایران توافق دارند و اختلاف‌شان تنها بر سر روش‌ها و زمان‌بندی است.

در واشنگتن نیز همین منطق حکم‌فرماست. هرچند مقامات ایرانی نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا را نوعی نه گفتن افکار عمومی به سیاست‌های جنگ‌طلبانه ارزیابی کردند، اما همزمان یادآور شدند که میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در اصل دشمنی با ملت ایران تفاوتی وجود ندارد. رهبر شهید انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای، در بیانیه گام دوم انقلاب و بیانات متعدد خود، همواره بر همین اصل راهبردی تاکید داشتند؛ آنجا که در دیدارهای خود با کارگزاران نظام و دانشجویان تصریح کردند که جابه‌جایی احزاب و دولت‌ها در آمریکا و رژیم صهیونیستی تنها تغییر تاکتیک است و نباید چشم به تغییرات درونی آنها دوخت، بلکه باید با تکیه بر قدرت درونی، از شکاف‌های موجود در جبهه مقابل به نفع منافع ملت استفاده کرد.

بر اساس تحلیل‌های امنیتی منتشرشده، رهبران تضعیف‌شده در واشنگتن و تل‌آویو ممکن است برای فرار از باتلاق شکست داخلی، به سمت سناریوهای پرخطر حرکت کنند؛ از ماجراجویی محدود نظامی برای احیای اعتبار از دست رفته گرفته تا طراحی یک عقب‌نشینی کم‌هزینه در قالب توافق صوری، یا تلاش برای کنترل قیمت انرژی و مهار تورم داخلی در کنار تداوم فشارهای اقتصادی و تحریمی. از این رو، حفظ آمادگی کامل دفاعی و بازدارندگی پیش دستانه نیروهای مسلح، شرط اول امنیت ملی در این دوره انتقالی است.

اما آمادگی دفاعی تنها نیمی از معادله ایران قوی است؛ نیمه دیگر، هنر تبدیل ضعف موقت حریف به یک ساختار پایدار در دیپلماسی است. در این نقطه، تفاوت میان یک سیاست‌ورز تماشاگر با یک کنشگر مبتکر آشکار می‌شود. تماشاگر منتظر می‌ماند تا لحظه مناسب از راه برسد، اما مبتکر خود لحظه را می‌سازد. تماشاگر با دیدن بن‌بست نتانیاهو و مهار ترامپ در کنگره می‌گوید ببینید چه اتفاقی افتاد و به شادی زودگذر بسنده می‌کند؛ اما مبتکر می‌پرسد حالا که این خلأ قدرت شکل گرفته، چه قاعده‌ای را می‌توانیم در منطقه بنا کنیم که تا فردا هم پایدار بماند؟

در سیاست خارجی، فرصت‌های دیپلماتیک غالبا به سه دلیل می‌سوزند: نخست، دل خوش کردن به شادی زودگذر از ضعف طرف مقابل که انرژی می‌دهد اما جهت نمی‌دهد؛ دوم، انتظار بی‌پایان برای شرایط بهتر، در حالی که شرایط عادی هرگز به اندازه یک دوره انتقالی و خلأ قدرت ظرفیت تغییر ندارد و سوم، ترس از خطا و ریسک‌پذیری، که در عمل به از دست رفتن کامل پنجره می‌انجامد. سیاست خارجی بیش از آنکه شبیه بازی شطرنج با مهره‌های ثابت باشد، شبیه موج‌سواری است؛ شما موج حوادث را نمی‌سازید، اما می‌توانید انتخاب کنید که در لحظه طلایی سوار بر آن شوید یا اجازه دهید موج بشکند و عبور کند.

ابتکار دیپلماتیک در این بزنگاه نه به معنای شتاب‌زدگی است و نه به معنای انفعال؛ بلکه به معنای تعریف یک وضعیت جدید است که در آن ایران از جایگاه واکنش‌دهنده خارج شده و در جایگاه تنظیم‌کننده قواعد منطقه‌ای می‌نشیند. این گذار نیازمند سه اقدام هماهنگ است:

تعریف مطالبات مشترک منطقه‌ای؛ یک ابتکار زمانی پایدار می‌شود که تنها خواسته یک جانبه ایران نباشد. همزمان با سرگردانی سیاسی در تل‌آویو و واشنگتن، می‌توان گفتمان پایان دادن به ناامنی‌های تحمیلی و ضرورت ثبات درون‌زا در غرب آسیا را به مطالبه‌ای مشترک میان کشورهای همسایه تبدیل کرد.

ائتلاف‌سازی هوشمند با بازیگران کلیدی؛ در دیپلماسی همیشه تعداد کشورها تعیین‌کننده نیست؛ گاهی هم افزایی با دو یا سه بازیگر موثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در لحظه ضعف طرف مقابل، می‌تواند موازنه را تغییر دهد و هزینه‌های هرگونه ماجراجویی نظامی از سوی دولت انتقالی رژیم صهیونیستی یا کاخ سفید را به شدت بالا ببرد.

تبدیل دستاورد مقطعی به ساختار پایدار؛ هر فرصتی اگر در قالب یک توافق امنیتی، قرارداد اقتصادی یا سازوکار همکاری منطقه‌ای نهادینه نشود، مانند یک موج بلند می‌شود و فرو می‌نشیند. روایت رسمی کشور نیز در این مقطع باید همزمان دو پیام روشن مخابره کند: اقتدار کامل در برابر هرگونه خطای محاسباتی دشمنان تضعیف‌شده و آمادگی برای ساختن نظمی باثبات با مشارکت همسایگان.

سخن آخر اینکه ایران قوی در انتظار زمین خوردن رقیب نمی‌نشیند؛ انقلاب اسلامی ما دارای نظام هوشمندی است که همیشه برای بهره‌برداری از لحظه‌های تاریخی آماده است. اما تضعیف سیاسی نتانیاهو و شکست انتخاباتی ترامپ، یک واقعیت گذراست؛ اگر در همین پنجره زمانی کوتاه، چارچوب‌های دیپلماتیک و منطقه‌ای تازه‌ای بنا نشود، این رویداد نیز تنها در حد یک خبر باقی می‌ماند که فردا خبر دیگری آن را از یادها می‌برد و بار دیگر حسرت فرصت سوخته برجای می‌ماند.

ابتکار دیپلماتیک در این بزنگاه نه به معنای شتاب‌زدگی است و نه به معنای انفعال؛ بلکه به معنای تعریف یک وضعیت جدید است

روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
آگاه
روزنامه ۶۹۴

آگاه/ روزنامه گروه رسانه‌ای مهر
مدیرمسئول: محمدمهدی رحمتی
سردبیر: امیر اسماعیلی
دبیر تحریریه: رضا ظریفی
مدیر داخلی: عماد خورشیدطلب
دبیران گروه‌ها: هادی رضایی سیاست | سید مرتضی مفیدنژاد پرونده‌های ویژه
مجتبی مشهدی محمد فرهنگ

خیابان رازی، خیابان هاشمی فر، ساختمان ابن سینا
۹۲۰۰۴۷۱۶ - ۰۲۱ کد پستی: ۱۱۳۳۸۳۵۵۱۳
agaah_ir | m@agaah.ir | www.Agaah.ir

پنج‌شنبه
۲۸ آبان ماه ۱۴۰۵
۹جمادی الثانی ۱۴۴۸ | ۱۹ نوامبر ۲۰۲۶

اذان صبح	۰۵:۱۶
اذان ظهر	۱۱:۴۹
اذان مغرب	۱۷:۱۵
نیمه‌شب‌شرعی	۲۳:۰۶

ترفندی عجیب برای پایان بدغذایی کودکان بدون قطره‌ای اشک

برای درمان ریشه‌ای بدغذایی کودکان، یک راز حسی و شگفت‌انگیز وجود دارد که آرامش را به خانه‌ها برمی‌گرداند.

هیچ مادری دوست ندارد حاصل زحماتش در آشپزخانه پس زده شود، اما پافشاری و نصیحت برای خوردن غذاهای سالم تقریبا همیشه با شکست روبه‌رو می‌شود. انسان حتی در خردسالی موجودی است که کرامت و استقلال ذاتی دارد و ازاینکه به او دیکته شود چه چیزی را در دهانش بگذارد، از اعماق وجود بیزار است. ماجرا لزوما به لجبازی برنمی‌گردد؛ علم تغذیه نام این ترس طبیعی از امتحان کردن طعم‌های جدید را نئوفوبیای غذایی گذاشته است. کلید حل بدغذایی کودکان در درک همین استقلال و دادن فضای امن به آنها نهفته است.

رابرت زایونک، روان‌شناس برجسته در نظریه مواجهه صرف اثبات کرده است که آشنایی بدون استرس و فشار با پدیده‌های جدید، به‌مرور زمان محبت و علاقه قلبی ایجاد می‌کند. وقتی کودک را برای قورت دادن سبزیجات تحت فشار نمی‌گذاریم، در واقع به حریم او احترام گذاشته‌ایم و همین آزادی عمل، میل درونی او را برای کشف غذا بیدار می‌کند.

گزارش‌های اخیر جهانی و پژوهش‌های بی ویلسون، محقق روزنامه گاردین نیز نشان می دهد که اجبار به خوردن، ذائقه را کور می کند. در مقابل، کشورهایی مثل سوئد و فرانسه با کمک روان‌شناسانی، چون دکتر لوسی کوک، روشی به نام ساپره را ابداع کرده‌اند. در این روش هدف آموزش آشپزی یا بلعیدن غذا نیست، بلکه مقصود اصلی کاوش حسی مواد خام با تمام حواس پنج‌گانه است. وقتی فشار برای خوردن حذف می‌شود، کودک با اختیار کامل سراغ کشف بافت و بوی خوراکی‌ها می‌رود و این دقیقا همان جایی است که تغییر آغاز می‌شود.

پایان بدغذایی کودکان با سمفونی سبزیجات

شما می توانید با یک سینی ساده از سبزیجات و میوه های فصل مثل نعناع، تربچه، کرفس، پیازچه و خرمالو، یک بازی خانوادگی جذاب سرسفره راه بیندازید. تنها قانون این است که هیچ‌کس مجبور به خوردن چیزی نیست و فقط قرار است با چشم، گوش و انگشتان به این نعمت‌ها نگاه و آنها را لمس کنیم.

کشف موسیقی غذاها

از کودک بخواهید گوش هایش را بگیرد یا هدفون بگذارد و یک ساقه ترد کرفس را با دست بشکند تا صدای آن را در جمجمه خود بشنود. مقایسه صدای بلند کرفس با سکوت و نرمی توت فرنگی، ترس او را از بافت غذاهای جدید می‌ریزد و او را از یک کودک تدافعی به یک کاشف شجاع تبدیل می‌کند.

ساخت لغت‌نامه طعم‌ها

برگ ریحان یا نعناع را روی دست کودک بمالید تا بوی آن بلند شود. از او بخواهید شکل شیارهای پیازچه را توصیف کند و استعاره بسازد. وقتی کودک پنج ساله‌ای لیموترش را می چشد و با صورت جمع شده می گوید طعم سم می‌دهد، اما باز هم می‌خواهد آن را امتحان کند، یعنی شما موفق شده‌اید دایره واژگان و شجاعت او را به طور همزمان ارتقا دهید.

همراهی همدلانه شما و پرهیز از سخت‌گیری‌های مرسوم، به کودک نشان می‌دهد که سفره غذا میدان جنگ نیست، بلکه حریمی امن برای دورهمی و آرامش است. ثبت کردن جملات خلاقانه فرزندتان در توصیف بو و صدای سبزیجات در یک دفترچه کوچک، نه‌تنها بدغذایی کودکان را برای همیشه درمان می‌کند، بلکه اعتماد به نفس کلامی آنها را بالا برده و ذائقه‌شان را از اسارت خوراکی‌های مضر، پرچرب و نمکی نجات می‌دهد.

کیف پول گوگل برای سیستم‌عامل iOS عرضه شد

گوگل و اپل سابقه طولانی در خودداری از عرضه نرم افزارهای اختصاصی خود برای سخت افزارهای رقیب دارند؛ به همین دلیل، هر بار که این دو شرکت در زمینه‌ای با یکدیگر همکاری می‌کنند، معمولا اتفاقی غافلگیرکننده به شمار می رود. جدیدترین نمونه این همکاری، عرضه اپلیکیشن کیف پول گوگل (Google Wallet) برای کاربران سیستم عامل iOS در آمریکا است که از امروز در دسترس قرار گرفته است. این اقدام تا حدودی عجیب به نظر می‌رسد؛ چراکه اپل نیز اپلیکیشن اختصاصی خود، یعنی کیف پول اپل (Apple Wallet) را با قابلیت‌هایی بسیار مشابه ارائه می‌دهد.

هر دو اپلیکیشن از ابزارهای پرداخت دیجیتال پشتیبانی می‌کنند، امکان ذخیره بلیت‌ها و اطلاعات سفر را دارند و می‌توان از آنها برای نگهداری امن مدارک هویتی و اطلاعات احراز هویت استفاده کرد. نکته قابل توجه در معرفی امروز کیف پول گوگل، تاکید این شرکت بر تبدیل این اپلیکیشن به مرکزی برای مدیریت خریدهای عامل‌محور (Agentic Purchases) است؛ خریدهایی که از طریق ابزارهای مختلف گوگل و با کمک هوش مصنوعی عامل‌محور انجام می‌شوند.

به نظر می رسد این قابلیت تنها بخشی باشد که می‌تواند تجربه استفاده از کیف پول گوگل را به طور محسوسی از اپلیکیشن اپل متمایز کند؛ چراکه اپل تا کنون در مقایسه با رقبای خود رویکرد محتاطانه‌تری نسبت به هوش مصنوعی عامل‌محور داشته است. البته نسخه iOS کیف پول گوگل از قابلیت پرداخت بدون تماس یا تپ تو پی (Tap to Pay) پشتیبانی نمی‌کند. با این حال، گوگل در مطلب وبلاگی خود مشخص نکرده است که آیا ممکن است این قابلیت در آینده به نسخه iOS اضافه شود یا خیر.

آب و هوا

بارش باران و برف در ۱۲ استان

مطابق مدل‌های هواشناسی امروز در ۱۲ استان کشور باران و برف می‌بارد.

بر اساس تحلیل نقشه‌های همدیدی و آینده نگری سازمان هواشناسی امروز، پنج شنبه در برخی مناطق واقع در شمال استان‌های آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی، استان‌های کردستان، زنجان، قزوین، البرز، تهران، شمال استان‌های مرکزی، همدان، کرمانشاه، ارتفاعات مازندران و گیلان در برخی ساعات رگبار، گاهی همراه با صاعقه و وزش باد پیش‌بینی شده است.

بارش‌ها در مناطق مرتفع و سردسیر به صورت برف خواهد بود.

از روز جمعه تا یک‌شنبه هفته آینده در اکثر مناطق کشور جو آرام همراه با افزایش نسبی دما به ویژه در نوار شمالی پیش‌بینی می‌شود. از اواخر وقت یک‌شنبه در برخی مناطق شمال غربی ابرناکی و بارش‌های پراکنده روی می‌دهد.



بارش برف پاییزی در ارتفاعات اهر

بارش برف پاییزی در ارتفاعات شهرستان اهر، دامنه‌ها و قله‌های این منطقه را به سپیدی برف آراست و چشم‌اندازهایی زمستانی از طبیعت پاییزی این شهرستان به تصویر کشید.

عکس: سعید قاسمی / خبرگزاری صداوسیما

تاکسی رباتیک گوگل از بزرگراه‌های آمریکا جمع شد

پس از آنکه رگولاتور ایالت کالیفرنیا تردد خودروهای خودران شرکت وایمو (زیرمجموعه آلفابت) را در آزادراه‌ها منع کرد، این شرکت فعالیت تاکسی رباتیک‌هایش را در آزادراه‌های آمریکا متوقف کرد.

به گزارش رویترز، توقف فعالیت‌های بزرگراهی وایمو مانعی برای این شرکت به شمار می رود؛ شرکتی که پس از چند سال رشد آهسته، در تلاش است فعالیت های خود را در آمریکا و کشورهای دیگر به سرعت گسترش دهد. این اتفاق در شرایطی رخ می‌دهد که رقبای وایمو، از جمله تسلا و آمازون، نیز در حال گسترش حضور خود در صنعت تاکسی های رباتیک هستند.

براساس بیانیه سازمان وسایل نقلیه موتوری کالیفرنیا، ممنوعیت فعالیت وایمو در این ایالت که هفته گذشته اجرایی شد، درپی زنجیره‌ای از حوادث رخ داد که طی آن تاکسی های رباتیک این شرکت وارد محدوده هایی شدند که عملیات عمرانی در آنها جریان داشت. در این بیانیه آمده است که سازمان مذکور، فعالیت خودروهای خودران وایمو در بزرگراه ها را تهدیدی جدی برای ایمنی عمومی تشخیص داده است.

وایمو نیز به طور موقت تردد خودروهای خودران خود در بزرگراه ها را در تمام بازارهایی که در آنها فعالیت می‌کند، متوقف کرده است تا عملکرد این خودروها را مورد ارزیابی قرار دهد. با این حال، به گفته سخنگوی شرکت، فعالیت تاکسی‌های رباتیک وایمو در خیابان‌های شهری همچنان ادامه خواهد داشت.

این عقب نشینی در ادامه اقدام مشابهی در اوایل سال جاری میلادی صورت می‌گیرد؛ زمانی که وایمو سفرهای بزرگراهی خود را متوقف کرد تا عملکرد خودروهایش را در مناطقی که عملیات عمرانی در آنها انجام می‌شد، ارزیابی کند.

مهارت

چک‌لیست طلایی برای قبولی در معاینه فنی خودرو

معاینه فنی، فرآیندی حیاتی برای تضمین امنیت جاده‌ها و سلامت خودروهاست. هدف از این تست، شناسایی خودروهایی است که به دلیل نقص فنی، پتانسیل ایجاد حادثه یا آلودگی محیط زیست را دارند. با این حال، بسیاری از رانندگان با غافلگیری از رد شدن خودرو در این مرحله روبه‌رو می‌شوند.

معاینه فنی فراتر از یک اجبار قانونی، خط قرمز ایمنی در جاده‌هاست؛ هدف از این تست، شناسایی خودروهایی است که به دلیل نقص فنی، پتانسیل ایجاد حادثه یا آلودگی محیط زیست را دارند. اما خبر خوب این است که اگر بدانیم بازرس‌ها دقیقا دنبال چه هستند، می‌توانیم با هزینه‌ای کم و بدون استرس، از این آزمون عبور کنیم. در این گزارش، تمام جزئیاتی که باید قبل از رفتن به مرکز معاینه بدانید را بررسی کرده‌ایم.

۱. نگاه اول؛ سلامت بدنه و دید راننده

اولین چیزی که بازرس در معاینه فنی بررسی می‌کند، ظاهر و ساختار بیرونی خودرو است. این بخش شاید ساده به نظر برسد، اما بسیاری از رانندگان به دلیل اشتباهات کوچک در این قسمت، رد می‌شوند:

شیشه‌ها و آینه‌ها (دید راننده): دید کامل راننده، اولین اولویت ایمنی است. هرگونه ترک، خراش عمیق یا شکستگی در شیشه جلو که دید شما را مختل کند، باعث رد شدن فوری می‌شود. همچنین، آینه‌های جانبی و آینه وسط باید کاملا سالم و در جای خود باشند. یک نکته بسیار مهم: استفاده از شیشه‌های دودی غیر استاندارد یا نصب برچسب روی شیشه‌ها که دید را محدود کند، از دلایل رایج رد شدن است.

ساختار بدنه و ارتفاع خودرو: خودرو باید از نظر ارتفاع استاندارد باشد. اگر خودروی شما به دلیل تغییر در سیستم تعلیق یا استفاده از قطعات غیر استاندارد، کمتر از ۹ سانتی متر از زمین فاصله داشته باشد، مردود شناخته می‌شود. همچنین، بدنه نباید دچار پوسیدگی یا زنگ‌زدگی شدید باشد که ساختار اصلی خودرو را ضعیف کرده باشد. همچنین سپرها و گلگیرها باید محکم و بدون حالت آویزان یا شکسته باشند.

استاندارد پلاک‌ها: پلاک‌ها باید به صورت افقی و با استفاده از پیچ یا مهره در جای خود نصب شده باشند. استفاده از روش‌های غیر استاندارد مثل بستن پلاک با سیم، استفاده از بند یا چسب، از موارد ممنوع است که می‌تواند باعث رد شدن خودرو شود.

۲. قلب تپنده و سیستم‌های ایمنی؛ جایی که دقت، حرف اول را می‌زند

اگر بدنه سالم باشد، نوبت به بخش‌های فنی می‌رسد که حساسیت بسیار بالایی دارند و بازرسان در این بخش بسیار سخت‌گیر هستند:

سیستم ترمز و تعلیق (کنترل خودرو): عملکرد ترمزها باید توسط دستگاه‌های مخصوص در مرکز معاینه تایید شود. اگر ترمزها هنگام تست، واکنش کافی نشان ندهند یا قدرت توقف لازم را نداشته باشند، خودرو بلافاصله رد می‌شود. همچنین سیستم تعلیق (کمک فنرها و قطعات مربوطه) باید بتواند ضربات جاده را به درستی جذب کند؛ هرگونه لرزش یا نقص در این بخش، یعنی خودروی شما در جاده ناایمن است.

موتور و سیستم اگزوز (آلودگی و سلامت): روشن بودن «چراغ چک» در پشت فرمان، از بزرگ‌ترین نشانه‌های نقص فنی است. همچنین وجود هرگونه نشتی بنزین یا روغن از موتور، خطرناک تلقی شده و باعث رد شدن می‌شود. در مورد اگزوز هم باید بسیار مراقب باشید؛ اگر خودرو دود (سیاه، آبی یا سفید) منتشر کند یا صدای آن از حد مجاز (۹۵ دسی بل) فراتر برود، خودرو مردود خواهد شد.

نورپردازی و سیستم برق: تمام چراغ‌ها، از چراغ‌های اصلی و عقب گرفته تا راهنماها، چراغ ترمز و حتی چراغ‌های داخلی، باید بدون رطوبت، بدون شکستگی و با نور کاملا استاندارد کار کنند. حتی اگر فقط یکی از لامپ‌های راهنما مشکل داشته باشد، می‌تواند کل فرآیند را مختل کند.

۳. چک‌لیست طلایی؛ پیش از مراجعه به مرکز معاینه فنی این، کارها را انجام دهید:

برای اینکه وقت و هزینه خود را در صف‌های انتظار هدر ندهید، این چک‌لیست کاربردی را قبل از رفتن به مرکز معاینه فنی اجرا کنید:

سرویس مصرفی را فراموش نکنید: قبل از حرکت، روغن موتور، فیلترها (آب و روغن)، مایع ترمز و مایع فرمان را بررسی یا در صورت نیاز تعویض کنید. یک موتور سالم، شانس شما را دوچندان می‌کند.

سیستم روشنایی را تست کنید: یک شب قبل از رفتن به معاینه فنی در محیط تاریک، تمام چراغ‌ها و همچنین عملکرد برف‌پاک‌کن‌ها را تست کنید. مطمئن شوید هیچ لامپی سوخته نیست.

بررسی چرخ‌ها و لاستیک‌ها: سلامت لاستیک‌ها و میزان باد آنها را بررسی کنید. همچنین مطمئن شوید چرخ‌ها بالانس هستند و لرزش غیرعادی ندارند.

تمیزکاری و ظاهر قطعات: اگر لاستیک‌ها یا قطعات زیر خودرو بسیار کثیف هستند، از روش‌های خانگی (مانند استفاده از مواد شوینده مناسب) برای تمیزکردن آنها استفاده کنید. گاهی اوقات، تمیز بودن قطعات باعث می‌شود بازرس در نگاه اول، سلامت آنها را بهتر متوجه شود.

فراموش نکنید که معاینه فنی صرفا یک مرحله قانونی برای تمدید کارت خودرو نیست؛ بلکه در واقع یک فرصت طلایی برای اطمینان از سلامت خودروی شماست. وقتی با دقت و حوصله، قطعات مختلف را بررسی می‌کنید، در واقع دارید از خودتان، خانواده و دیگر رانندگان در جاده‌ها محافظت می‌کنید. یک خودروی سالم، یعنی سفری آرام و بدون دلهره.

همچنین، توجه به این جزئیات کوچک می‌تواند از هزینه‌های گزاف و استرس‌های بی‌دلیل جلوگیری کند. بسیاری از رانندگان با رفتن به مرکز معاینه فنی و مواجهه با رد شدن خودرو، مجبور می‌شوند در کوتاه‌ترین زمان ممکن، هزینه‌های سنگینی را برای تعمیرات اضطراری بپردازند. با انجام چک‌لیست‌های پیشگیرانه، شما نه تنها زمان خود را مدیریت می‌کنید، بلکه با برنامه‌ریزی، هزینه‌های نگهداری خودرو را نیز به شکل چشم‌گیری کاهش می‌دهید. در کنار همه این‌ها، رعایت استانداردهای فنی نشان دهنده مسئولیت پذیری شما در برابر محیط زیست و جامعه است. خودروهایی که از فیلترهای سلامت عبور می‌کنند، کمتر باعث آلودگی هوا و ایجاد مزاحمت‌های صوتی می‌شوند. پس این مسیر را نه به عنوان یک وظیفه اجباری، بلکه به عنوان بخشی از سبک زندگی مدرن و مسئولانه خود در نظر بگیرید؛ مسیری که در آن سلامت شما و محیط زیست، اولویت اول است.



#تجربه_کردم

بزرگان معتقدن_ جزبه دست‌های عنایت‌شده آدم‌های خاص_ نباید «استخاره»، مبنای «تصمیم» بشه.
اما گاهی که دراوج تنگناها...
موقعی که رومون نمی‌شه ازکسی راه‌حلی بگیریم...
اگه_ با همه خلوص و خواست قلبی_ وضویی بگیریم و از خدا بخوایم که راهنمایی‌مون کنه...
و سوره «حمد»ی بخونیم (همراه با صلوات قبل و بعدش)... و قرآن رو باز کنیم...
اغلب، چنان راه و چاه رو نشون می‌ده که سوالی نمی‌مونه.

سیدمحمد سادات‌اخوی / نشرپرنده

افزایش سلامت مغز در سالمندان با مصرف روزانه بادام زمینی

مصرف روزانه یک مشت بادام‌زمینی می‌تواند نقشی کلیدی در حفظ جوانی، تقویت حافظه و محافظت از سلول‌های مغزی در برابر عوارض ناشی از افزایش سن ایفا کند.

با گذر زمان و ورود به دوران سالمندی حفظ سلامت جسم و روان به دغدغه‌ای جدی تبدیل شده است. در این میان، قدرت حافظه و تمرکز از جمله مواردی است که همه دوست دارند در بالاترین سطح ممکن باقی بماند. علم تغذیه و پزشکی پیشگیرانه این روزها خبرهای امیدوارکننده‌ای برایمان دارد.

براساس گزارش منتشره در نیویورک پست تغذیه سالم علاوه بر تضمین سلامت قلب، قدرتمندترین ابزار برای داشتن یک مغز سرحال و پویا در سال های میانسالی و پیری است. در میان تمام خوراکی هایی که برای تقویت هوش و حافظه پیشنهاد می‌شوند، بادام زمینی توانسته جایگاه ویژه‌ای به دست آورد.

این ماده غذایی ارزشمند که از نظر گیاه شناسی در دسته حبوبات جای می‌گیرد، تمام فواید قلبی و متابولیکی آجیل‌های گران‌قیمت را دارا است و به عنوان یک منبع ارزان، در دسترس و غنی از پروتئین گیاهی و چربی‌های سالم شناخته می‌شود.

جادوی بادام‌زمینی در آزمایشگاه

بر اساس پژوهش های جدید مصرف روزانه حدود ۶۰ گرم یا همان دو مشت کوچک بادام‌زمینی بو داده و بدون نمک می‌تواند کمک شایانی به محافظت از مغز در حال پیر شدن بکند. ماجرا از این قرار است که با بالا رفتن سن، سلول‌های مغزی ما ممکن است مثل گذشته به هورمون انسولین واکنش نشان ندهند. شاید تعجب کنید اما انسولین فقط برای کنترل قند خون نیست این هورمون کلیدی، نقش بسیار مهمی در فرآیندهای حیاتی مغز از جمله حافظه، یادگیری و نحوه ارتباط سلول های عصبی با یکدیگر دارد. وقتی مغز در برابر انسولین مقاومت نشان دهد، زوال شناختی و خطر بروز مشکلات حافظه افزایش می‌یابد.

چرا بادام‌زمینی برای مغز مفید است؟

برای پیگیری دقیق نحوه پاسخ مغز به این تغییر رژیم غذایی، پژوهشگران از روش‌های پیشرفته‌ای مانند تجویز انسولین از طریق بینی و اندازه‌گیری جریان خون مغزی استفاده کردند. نتایج شگفت‌انگیز بود، افرادی که بادام‌زمینی را در رژیم روزانه خود داشتند، بهبود چشمگیری در نحوه پاسخ‌دهی مغزشان به انسولین نشان دادند، به‌ویژه در نواحی از مغز که مستقیما با مقوله‌های حافظه و یادگیری سرو کار دارند. علاوه براین، بررسی‌ها نشان داد که افزایش جریان خون در مغز، اکسیژن و مواد مغذی بیشتری را به سلول‌های خاکستری می‌رساند که برای حفظ قدرت شناختی ضروری است.

سدی محکم در برابر پیری سلولی

مطالعات تکمیلی دیگری نشان داده است که ترکیبات آنتی اکسیدانی موجود در بادام‌زمینی با کاهش التهاب در بدن، نقش مهمی در کند کردن روند پیری سلولی ایفا می‌کنند. این مواد حتی به حفظ طول تلومرها یعنی همان پوشش‌های محافظ در انتهای کروموزوم‌ها که با افزایش سن کوتاه‌تر می‌شوند کمک کرده و در نتیجه، خطر بیماری‌های مرتبط با سالمندی نظیر مشکلات قلبی، دیابت نوع ۲ و افت عملکرد شناختی را کاهش می‌دهند.

نتیجه‌گیری این پژوهش ساده، روشن و بسیار امیدوارکننده است و نشان می‌دهد که بادام زمینی که از مغزیجات ارزان، لذت‌بخش و کاملا در دسترس است می‌تواند سد محکمی در برابر فراموشی ساخته و مغز ما را در مسیر پیری سالم، باطراوت و شاداب همراهی کند.



ترمیم استخوان با کمک «مروارید» تایید‌یه گرفت

سازمان غذا و داروی آمریکا ماده‌ای نوین برای ترمیم استخوان، ساخته شده از صدف مروارید را تایید کرده است.

برای کمک به ترمیم استخوان‌های بدن انسان، گزینه‌های مختلفی در اختیار پزشکان قرار دارد؛ اما هر یک از این روش‌ها، در کنار مزایای خود، معایبی نیز دارند.

به گزارش اس‌ای، اکنون روش درمانی جدیدی به این گزینه‌ها اضافه شده است. ماده ترمیم‌کننده استخوان «پرل بون پوتی ۱۶۰۰» که از صدف‌های مروارید با منشأ پایدار و قابل تامین تولید شده، به تازگی مجوز سازمان غذا و داروی آمریکا (FDA) را دریافت کرده است. این مجوز به این معناست که محصول «پرل بون» اکنون می‌تواند در آمریکا به عنوان ماده‌ای برای ترمیم شکستگی‌های استخوانی عرضه و فروخته شود.

این محصول نخستین ماده جایگزین پیوند استخوان است که از نکر که همان ماده اصلی سازنده مروارید است، ساخته شده. نکر لایه درخشان و صدفی‌رنگی است که در قسمت داخلی پوسته صدف‌های مروارید قرار دارد. با این حال، پژوهشگران با انجام فرآیندی هوشمندانه، این ماده طبیعی را به محصولی مناسب برای ترمیم و تثبیت استخوان تبدیل کرده‌اند؛ فرآیندی که توسعه آن سال‌ها زمان برده است.

گروه پژوهشی سازنده پرل بون، واکنشی شیمیایی را توسعه داده‌اند که کربنات کلسیم موجود در مروارید را به فسفات کلسیم که ماده معدنی تشکیل دهنده استخوان انسان است، تبدیل می‌کند. این فرآیند تنها ۲۴ ساعت زمان می‌برد.

مینگهاو ژنگ ،زیست‌شناس حوزه پزشکی بازساختی از دانشگاه استرالیای غربی و یکی از اعضای تیم توسعه دهنده پرل بون، می‌گوید: ما فناوری را توسعه داده و ثبت اختراع کرده‌ایم که نکر، یعنی ساختار معدنی شده پوسته مروارید را به یک ماده کامپوزیتی با ساختار معدنی مشابه استخوان تبدیل می‌کند. در واقع، ما راهی برای تسریع فرآیند زیست معدنی شدن پیدا کردیم؛ فرآیندی که در طبیعت میلیون‌ها سال طول می‌کشد، اما اکنون می‌توان آن را در یک روز به پایان رساند.